

تفسیر سورہ حمد



محمد تقی صرفی پور

سوره مبارکه حمد

یکی از معجزات الهی، سوره حمداست. تمام کلماتی که در این سوره بکار گرفته شده، از کلیدی ترین کلمات بشر است. یعنی از میان میلیاردها کلمه ای که بشر می تواند در زبان عربی استفاده کند، کلمات سوره حمد انتخاب شده و هر کلمه ای در این سوره دارای حداقل هفتاد معنی می باشد. که ما انسان های عادی فقط می توانیم به جزء کوچکی از این معانی دست پیدا کنیم. ولی حجت های الهی همچون امیرالمومنین علی بن ابی طالب ع فرمودند اگر تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم را بگویم می توان دهها و صدها جلد کتاب از این تفسیر بوجود آورد.

حمد تنها سوره ای که خداوند فرموده این سوره را بین خودم و بندگانم تقسیم کرده ام. از اول سوره تا اهدنا الصراط المستقیم مال خدا است. و از این آیه به بعد مال بندگان خداست.

اینکه این سوره برای نماز انتخاب شده است. و نماز بدون سوره حمد باطل است. نمازی که ذکر الله اکبر است نشان از اهمیت فوق العاده این سوره مبارکه دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «1» الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ «2» الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ «3» مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ «4» إِيَّاكَ
نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ «5» اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ «6» صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ
وَلَا الضَّالِّينَ «7»

بنام خداوند بخشنده مهربان. حمد مخصوص پروردگار عالمیان است. بخشنده مهربان. مالک روز
جزا. فقط تورا عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می گیریم. ما را به راه مستقیم هدایت کن. راه آنان
که به آنها نعمت دادی نه راه کسانی که مورد غضب قرار گرفتند و نه راه گمراهان.

توضیح مختصر: انسان در سوره ی حمد ابتدا بسم الله الرحمن الرحيم می گوید با این جمله انسان امور
خودش را به خدا واگذار می کند و از نام خدا کمک می گیرد خداوندی که رحمن و رحیم است .
رحمن یعنی در دنیا نسبت به مؤمنین و غیر مؤمنین رحمت دارد اما رحیم در آخرت فقط نسبت به
مؤمنین رحمت می کند

بعد از این که این آیه را تلاوت کرد می گوید الحمد لله رب العالمین حمد و ستایش فقط مخصوص
خداوند عالمیان است فقط باید از خدا تشکر کرد که هر چه نعمت در جهان هستی است همه
مخلوقات و آفریده های او هستند دوباره خداوند را به صفت رحمن و رحیم توصیف می کند

بعد از آن می گوید مالک يوم الدين یعنی در قیامت مالک و پادشاه اصلی خداوند است اگرچه در
دنیا هم پادشاه اصلی خداوند است ولی در دنیا قدرت خودش را و ملائکه و عرش را به بشر نشان نمی
دهد تا بشر بتواند خودش با عقل خودش و با کمک کتاب های آسمانی و با کمک پیامبران راه
مستقیم را انتخاب بکند اما انسان در قیامت دیگر اختیاری ندارد و همه در سیره ی قدرت خداوند
هستند و در دادگاه الهی به زور یا اختیار همه جمع می شوند و محاکمه می شوند بنا بر این خداوند
مالک روز قیامت است .

بعد از آن می گوید که ایاک نعبد و ایاک نستعین یعنی مخلصانه فقط خدا را عبادت می کنم و فقط از خدا کمک می جویم آن هم باید به صورت مخاطب بگوید خدایا فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می جویم که در این جا مسأله ی عبادت و مسأله ی کمک جستن دو مسأله ی بسیار مهم در سرنوشت انسان است اگر کسی بتواند این دو مسأله را واقعا انجام بدهد و فقط از خدا کمک بگیرد و فقط او را عبادت کند سعادت مند می شود

بعد درخواست می کنیم از خداوند که اهدنا الصراط المستقیم : ما را به صراط مستقیم که راه پیامبران و راه شهدا و صدیقین و صالحان است هدایت کند و این را در شبانه روز حداقل 10 بار می گوئیم و مرتب هم می گوئیم چون انسان همیشه در لغزش قرار دارد و باید همیشه از خدا درخواست بکند تا زمان مردنش در صراط مستقیم باشد

صراط الذین انعمت علیهم راه آنهایی که به این نعمت هدایت رسیدند. غیرالمغضوب علیهم خدایا ما را در راه کسانی که غضب کردی والضالین و راه آن کسانی که گمراه شدند قرارنده.

نظر امام امت (رض) درباره تفاسیر قرآن کریم

((تقاضا شده بود که من یکی ، دو مرتبه راجع به تفسیر بعضی آیات شریفه قرآن مطالبی عرض کنم . تفسیر قرآن یک مسأله ای نیست که امثال ما بتوانند از عهده آن بر آیند بلکه علمای طراز اول هم که در طول تاریخ اسلام ، چه از عامه و چه از خاصه ، در این باب کتابهای زیاد نوشته اند - البته مساعی آنها مشکور است - لکن هر کدام روی آن تخصص و فنی که داشته است یک پرده ای از پرده های قرآن کریم را تفسیر کرده است آن هم به طور کامل معلوم نیست بوده (باشد) مثلاً عرفایی که در طول تاریخ این چندین قرن آمده اند و تفسیر کرده اند، نظیر محیی الدین در بعضی از کتابهایش ، عبدالرزاق کاشانی در تاءویلات ، ملاسلطانعلی در تفسیر، اینهایی که طریقه شان معارف بوده ، است

بعضی شان در آن فنی که داشته اند خوب نوشته اند؛ لکن قرآن عبارت از آن نیست که آن هانوشته اند آن ، بعضی از اوراق قرآن و پرده های قرآن است یا مثلاً طنطاوی و امثال او، و همین طور قطب هم ، به یک ترتیب دیگری تفسیر کرده اند که باز هم غیر تفسیر قرآن است به همه معانی ؛ آن هم یک پرده ای است و بسیاری از مفسرین که از این دو طایفه نبودند تفاسیری دارند، مثل مجمع البیان ما، که تفسیر خوبی است و جامع بین اقوال عامه و خاصه است و سایر تفسیرهایی که نوشته شده است ، اینها هم همین طور قرآن یک کتابی نیست که بتوانیم ما یا کس دیگری یک تفسیر جامعی آن طور که (سزاوار است بر آن) بنویسد. علوم قرآن یک علوم دیگری است ماورای آنچه ما می فهمیم ما یک صورتی ، یک پرده ای از پرده های کتاب خدا را می فهمیم ، و باقیش محتاج به تفسیر اهل عصمت است که معلم به تعلیمات رسول الله بوده اند.

در این اواخر هم یک اشخاصی پیدا شده اند که اصلاً اهل تفسیر نیستند، اینها خواسته اند مقاصدی (را) که خودشان دارند به قرآن و به سنت نسبت بدهند حتی یک طایفه ای از چپیها و کمونیستها هم به قرآن تمسک می کنند، برای همان مقصدی که دارند اینها اصلاً به تفسیر کار ندارند، به قرآن هم کار ندارند، اینها مقصد خودشان را می خواهند به خورد جوانهای ما بدهند، به اسم این که این اسلام است .

و لهذا آن چه من عرض می کنم این است که اشخاصی که رشد علمی زیاد پیدا نکرده اند جوانهایی که در این مسائل و در مسائل اسلامی وارد نیستند، کسانی که اطلاع از اسلام ندارند، نباید اینها در تفسیر قرآن وارد بشوند و اگر روی مقاصدی آنها وارد شدند، نباید جوانهای ما به آن تفاسیر اعتنا کنند و از چیزهایی که ممنوع است در اسلام ((تفسیر به رأی)) است که هر کسی آرای خودش را تطبیق کند بر آیاتی از قرآن ، و قرآن را به آن رأی خودش تفسیر و تاءویل کند و یک کسی مثلاً اهل معانی روحیه است ، هر چه از قرآن (به) دستش می آید تاءویل کند و برگرداند به آن چیزی که رأی اوست . ما باید، از همه این جهات احتراز کنیم و لهذا دست ما در باب قرآن بسته است میدان چنان باز نیست که انسان هر چه به نظرش آمد بخواهد نسبت بدهد که قرآن این است ، این را می گوید.

و اگر چنانچه من چند کلمه ای راجع به بعضی آیات قرآن کریم عرض کردم ، نسبت نمی دهم که مقصود این است ؛ من به طور احتمال صحبت می کنم نه به طور جزم . نخواهم گفت که خیر، مقصود این است و غیر از این نیست . لهذا برای خاطر این که بعضی از آقایان گفته بودند که چند کلمه ای راجع به این مسائل بحث بشود، من بنا دارم چند روز در هر هفته ، و هر بار در یک مدت محدودی (درباره) یک سوره (از) اول قرآن و یک سوره هم از سوره های آخر قرآن ، یک صحبت مختصری (بکنم) . چون وقت تفصیل برای من نیست و برای دیگران هم نیست به طور اختصار بعضی از آیات شریفه را عرض می کنم و باز هم تکرار می کنم که این ، تفسیر جزمی ، که مقصود این است (و) جز این نیست که تفسیر به راء بشود نیست ، آن چه به نظر خودمان می فهمیم به طور احتمال نسبت می دهیم)) . (تفسیر سوره حمد - امام امت رض)

اهمیت سوره حمد

سوره حمد مهمترین سوره قرآن کریم است که طبق بعضی روایات، همه قرآن در آن جمع شده است. درباره اهمیت این سوره . روایاتی است از جمله:

ابن عباس از حضرت رسول نقل نموده که ((از برای هر چیزی اساسی است و اساس قرآن ((فاتحه)) است و اساس ((فاتحه)) بسم الله الرحمن الرحيم است))

و از آن حضرت منقول است که ((فاتحه الكتاب)) شفای هر دردی است))
و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که کسی را که الحمد لله شفا ندهد، چیز دیگر نمی دهد.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ((خدای تعالی به من فرمود: ((ای محمد، همانا برای تو فرستادیم سبع مثنی و قرآن عظیم را. به من منت

جداگانه گذاشت به فاتحه الكتاب ؛ و آن را در ازای قرآن قرار داد. و همانا فاتحه الكتاب شریفترین چیزی است که در گنجهای عرش است ؛ و خدای تعالی اختصاص داد محمد صلی الله علیه و آله را شرف داد آن بزرگوار را به آن ، و شریک نفرمود در آن احدی از انبیای خود را غیر از سلیمان را که

عطا کرد به او از ((فاتحه)) بسم الله الرحمن الرحيم را؛ چنانچه از بلقیس حکایت کند که گفت: انی القی کتاب کریم انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم پس، کسی که قرائت کند آن را در صورتی که معتقد باشد به دوستی محمد و آل محمد و منقاد باشد به امر آن و مؤمن باشد به ظاهر آن، عطا فرماید خدای تعالی به او به هر حرفی از آن، حسنه ای که هر یک از آن حسنات افضل است برای او از دنیا با هر چه در آن است از اصناف اموال و خیرات آن و کسی که استماع کند به قاری قرائت کند آن را، می باشد برای او به قدر ثلث آن چه برای قاری است پس زیاد کند هر یک از شما از این خیر که عرضه بر او شده، زیرا که آن غنیمتی است مبادا وقتش از دست برود و حسرتش در دلهای شما باقی ماند)).

و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که ((اگر به مرده ای هفتاد مرتبه ((حمد)) بخوانند و روح او برگردد، امر عجیبی نیست)).

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که ((هر که فاتحه الکتاب را قرائت کند، ثواب قرائت دو ثلث قرآن به او می دهند)) و در روایت شده که گفت: ((قرائت کردم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله فاتحه الکتاب را. پس فرمود: "قسم به آن که جان من دست اوست، نازل فرموده خداوند در تورات و انجیل و زبور و قرآن مثل فاتحه الکتاب را آن ام الکتاب و سبع مثانی است و آن مقسوم است بین خداوند و بنده اش، و برای بنده اوست هر چه سؤال کند"))

از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمود: (و الذی نفسی بیده ما انزل الله فی التوراة، و لا فی الزبور، و لا فی القرآن مثلهاهی ام الکتاب) (قسم به کسی که جان من به دست او است خداوند نه در تورات و نه در انجیل و نه در زبور، و نه حتی در قرآن، مثل این سوره را نازل نکرده است، و این ام الکتاب است). (نمونه)

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم (رن ابلیس اربع رنات اولهن یوم لعن، و حین اهبط الی الارض، و حین بعث محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) علی حین فتره من الرسل، و حین انزلت

ام الكتاب): (شیطان چهار بار فریاد کشید و ناله سر داد نخستین بار روزی بود که از درگاه خدا رانده شد سپس هنگامی بود که از بهشت به زمین تنزل یافت ، سومین بار هنگام بعثت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از فترت پیامبران بود، و آخرین بار زمانی بود که سوره حمد نازل شد)!. (نمونه)

در عیون اخبارالرضا (علیه السلام) در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم : خداوند متعال چنین فرموده (من سوره حمد را میان خود و بنده ام تقسیم کردم نیمی از آن برای من ، و نیمی از آن برای بنده من است ، و بنده من حق دارد هر چه را می خواهد از من بخواهد: هنگامی که بنده می گوید بسم الله الرحمن الرحیم خداوند بزرگ می فرماید بنده ام بنام من آغاز کرد، و بر من است که کارهای او را به آخر برسانم و در همه حال او را پر برکت کنم ، و هنگامی که (الحمد لله رب العالمین) خداوند بزرگ می گوید بنده ام مرا حمد و ستایش کرد، و دانست نعمتهائی را که دارد از ناحیه من است ، و بلاها را نیز من از او دور کردم ، گواه باشید که من نعمتهای سرای آخرت را بر نعمتهای دنیای او می افزایم ، و بلاهای آن جهان را نیز از او دفع می کنم همانگونه که بلاهای دنیا را دفع کردم .

و هنگامی که می گوید (الرحمن الرحیم) خداوند می گوید: بنده ام گواهی داد که من رحمان و رحیمم ، گواه باشید بهره او را از رحمتم فراوان می کنم ، و سهم او را از عطایم افزون می سازم . و هنگامی که می گوید (مالک يوم الدين) او می فرماید: گواه باشید همانگونه که او حاکمیت و مالکیت روز جزا را از آن من دانست ، من در روز

حساب ، حسابش را آسان می کنم ، حسناتش را می پذیرم ، و از سیئاتش صرف نظر می کنم . و هنگامی که می گوید (ایاک نعبد) خداوند بزرگ می گوید بنده ام راست می گوید، تنها مرا پرستش می کند، من شما را گواه می گیرم بر این عبادت خالص ثوابی به او می دهم که همه کسانی که مخالف این بودند به حال او غبطه خورند.

و هنگامی که می گوید (ایاک نستعین) خدا می گوید: بنده ام از من یاری جسته ، و تنها به من پناه آورده گواه باشید من او را در کارهایش کمک می کنم ، در سختیها به فریادش می رسم ، و در روز پریشانی دستش را می گیرم .

و هنگامی که می گوید (اهدنا الصراط المستقیم ...) (تا آخر سوره) خداوند می گوید این خواسته بنده ام بر آورده است ، و او هر چه می خواهد از من بخواهد که من اجابت خواهم کرد آنچه امید دارد، به او می بخشم و از آنچه بیم دارد ایمنش می سازم .(نمونه)

پیامبر خدا ص فرمود: فاتحه الكتاب، درمان هر دردی جز مرگ است. (تفسیر عیاشی ج 1 ص 20)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام: کسی که سوره حمد او را درمان نکند با چیز دیرهم درمان نگردهد. (تفسیر عیاشی ج 1 ص 20)

در روایت است که پیامبر خدا ص برای درمان مریضی حسین ع، چهل بار حمد را بر ظرف آبی خواندند سپس آن آب را بر حسین ع پاشیدند و امام حسین ع شفایافت. (بحار ج 92 ص 261)

از امام صادق ع روایت شده: هرگاه پیامبر خدا ص کسل می شد یا چشم زخمی به او می رسید یا سردرد و مریضی دیگر می گرفت، دو دستش را باز می کرد و حمد و معوذتین را می خواند و دستش را بصورتش می کشید و شفا می یافت. (بحار ج 92 ص 234)

امام رضا ع فرمود: منحصرأ درمان چشم زخم، قرائت حمد و معوذتین و آیه الكرسی است. (کافی ج 6 ص 503)

بسم الله الرحمن الرحيم

یکی از هدایای خداوند به مسلمین بلکه بشریت این آیه مبارکه **بسم الله الرحمن الرحيم** است که با خواندن آن و بر زبان آوردن آن، رحمت الهی و الطاف خداوند بر انسان نازل می گردد. لذا در 113 سوره قرآن کریم در اول هر سوره ذکر شده و در سوره نمل دوبار ذکر شده است. فقط در ابتدای سوره توبه (برائت) نیامده زیرا در آن سوره خداوند اعلان بیزاری از مشرکین را اعلام نموده است.

اگر بتوانیم معنای این آیه مبارکه را بفهمیم و در همه کارهایمان از آن استفاده کنیم به سعادت دست پیدا می کنیم.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: سزاوار است هنگامی که کاری را شروع می کنیم، چه بزرگ باشد چه کوچک، (بسم الله) بگوئیم تا پر برکت و خوش یمن باشد. (نمونه)

گفتن بسم الله در هنگام سخنرانی و در ابتدای کارها باعث فرار شیاطین می شود ولی متأسفانه بعضی از اساتید غریزه، سخنرانی خود را بدون بسم الله شروع می کنند. همچنین بعضی از افراد بخاطر جهل و غفلت در ابتدای کارهای خود این آیه را ذکر نمی کنند که باعث مشکلاتی برای آنها می گردد.

چرا سرش شکست؟

(عبدالله بن یحیی) که از دوستان امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بود به خدمت امام آمد و بدون گفتن بسم الله بر تختی که در آنجا بود نشست، ناگهان بدنش منحرف شد و بر زمین افتاد و سرش شکست،

علی (علیه السلام) دست بر سر او کشید و زخم او التیام یافت بعد فرمود: آیا نمی دانی که پیامبر از سوی خدا برای من حدیث کرد که هر کار بدون نام خدا شروع شود بی سرانجام خواهد بود، گفتم پدر و مادرم به فدایت باد می دانم و بعد از این ترک نمی گویم ، فرمود: در این حال بهره مند و سعادتمند خواهی شد.

امام صادق (علیه السلام) هنگام نقل این حدیث فرمود: بسیار می شود که بعضی از شیعیان ما بسم الله را در آغاز کارشان ترک می گویند و خداوند آنها را با ناراحتی مواجه می سازد تا بیدار شوند و ضمناً این خطا از نامه اعمالشان شسته شود(نمونه)

خداوند بزرگ در نخستین آیات که به پیامبر وحی شد دستور می دهد که در آغاز شروع تبلیغ اسلام این وظیفه خطیر را با نام خدا شروع کند: (اقرء باسم ربك).

و می بینیم حضرت نوح (علیه السلام) در آن طوفان سخت و عجیب هنگام سوار شدن بر کشتی و حرکت روی امواج کوه پیکر آب که هر لحظه با خطرات فراوانی روبرو بود برای رسیدن به سر منزل مقصود و پیروزی بر مشکلات به یاران خود دستور می دهد که در هنگام حرکت و در موقع توقف کشتی (بسم الله) بگویند (و قال ارکبوا فیها بسم الله مجراها و مرسیها) (سوره هود آیه 41). (نمونه)

سلیمان در نامه ای که به ملکه سبا می نویسد سر آغاز آن را (بسم الله) قرار می دهد (انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحیم ...) (سوره نحل آیه 30).

و باز روی همین اصل ، تمام سوره های قرآن با بسم الله آغاز می شود تا هدف اصلی که همان هدایت و سوق بشر به سعادت است از آغاز تا انجام با موفقیت و پیروزی و بدون شکست انجام شود. تنها سوره توبه است که (بسم الله) در آغاز آن نمی بینیم چرا که سوره توبه با اعلان جنگ به جنایتکاران مکه و پیمان شکنان آغاز شده ، و اعلام جنگ با توصیف خداوند به رحمان و رحیم سازگار نیست .

در اینجا توجه به یک نکته لازم است و آن اینکه ما در همه جا بسم الله می گوئیم چرا نمی گوئیم (بسم الخالق) یا (بسم الرازق) و مانند آن؟!

نکته این است که (الله) ، جامعترین نامهای خدا است و همه صفات او را یکجا بازگو می کند، اما نامهای دیگر اشاره به بخشی از کمالات او است ، مانند خالقیت و رحمت او و مانند آن .(نمونه)

گفتن (بسم الله) در آغاز هر کار هم به معنی (استعانت جستن) به نام خدا است ، و هم (شروع کردن به نام او)(نمونه)

امام رضا ع فرمود: نزدیکی بسم الله به اسم اعظم از نزدیکی سفیدی چشم به سیاهی آن بیشتر است. (روض الجنان و روح الجنان)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هر امری از امور که اهمیتی داشته باشد، اگر به نام خدا آغاز نشود، ناقص و ابتر می ماند، و به نتیجه نمی رسد)(المیزان)

در روایت است که نوشتن بسم الله الرحمن الرحیم بر سر درب خانه موجب دفع بلا از اهل آن خانه می گردد.

در روایت است که خداوند عذاب قبری شخصی را برداشت زیرا معلم به فرزند آن شخص بسم الله الرحمن الرحیم یاد داد.(تفسیر روض الجنان و روح الجنان)

آمده است که پادشاه روم نامه ای به معاویه نوشت و از او در مورد درمان سردردش کمک خواست. معاویه از علی ع استمداد جست. حضرت کلاهی برای پادشاه روم فرستاد که هرگاه بر می گذاشت سردردش خوب می شد. پادشاه دستورداد کلاه را شکافتند..و دیدند که در آن کاغذی است که در آن نوشته شده: بسم الله الرحمن الرحیم (منهج الصادقین)

مفسرین می گویند بسم الله الرحمن الرحيم هر سوره ای با بسم الله الرحمن الرحيم سوره دیگر تفاوت دارد زیرا بسم الله الرحمن الرحيم هر سوره مربوط به غرضی است که در آن سوره نهفته است (المیزان)

پیامبر خدا ص فرمود: هرگاه معلم به کودک امر کند که بسم الله الرحمن الرحيم بگوید. خداوند آن کودک و والدینش و معلم را می آمرزد. (منهج الصادقین)

پیامبر خدا ص فرمود: خدا در قیامت دستور می دهد بنده ای را به جهنم ببرند وقتی آن شخص می خواهد وارد جهنم شود می گوید: بسم الله الرحمن الرحيم. ناگاه جهنم با اندازه هفتاد هزار سال راه از او دور می شود. (منهج الصادقین)

باز در روایت است که وقتی ملائکه نامه عمل مومنی را بدستش می دهند درحالی که پراز اعمال بد است. او به عادت دنیا، موقع گرفتن نامه می گوید: بسم الله الرحمن الرحيم. وقتی نامه را باز می کند سفید است و هیچ در آن نوشته نشده است. به ملائکه می گوید این نامه که سفید است! فرشتگان می گویند: این پرونده پراز اعمال بد توبود ولی به برکت بسم الله الرحمن الرحيم که گفتی پاک شد.. (منهج الصادقین)

امام باقر ع فرمود: خداوند هر کتابی را که از آسمان نازل فرمود اول آن بسم الله الرحمن الرحيم بود. (جامع)

پیامبر خدا ص فرمود: روز قیامت امت من درحالی که بسم الله الرحمن الرحيم می گویند می آیند لذا اعمال خوب آنها بر اعمال بدشان غالب می شود. (اطیب البیان)

خواص بسم الله الرحمن الرحيم

هر کسی مداومت نماید به خواندن بسم الله الرحمن الرحيم هیبات عظیمی از او در دل‌های اهل عالم از علویات و سفیات پیدامیشود. و همواره مورد احترام همه مردم قرار می‌گیرد.

. هر کاری با بسم الله الرحمن الرحيم شروع شود عاقبت آن کار واجب به ختم به خیر شدن است

. عدد بسم الله الرحمن الرحيم 786 می‌باشد

اگر حاجت شرعی دارید و بخواهید به اجابت سریع برسد بسم الله الرحمن الرحيم را 786 مرتبه به همراه 132 مرتبه صلوات بفرستید بعد حاجت را بخواهید

آنچه از میان روایات امامان معصوم: درباره اهمیت «بسم الله الرحمن الرحيم» به دست می‌آید عبارت است از: 1. امامان معصوم: هیچ کاری را بدون گفتن این جمله آغاز نمی‌کردند. 2. سفارش می‌کردند غذا را با این جمله آغاز و اگر چند غذا تناول می‌کنید برای هر کدام جداگانه «بسم الله» بگویید و چنانچه فراموش کردید، جمله «بسم الله على أوله و آخره» را بر زبان جاری کنید. این مطلب، به اهمیت فوق‌العاده شروع غذا با نام خداوند اشاره می‌کند. 3. بلند گفتن و آشکار کردن «بسم الله الرحمن الرحيم»، بسیار سفارش شده است

" آثار گفتن " بسم الله

در تفسیر امام حسن عسکری (علیه السلام) در ثواب شروع وضو با بسم الله آمده است: “و ان قال فی اول وضوئه بسم الله الرحمن الرحیم طهرت اعضاؤه کلها من الذنوب؛¹ و اگر گفت بسم الله در آغاز ”. وضویش، باعث پاک شدن همه اعضا از گناهان می شود

امام صادق (علیه السلام) درباره تأثیر “بسم الله” می فرماید: الا اعلمک کلمات اذا وقعت فی ورطه او بلیه فقل بسم الله الرحمن الرحیم لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم فان الله یصرف بها عنک ما یشاء من انواع البلاء؛ آیا برای زمانی که خواستی در نابودی و هلاکت بیافتی، کلماتی به تو بیاموزم که خداوند به سبب آن، هر نوع بلایی را که بخواهد از تو دفع می کند؟ پس بگو: “بسم الله الرحمن الرحیم لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم”،

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به فردی که درباره ثواب وضو سؤال داشت، فرمود: “فاعلم انک اذا ضربت یدک فی الماء و قلت بسم الله الرحمن الرحیم تنأثرت الذنوب التي اکتسبتها یداک فاذا غسلت وجهک تنأثرت الذنوب التي اکتسبتها عیناک بنظرهما و فوک بلفظه فاذا غسلت ذراعیک تنأثرت الذنوب عن یمینک و شمالک فاذا مسحت راسک و قدمیک تنأثرت الذنوب التي مشیت الیها علی قدمیک فهذا لک فی وضوئک؛² بدان! چون دست در آب بری و “بسم الله الرحمن الرحیم” بگویی، گناهانی که دست هایت انجام داده فرو می ریزد و چون چهره خویش را بشویی، گناهانی که چشم هایت با نگاه کردنشان انجام داده اند از بین می رود، همچنین گناهان دهانت که تلفظ کرده زدوده می شود و وقتی دو دست خود را از آرنج بشویی، گناهان، از دست راست و چپ فرو می ریزد و چون بر سر و پشت پاهای خود مسح کنی، گناهانی از بین می رود که قدم هایت به سوی آنها گام برداشته اند. پس این، پاداش وضوی تو است

¹. تفسیر امام حسن عسکری، ص 125

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: “ان من توطا فذكر اسم الله طهر جميع جسده و كان الوضوء الى الوضوء كفاره لما بينهما من الذنوب و من لم يسم لم يطهر من جسده الا ما اصابه الماء؛² هر کس وضو بگیرد و نام خدا را ذکر کند (بسم الله الرحمن الرحيم بگوید) تمام بدنش پاک می شود و این وضو تا وضو [بعد]، خود کفاره گناهان میان دو وضو است و هر کس بسم الله نگوید، فقط اندام هایی که آب ” به آن ها رسید پاک می شود

2-تعلیم به کودک کان

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: “انه اذا قال المعلم للصبي قل بسم الله الرحمن الرحيم فقال الصبي بسم الله الرحمن الرحيم كتب الله براءة للصبي و براءة لابويه و براءة للمعلم؛³ هر گاه معلم به کودک بگوید: بگو: “بسم الله الرحمن الرحيم”، پس کودک بگوید: “بسم الله الرحمن الرحيم”، خداوند برای این کودک و پدر و مادر او و این معلم، برائت [از آتش] خواهد نوشت

3-هنگام افطار

².من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، ج 1، ص 50

³.مستدرک الوسائل، ج 4، ص 683 و 783

امام کاظم (علیه السلام) از پدرانش نقل می فرماید: "آن لکل صائم عند فطوره دعوه مستجابہ فاذا کان اول لقمه فقل بسم الله الرحمن الرحيم یا واسع المغفره اغفرلی فانه من قالها عند افطاره غفرله.⁴ همانا برای هر شخص روزه دار، هنگام افطارش، دعای مستجابی است. پس هنگام لقمه نخست، بگو: "بسم الله الرحمن الرحيم یا واسع المغفره اغفرلی." پس کسی که هنگام افطارش، این کلمات را بگوید، "آمرزیده خواهد شد

4- هنگام دعا

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: "لایرد دعاء اوله بسم الله الرحمن الرحيم؛⁵ دعای آغاز شده با "بسم الله الرحمن الرحيم رد نمی شود

5- هنگام مضاجعت با همسر

"

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: اذا اتی احدکم اهله فلیذکر الله فان من لم یذکر الله عند الجماع و کان منه ولد کان ذلک شرک شیطان و یعرف ذلک بحبنا و بغضنا؛⁶ هر یک از شما چون با همسرش

⁴. وسائل الشیعه، ج 01، ص 941

⁵. مجموعه ورام، ج 1، ص 23

⁶ من لا یحضره الفقیه، ج 3، ص 40.4

خلوت کند، خداوند را یاد کند (بسم الله الرحمن الرحيم بگوید)؛ زیرا هر کس هنگام نزدیکی، نام خدا را نبرد و فرزندی به وجود آورد شیطان در آن دخالت کرده باشد و این مطلب، با دوستی و دشمنی با ما مشخص می شود

6- اثر “بسم الله” در دفع بلا

امام کاظم (علیه السلام) به مفضل بن عمر فرمود: “یا مفضل احتجب من الناس کلهم به بسم الله الرحمن الرحيم و بقل هو الله احد اقراها عن یمینک و شمالک و من بین یدیک و من خلفک و من تحتک و من فوقک و اذا دخلت علی سلطان جائر حین تنظر الیه فاقراها ثلاث مرات واعقد یدک الیسری ثم لاتفارقها حتی تخرج من عنده؛⁷ ای مفضل! با “بسم الله الرحمن الرحيم و با قل هو الله احد”، خود را از تمام مردم پیوشان. آن را سمت راست و چپ و مقابل و پشت سر و پایین و بالای خودت بخوان و هرگاه بر حاکم ظالمی وارد شدی و نگاهت به او که افتاد، آن را سه مرتبه بخوان و دست چپ خود را گره بزنی، سپس آن را باز نکن تا از نزدش خارج شوی.”

7- هنگام خروج از منزل

⁷عده الداعی، ابن فهد حلی، 7041 ق. ص 392.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: “من خرج من بيته فقال بسم الله الرحمن الرحيم قال له الملكان هديت و اذا قال لاحول و لا قوه الا بالله العلي العظيم قال له وقيت و اذا قال توكلت على الله قال له كفيت فيقول الشيطان كيف اصنع به من هدى و وقى و كفى؟^٨ هر کس که از خانه اش خارج شود و “بسم الله الرحمن الرحيم” بگوید، دو فرشته به او می گویند: هدایت شدی و هر گاه بگوید: “لاحول و لا قوه الا بالله العلي العظيم”، به او می گویند: نگاه داشته شدی و هر گاه بگوید: “توكلت على الله”، به او می گویند کفایت شدی. [در اینجا] شیطان می گوید: چه کار کنم با کسی که هدایت شده، نگاه داشته شده و کفایت شده است.”

8- در شروع غذا

ابی سیار می گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: “انی اتخمت سم قلت قد سميت قال فلعلک تأکل الوان الطعام قلت نعم قال فتسمى على کل لون قلت لا قال فمن هاهنا تتخمت؟^٩ من [هنگام خوردن غذا ناراحت می شوم و] ترش می کنم. فرمود: [غذای خود را] با نام خدا آغاز کن، گفتم: چنین می کنم. فرمود: شاید غذاهای رنگارنگ می خوری؟ گفتم: بله. فرمود: بر هر رنگی نام خدا می بری؟

آثار بسم الله الرحمن الرحيم

1- عامل فلاح و رستگاری

اعلام الدین، حسن بن ابی الحسن دیلمی، ص 493

خدای سبحان عامل فلاح و رستگاری و پیروزی و نجات انسان را سه چیز می شمرد: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى، و ذکر اسم ربه فصلی مسلما رستگار می شود کسی که خود را تزکیه کند و نام پروردگارش را به یاد آورد و نماز بخواند.^{۱۰}

2- نجات از شعله های نوزده گانه آتش

عبدالله بن مسعود گوید: هر که خواهد از شعله های نوزده گانه آتش دوزخ نجات یابد، بسم الله الرحمن الرحیم گوید، زیرا بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرف است و خداوند تعالی هر حرفی را سپری در برابر یکی از آن شعله ها قرار می دهد.^{۱۱}

3- آغاز هر کار با نام خدا

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر امر خطیری اگر با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز نشود، آن امر ناقص و ناتمام خواهد ماند.^{۱۲}

4- جواز بهشت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کس به بهشت در نیاید مگر با جواز بسم الله الرحمن الرحیم به این گونه بسم الله الرحمن الرحیم این نوشته ای است از سوی خداوند ویژه فلان پسر فلان، او را در بهشت به جایگاه بلندی وارد سازید که شاخه های میوه آن آویخته و نزدیک و در دسترس باشد.^{۱۳}

^{۱۰}سوره اعلی، آیه ۱۴ و ۱۵

^{۱۱}مجمع البیان، ج ۱ ص ۱۹

^{۱۲}تفسیر کشاف، ج ۱ ص ۲

^{۱۳}بحار الانوار، ج ۷، ص ۸۳

5- اسم اعظم خداوند

امام رضا علیه السلام فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم به اسم اعظم (خداوند) از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیکتر است.^{۱۴}

6- معنی بسم الله

علی بن حسن بن فضال به نقل از پدرش می گوید: از حضرت امام رضا علیه السلام تفسیر بسم الله . الرحمن الرحيم را پرسیدم

حضرت فرمود: گوینده که می گوید: بسم معنایش این است که : سمه ای از سمه های خدای را که همان عبادت است بر خود می گذارم . گفت : عرض کردم : سمه چیست ؟ فرمود: یعنی علامت و نشانه .^{۱۵}

7- تفسیر بسم الله

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر " بسم الله الرحمن الرحيم " فرموده است : اوست خدایی که تمام آفریدگان در مواقع نیازمندی ها و گرفتاری ها و شداید به هنگام قطع امید و گسستن اسباب از همه آنان که پایین از او، و غیر اویند، او را معبود خویش گرفته و به نیایش وی آهنگ می کنند و می گویند: بسم الله الرحمن الرحيم یعنی در تمام امور و کارهایم از خدایی که عبادت و پرستش تنها شایسته و سزاوار اوست ، کمک و یاری می طلبم خدایی که چون دست فریادرس خواهی به سویش گشوده گردد، به فریاد رسد. ذات مقدسی که چون (از سر صدق) خوانده شود اجابت فرماید.^{۱۶}

¹⁴. مجمع البیان ، ج 1 و ص 18

¹⁵. تفسیر البرهان ، ج 1، ص 44

¹⁶. تفسیر البرهان ، ص 45

8- ترک نام خدا

از ابن عباس (ره) منقول است که گفت: هر کس بسم الله الرحمن الرحيم را ترک کند، محققا آیه ای از کتاب خدای تعالی را ترک گفته است.^{۱۷}

امام رضا علیه السلام فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم به اسم اعظم (خداوند) از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیکتر است

9- نشانه های مؤمن

امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: علامات مؤمن پنج چیز است

1- نماز پنجاه و یک رکعت در شبانه روزی از فریضه و نافله گزاردن،

2- انگشتر بر دست راست کردن

3- بعد از نماز جبین را به خاک در سجده گذاشتن

4- بسم الله الرحمن الرحيم را بلند گفتن

5- زیارت اربعین را خواندن.^{۱۸}

10- گریز شیطان

پیغمبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه بنده بسم الله الرحمن الرحيم را قرائت کند، شیطان از وی بگریزد.^{۱۹}

^{۱۷} تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۱

^{۱۸} اسرار عدد چهل، ص ۷۴

^{۱۹} لئالی الخبر، ج ۳، ص ۳۳۵

11- بزرگترین آیه کتاب خدا

امام صادق علیه السلام فرمود: آنان (مخالفان) را چه می شود؟ خدایشان بکشد که (در نماز) عمداً، به آشکار و ظاهر، خواندن بزرگترین آیه در کتاب خدا را بدعت پنداشته‌اند (و در این کار هیچ دلیلی ندارند) و آن آیه "بسم الله الرحمن الرحيم" می باشد.^{۲۰}

12- بسم الله هنگام نامه نوشتن

امام صادق علیه السلام می فرماید: در نامه ها نوشتن "بسم الله الرحمن الرحيم" را ترك مكن، اگر چه پس از آن شعر باشد.^{۲۱}

13- طرز نگارش بسم الله

امام صادق علیه السلام فرمود: "بسم الله الرحمن الرحيم" را به بهترین خط بنویس و باء آن را کشیده قرار مده، تا (بتوانی) سین را بلند و کشیده بنویسی.^{۲۲}

14- گفتن بسم الله در همه امور

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که چنین فرمودند: هر گاه یکی از شما وضو گیرد و یا بخورد و یا بیاشامد و یا لباسی بپوشد، سزاوار است که "بسم الله الرحمن الرحيم" بگوید، پس اگر چنین نکند شیطان در آن شرکت خواهد کرد.^{۲۳}

15- شروع هر سوره با بسم الله

²⁰ مجمع البیان ، ج 1، ص 19

²¹ مشکاة الانوار، ص 36

²² آثار الصادقین ، ج 9، ص 148

²³ وسائل الشیعه ، ج 1، ص 300

بیهقی در کتاب شعب از احمد بن حنبل نقل کرده که گفت: هر که با هر سوره از قرآن کریم "بسم الله الرحمن الرحيم" نگوید، محققا یکصد و چهارده آیه از کتاب خدا را ترک گفته است. 15 (یعنی بسم الله اول سوره‌های یک آیه محسوب شده و نخواندن آن موجب ترک یک آیه از آن سوره خواهد بود)

16- برخاستن از خواب ، سر موقع

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر که بخواهد شب را به عبادت برخیزد، چون در بستر خود خوابید باید بگوید: "بسم الله الرحمن الرحيم" بار خدایا، مرا از مکر خود آسوده مدار و یاد خودت را فراموشم مکن و مرا در گروه غافلان مقرر منما، من برخیزم در ساعت کذا و کذا. و محققا خدای عزوجل بدو فرشته‌ای گمارد که او را همان ساعت بیدار کند.²⁴

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که هنگام وضو نام خدا را ببرد، تمام بدنش پاک می شود و این کار کفاره گناهان بین دو وضو خواهد بود. و کسی که نام خدا را نبرد، فقط آن مقدار از بدنش که آب به آن می رسد پاک می شود

17- هنگام ورود به مستراح

امام صادق علیه السلام از پدرانش ، از امیر مؤمنان علیه السلام روایت می نماید که فرمود: هنگامی که برای اجابت مزاج برهنه شدید، "بسم الله الرحمن الرحيم" بگویید زیرا در این صورت ، شیطان به شما نگاه نمی کند تا کارتان تمام شود.²⁵

18- هم غذا شدن شیطان

²⁴. اصول کافی ، ج 6، ص 217

²⁵. ثواب الاعمال ، ص 35

از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله پرسیده شد: آیا شیطان با انسان چیزی می خورد؟

در پاسخ فرمودند: آری ، بر سر هر سفره ای که "بسم الله الرحمن الرحيم" گفته نشود، شیطان با آنان غذا می خورد، و به این جهت ، خداوند برکت را از آن سفره بر می دارد.^{۲۶}

19- نام خدا هنگام وضو

امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که هنگام وضو نام خدا را ببرد، تمام بدنش پاک می شود و این کار کفاره گناهان بین دو وضو خواهد بود. و کسی که نام خدا را نبرد، فقط آن مقدار از بدنش . که آب به آن می رسد پاک می شود

امام صادق (ع) فرمودند: هر کسی که هنگام وضو نام خدا را بر زبان جاری کند، گویا غسل کرده است.^{۲۷}

20- هنگام خواب

از رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: هر گاه بنده در هنگام خواب بسم الله الرحمن الرحيم بگوید، خداوند می فرماید: فرشتگانم ! نفس کشیدنهایش را تا صبح حسنات به حساب آورید و برایش بنویسید.^{۲۸}

21- هنگام سوار شدن

امام کاظم علیه السلام نقل می نمایند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر مردی سوار چهارپا شود و نام خدا را ببرد، فرشته ای پشت سر او سوار شده و او را تا هنگام پیاده شدن محافظت

²⁶ بحار الانوار، ج 92، ص 258

²⁷ ثواب الاعمال ، ص 35

²⁸ لئالی الاخبار، ج 3، ص 337

می نماید. و اگر هنگام سوار شدن ، نام خدا را نبرد شیطانی پشت سر او سوار شده و به او می گوید . آواز بخوان . اگر بگوید بلد نیستم ، می گوید آرزو کن . و او پیوسته آرزو می کند تا پیاده شود

22- قبل و بعد از غذا

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: هیچ مردی نیست که خانواده خویش را گرد آورد و آن گاه سفره را پهن نماید و آنان در آغاز خوردن بسم الله الرحمن الرحیم و در پایان آن الحمد لله رب العالمین بگویند و سفره را بردارند، مگر آن که همگی مورد آمرزش قرار خواهند گرفت.²⁹ علی علیه السلام فرمود: هنگامی که غذا می خورید، در آغاز آن بسم الله الرحمن الرحیم گفته شود و در انتهای آن حمد خدا شود.³⁰

23- محافظت فرشتگان

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چنانچه آدمی در هنگام سوار شدن بر وسیله نقلیه نام خدا را ببرد و بسم الله بگوید، فرشته ای برای محافظتش همراه گردد و او را تا زمانی که پیاده شود، از هر حادثه ای نگاه می دارد و اگر سوار شود و "بسم الله" نگوید، شیطان همراهی اش می کند.²³

24- آفت ترک بسم الله هنگام سواری

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بنده هنگامی که سوار وسیله ای شود و بسم الله نگوید در ردیف شیطان قرار می گیرد.³¹

²⁹ سفینه البحار، ج 1، ص 25

³⁰ بحار الانوار، ج 16، ص 383

³¹ کنز العمال، ج 9، ح 24995

از رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: هر گاه بنده در هنگام خواب بسم الله الرحمن الرحیم بگوید، خداوند می فرماید: فرشتگانم! نفس کشیدنهایش را تا صبح حسنات به حساب آورید و برایش بنویسید

25- ذکر فاطمه زهرا (س)

بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرمود

این خرماها از نخلی است که خداوند در بهشت برای من نشانده ، آن هم بر اثر دعایی که پدرم به من . آموخت و هر صبح و شام بر آن مواظبت دارم

از او درخواست کردم که این دعا را به من بیاموزد، فرمود: اگر می خواهی خدا را ملاقات کنی ، در حالی که از تو راضی باشد و اگر می خواهی تا زنده هستی درد تب تو را فرا نگیرد، بر این دعا مداومت کن

بسم الله الرحمن الرحیم ، بسم الله النور، بسم الله نور النور، بسم الله نور علی نور، بسم الله الذی هو مدبر الامور، بسم الله الذی خلق النور من النور، الحمد لله الذی خلق النور من النور، و انزل النور علی الطور فی کتاب مسطور، فی رق منشور، بقدر مقدور، علی نبی محبوب، الحمد لله الذی هو بالعز مذکور، و بالفخر مشهور، و علی السراء و الضراء مشکور، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرين

بنام خداوند بخشنده مهربان ، به نام مبارک خدا که نور عالم است ، به نام مبارک خدا که نور نور عالم است ، به نام مبارک خدا که نور بالای نور عالم است . به نام مبارک خدا آن نام که مدبر امور عالم است ، به نام مبارک خدا آن نام که نور را از نور آفرید (یعنی عالم و آدم را از نور خود آفرید)، ستایش خداوند را که نور (وجود عالم و نور جان آدم) را از نور (جمال خود) آفرید و نور (تجلی خود) را بر طور سینا در کتاب مسطور تورات نازل کرد در صحیفه گشوده به قدری که مقدر نمود بر

پیغمبر عالم و صالح خود، ستایش خدا را که نزد تمام موجودات به عزت مذکور و فخر و جلالت معروف است و در حال آسایش و سختی ، باید شکر گزار او بود. و درود خداوند بر سید ما، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت طاهرینش باد.

سلمان می گوید: از روزی که این دعا را تعلیم گرفتم ، بیش از هزار کس از اهل مدینه و مکه را تعلیم دادم و هر کس که تب او را فرا می گرفت ، چون این دعا را می خواند، به امر خدای سبحان تب از او دور می گشت.^{۳۲}

26- ذکر برای بهبودی تب

در روایتی که از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده ، آمده است که برای بهبودی تب ، بر سه قطعه کاغذ بنویسد

1- بسم الله الرحمن الرحيم لا تخف انك انت الاعلى

2- بسم الله الرحمن الرحيم لا تخف نجوت من القوم الظالمين

3- بسم الله الرحمن الرحيم الا له الخلق و الامر تبارك الله رب العالمين

سپس بر هر قطعه سه بار سوره توحید را بخواند و در سه روز و هر روز یک قطعه از آنها را ببلعد که ان شاء الله شفا خواهد یافت^{۳۳ ۳۴}..

³² بحار الانوار، ج 43، ص 66

³³ گروه دین و اندیشه تبیان - حسین عسگری

³⁴ امید درماندگان ، ج 2، ص 95

الله جامعترین نام خدا می باشد، که 2560 بار در قرآن کریم آمده است و در یک آیه بسیاری از این اسماء، وصف (الله) قرار می گیرند هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر: (او است الله که معبودی جز وی نیست او است حاکم مطلق، منزّه از ناپاکیها، از هر گونه ظلم و بیدادگری ایمنی بخش، نگاهبان همه چیز، توانا و شکست ناپذیر، قاهر بر همه موجودات و با عظمت).

یکی از شواهد روش جامعیت این نام آنست که ابراز ایمان و توحید تنها با جمله لا اله الا الله می توان کرد، و جمله لا اله الا العليم، الا الخالق، الا الرازق) و مانند آن به تنهایی دلیل بر توحید و اسلام نیست، و نیز به همین جهت است که در مذاهب دیگر هنگامی که می خواهند به معبود مسلمین اشاره کنند الله را ذکر می کنند، زیرا توصیف خداوند به الله مخصوص مسلمانان است. (نمونه)

امام سجاده فرمود: از خدا خواستم که اسم اعظم را بمن یاد دهد. در خواب بمن گفته شد بگویم: اللهم انی اسئلك باسمك يا الله يا الله يا الله يا الله يا الله الذی لا اله الا هو رب العرش العظيم (مخزن العرفان)

مشهور در میان گروهی از مفسران این است که صفت رحمان، اشاره به رحمت عام خدا است که شامل دوست و دشمن، مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار می باشد، زیرا می دانیم باران رحمت بی حسابش همه را رسیده، و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده همه بندگان از مواهب گوناگون حیات بهره مندند، و روزی خویش را از سفره گسترده نعمتهای بی پایانش بر می گیرند، این همان

رحمت عام او است که پهنه هستی را در بر گرفته و همگان در دریای آن غوطه ورنند.
ولی (رحیم) اشاره به رحمت خاص پروردگار است که ویژه بندگان مطیع و صالح و فرمانبردار است ، زیرا آنها به حکم ایمان و عمل صالح ، شایستگی این را یافته اند که از رحمت و بخشش و احسان خاصی که آلودگان و تبهکاران از آن سهمی ندارند، بهره مند گردند.(نمونه)

رحمت بی پایان الهی

خداوند تبارک و تعالی، ارحم الراحمین است و رحمت او بسیار عظیم و غیر قابل تصور است. در روایت است که خداوند از صد جزء رحمت خود، یک جزء را در دنیا و 99 جزء را در آخرت قرار داده است.

آن یک جزء در دنیا شامل قرار دادن نعمتهای بی پایان خود در اختیار بشر، فرستادن پیامبران برای هدایت بشریت، انزال کتب برای هدایت بشر، نزول باران بر بشریت، قرار دادن توبه برای نجات بشر حتی اگر سالیان سال معصیت کند. قرار دادن محبت در دل والدین نسبت به فرزندان در انسان و حیوان. علاقه زن و شوهر به یکدیگر که گاهی تبدیل به عشق های جانسوز می شود. و نجات جهنمی ها از آتش دوزخ در مناسبت هایی مانند شب و روز جمعه و موالید مبارک ائمه ع و.....

و در آخرت شامل قبول شفاعت کسانی که می توانند شفاعت کنند. نجات از جهنم افرادی که متوسل به اهل بیت ع بشوند و تبدیل گناهان مومنین به حسنات.

پیامبر خدا ص فرمود: روز قیامت بنده ای را حاضر کنند خدا به او می فرماید: بنده من! نعمت را سرمایه معصیت ساختی و هر چه بیشتر بتو نعمت دادم تو بیشتر گناه کردی. بنده از خجالت سرش را پایین می اندازد. خدا به او خطاب می کند: همان ساعت که معصیت کردی من تو را آمرزیدم و قلم عفو بر گناهانت کشیدم.

شخص دیگری را حاضر کنند. خدا او را همانند بنده قبلی مورد عتاب قرار می دهد. آن شخص به گریه می افتد. خداوند به او می فرماید: آن روز که گناه می کردی تو را شرمسار نکردم امروز که گناه نمی کنی و تضرع می کنی چگونه تو را عذاب نمایم و آبرویت را ببرم؟ گناهانت را بخشیدم و اجازه می دهم وارد بهشت شوی. (منهج الصادقین)

باز از اهل بیت ع روایت شده: روز قیامت خداوند همه مومنین را یکجا جمع می کند و به آنها خطاب می کند: من از همه حقوقی که به گردن شما داشتم گذشتم. شما هم از حقوقی که به گردن هم دارید بگذرید و به صورت دسته جمعی وارد بهشت شوید. (منهج الصادقین)

امام حسن عسگری (ع) فرمود: در قیامت فردی که گناه کار و جهنمی است نزد مومنی می آید و می گوید: شفاعتم کن! مومن می گوید آیا حقی بر من داری؟ می گوید آری روزی به تو آب دادم. مومن هم از او شفاعت می نماید و شفاعتش قبول می شود.

و دیگری می آید و می گوید به راستی بر تو حقی دارم. پس شفاعتم کن. می گوید حق تو بر من چیست؟ می گوید ساعتی در روز گرم به سایه دیوارم پناهنده شدی. پس شفاعتش می کند و شفاعت مومن قبول می شود. و دائما شفاعت می کند حتی شفاعت او درباره آشنایان و همنشینان و همسایگانش پذیرفته می شود. و یقیناً مومن نزد خدا، از آنچه گمان می برید گرامی تر است. (تفسیر امام حسن عسگری ع)

چرا صفات دیگر خدا در بسم الله نیامده است؟!

((این موضوع قابل توجه است که تمام سوره های قرآن با بسم الله شروع می شود (بجز سوره براءت آن هم به دلیلی که سابقاً گفتیم) و در بسم الله پس از نام ویژه (الله) تنها روی صفت (رحمانیت و

رحیمیت) او تکیه می شود، و این سؤال انگیز است که چرا سخنی از بقیه صفات در این موضع حساس به میان نیامده؟

اما با توجه به یک نکته، پاسخ این سؤال روشن می شود و آن اینکه در آغاز هر کار لازم است از صفتی استمداد کنیم که آثارش بر سراسر جهان پرتوافکن است، همه موجودات را فرا گرفته و گرفتاران را در لحظات بحرانی نجات بخشیده است.

بهرتر است این حقیقت را از زبان قرآن بشنوید آنجا که می گوید: و رحمتی وسعت کل شیء
ء: (رحمت من همه چیز را فرا گرفته است) (اعراف 156).

و در جای دیگر از زبان حاملان عرش خدا می خوانیم ربنا وسعت کل شیء ء رحمه: (خدایا رحمت خود را بر همه چیز گسترده ای) (مؤمن 7).

از سوی دیگر می بینیم پیامبران برای نجات خود از چنگال حوادث سخت و طاقت فرسا و دشمنان خطرناک، دست به دامن رحمت خدا می زدند قوم (موسی) برای نجات از چنگال فرعونیان می گویند و نجنا برحمتک: (خدایا ما را به رحمت خود رهائی بخش) (یونس 86).

در مورد (هود) و پیروانش چنین می خوانم: فانجیناه و الذین معه برحمة منا: هود و پیروانش را به وسیله رحمت خویش (از چنگال دشمنان) رهائی بخشیدیم (اعراف 72).

اصولا هنگامی که حاجتی از خدا می طلبیم مناسب است او را با صفاتی که پیوند با آن حاجت دارد توصیف کنیم مثلاً عیسی مسیح (علیه السلام) به هنگام درخواست مائده آسمانی (غذای مخصوص) چنین می گوید: اللهم ربنا انزل علینا مائدة من السماء... و ارزقنا و انت خیر الرازقین: (بار الهای مائدهای از آسمان بر ما نازل گردان... و ما را روزی ده و تو بهترین روزی دهندگانی) (مائده 114).

(نوح) پیامبر بزرگ خدا نیز این درس را به ما می آموزد، آنجا که برای پیاده شدن از کشتی در یک جایگاه مناسب، چنین دعا کند رب انزلنی منزلاً مبارکاً و انت خیر المنزلین: (پروردگارا! مرا به طرز مبارکی فرود آر که تو بهترین فرود آورندگان) (مؤمن 29).

و نیز (زکریا) به هنگام درخواست فرزندی از خدا که جانشین و وارث او باشد خدا را با صفت خیر الوارثین توصیف می کند و می گوید رب لاتذرني فردا و انت خیر الوارثین: خداوندا! مرا تنها مگذار که تو بهترین وارثانی) (انبیاء 89). بنابراین در مورد آغاز کارها به هنگامی که می خواهیم با نام

خداوند شروع کنیم باید دست به دامن رحمت واسعه او بزنیم ، هم رحمت عام و هم رحمت خاصش آیا برای پیشرفت در کارها و پیروزی بر مشکلات صفتی مناسبتر از این صفات می باشد؟! جالب اینکه نیروئی که همچون نیروی جاذبه ، جنبه عمومی دارد و دلها را به هم پیوند می دهد همین صفت رحمت است ، برای پیوند خلق با خالق نیز از این صفت رحمت باید استفاده کرد.

مؤمنان راستین با گفتن بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز کارها دل از همه جا بر می کنند و تنها به خدا دل می بندند، و از او استمداد و یاری می طلبند، خداوندی که رحمتش فراگیر است ، و هیچ موجودی از آن ، بی نصیب نیست .

این درس را نیز از بسم الله به خوبی می توان آموخت که اساس کار خداوند بر رحمت است و مجازات جنبه استثنائی دارد که تا عوامل قاطعی برای آن پیدا نشود تحقق نخواهد یافت ، چنانکه در دعا می خوانیم یا من سبقت رحمته غضبه : (ای خدائی که رحمت بر غضبت پیشی گرفته است). انسانها نیز باید در برنامه زندگی چنین باشند، اساس و پایه کار را بر رحمت و محبت قرار دهند و توسل به خشونت را برای مواقع ضرورت بگذارند، قرآن 114 سوره دارد، 113 سوره با (رحمت) آغاز می شود، تنها سوره توبه که با اعلان جنگ و خشونت آغاز می شود و بدون بسم الله است (!!!)(نمونه)

الحمد لله رب العالمين

حمد مخصوص پروردگار عالمیان است.

ما بندگان او موظفیم که به شکر او مشغول باشیم و حمد و سپاس او را بگوئیم. زیرا هرچه داریم از او داریم. اللهم ما بنا من نعمه فمّنک. در دعاهای وارد شده از معصومین علیهم السلام می خوانیم خدایا هرچه نعمت داریم از تو داریم.

نعمتهای خدا قابل شمارش نیستند

اینکه خداوند در قرآن کریم فرموده نعمتهای خدا را نمی توانید بشمارید، می توانیم در توضیح این مطلب اشاره بکنیم که خداوند انسان را خلق کرد و زمین و دیگر مخلوقات را در خدمت انسان قرار داد. و خود خلقت انسان را آنقدر عظیم و عجیب خلق کرده که امیرمومنان علی بن ابیطالب می فرماید:

«اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر»

آیا خیال کردی موجودی کوچک هستی درحالی که جهانی عظیم در تو قرار داده شده است. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج 5، ص 267.

و انسان می تواند با مطالعه عجایب خلقت خود به معرفت خدا برسد.

در اینجا قسمتی از عجایب خلقت انسان را نقل می نمایم :

طول رگهای بدن انسان پانصد و شصت هزار کیلومتر است - مغز یک انسان در طول یک روز بیشتر از تمام تلفن های جهان به سلول ها پیام عصبی می فرست - بدن ما به طور مداوم خود را ترمیم می کند - هر سه ماه یکبار بافت استخوانی به طور کامل تعویض می شود و هر ماه پوست جدید رشد می کند -

حس بویایی انسان قادر به دریافت و تشخیص ده هزار بوی متفاوت است - در طول یک سال، قلب یک انسان عادی 40 میلیون بار می تپد - بیشتر انسانها در یک دقیقه 25 مرتبه پلک می زنند و بطور میانگین هر انسان سالانه بیش از ۱3 میلیون مرتبه پلک می زند - کلیه انسان 500 عملکرد متفاوت دارد - شبکه چشم ۱۳۵ میلیون سلول احساس دارد که مسئولیت گرفتن تصاویر و تشخیص رنگ ها را بر عهده دارد - چشم انسان حدود ۱۳۵ میلیون سلول بینایی دارد که معادل یک دوربین 135

مگاپیکسل عمل می کند - چشم سالم انسان میتواند ده میلیون رنگ را مختلف را ببیند و آنها را از یکدیگر تمیز دهد - لایه بیرونی پوست انسان هر ۲ هفته یکبار با سلولهای جدید تعویض می شود - بدن انسان پنجاه هزار کیلومتر رشته عصبی دارد - قلب یک انسان هفتادساله در طول زندگیش دو

میلیارد و 58 میلیون بار بدون وقفه و اغلب بدون کوچکترین مشکلی می زند. -انسان در مدت یک روز یا 24 ساعت 1000 لیتر هوا تنفس می کند- انسان تنها موجودی است که راست قامت است و روی دو پا راه می رود و در طول روز به طور متوسط 20 هزار قدم بر می دارد یعنی 7 میلیون قدم در سال. در 70 سالگی تعداد این قدمها به 500 میلیون می رسد یعنی 500 هزار کیلومتر راه رفته. با این محاسبات می توان نتیجه گرفت که هر فرد در طول زندگی می تواند 9 بار کره ی زمین را دور بزند و با پای پیاده به کره ی ماه برود با توجه به اینکه فاصله زمین تا ماه 390 هزار کیلومتر است. -

در بدن انسان بین 2 تا 4 میلیون نقطه ی درد و جود دارد که حساسیت آن نسبت به موقعیت پوست بدن فرق دارد. بدن انسان قدرت مقاومت شگفت انگیزی دارد و می تواند گرمای 44 تا 45 درجه را تحمل کند و حتی اگر به تدریج گرم شود در فضای خشک می تواند 150 تا 160 درجه حرارت را تحمل کند و بالاترین میزان برودت که بدن قادر به ایستادگی در برابر آن است 27 درجه زیر صفر است. بدن هر انسان طول رگ های خونی به بیش از 96 هزار کیلومتر می رسد. اگر چه این مسیر بسیار طولانی است اما تنها 60 ثانیه طول می کشد تا خون در تمامی بدن گردش پیدا کند.

استخوان انسان از بتن قوی تر است. یک استخوان به اندازه یک جعبه کبریت 9 تن وزن را تحمل می کند.

و..

حال این سوال را از خود می پرسم آیا من می توانم نعمتهای خدا درمورد خودم را حساب کنم؟ آیا می توانم شکر فقط ضربان قلب را که بیش از دو میلیارد بار می زنه (اگر هفتادسال عمر کنم) ادا کنم؟ حدیثی جالب .

روزی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمودند چون خداوند سبحان در آیه شریفه:

وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (ابراهیم 5)

یعنی ایام الله را به مردم متذکر شو که در این ایام، نشانه هایی برای افراد بسیار صبور و شکور است.

دستور داده تا نعمتهایش را بیاد مردم بیاورم پس شما بگوئید که اولین نعمتی که خداوند سبحان امر به تذکر به آن داده چیست؟

یکی گفت زن و بچه! دیگری گفت سلامتی! سومی گفت مال و منال!

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به علی (ع) فرمود: ابوالحسن تو بگو. علی (ع) فرمود: من چگونه در حضور شما مطلبی بگویم در حالی که خداوند سبحان ما را بوسیله شما هدایت کرد و جمیع علوم و کمالات را بوسیله شما برایمان فرستاد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود باید بگوئی اولین نعمت کدام است؟ علی (ع) گفت: اولین نعمت، نعمت وجود است که من هیچ نبودم ولی خداوند سبحان مرا از عدم بوجود آورد. پیامبر اعظم فرمود راست گفتی. دومی کدام است؟ فرمود: به من حیات و زندگانی بخشید و مرا مانند جمادات و نباتات نگردانید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. سومی کدام است؟ گفت: مرا به بهترین صورتهای که صورت انسان است خلق کرد و بصورت حیوان نیافرید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. چهارمی کدام است؟ گفت: آنکه برایم حواس ظاهری و باطنی قرار داد. پیامبر اعظم فرمود راست گفتی. پنجمی کدام است؟ گفت آنکه قدرت عقل و مشاعر روحانی بمن داده و مرا بر حیوانات برتری بخشید. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. ششمی کدام است؟ گفت اینکه مرا به دین حق هدایت کرد و از گمراهان نگردانید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ⁽¹⁾

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. هفتمی کدام است؟ گفت آنکه در آخرت «بهشت» زندگی خوبی را برایم قرار داد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی. هشتمی کدام است؟ گفت مرا آزاد آفرید و غلام کسی قرار نداد. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود راست گفتی.

نهمی کدام است؟ گفت آسمان و زمین و آنچه از مخلوقات در آنهاست را در تسخیر من قرار داد ...
(2)

1. اعراف 43

2. عین الحیوة - امالی طوسی 491

آیه **الحمد لله رب العالمین** دارای برکات فراوانی برای گوینده اش به ارمغان می آورد. از جمله هر که آن را بگوید شکر همه نعمتهای الهی را ادا نموده است. و امام صادق ع فرمود هر که چهاربار در صبح و چهاربار در شب این ذکر را بگوید شکر آن روز و آن شب را ادا نموده است.

و از رسول خدا ص روایت شده که خداوند قومی را عذاب کرد ولی به خاطر اینکه این ذکر بر زبان کودکان از آن قوم جاری شد خداوند عذاب را از آن مردم بمدت چهل سال برداشت.

{ رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که فرموده اند: ((لا اله الا الله نصف میزان است و الحمد لله پر کند میزان را)}

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که ((قول بنده که می گوید الحمد لله سنگینتر است در میزانش از هفت آسمان و هفت زمین))

و هم از آن حضرت منقول است که ((اگر خداوند عطا کند جمیع دنیا را به بنده ای از بندگانش پس از آن بگوید آن بنده : الحمد لله ، آن که او گفته است افضل است از آنچه به او عطا شده))

و هم از آن حضرت روایت شده است که ((هیچ چیز محبوبتر پیش خدا نیست از قول قائل الحمد لله ؛ و از این جهت خداوند به آن بر خود ثنا گفته))

اینکه می فرماید حمد مال خداست یعنی از هرچی تعریف بکنی در حقیقت از خدا تعریف کردی.
حضرت امام امت (رض) می فرماید:

{ } آن جا گفته می شد که حمد واقع نمی شود الا الله ، شما خیال می کنید که از خط خوب تعریف می کنید، این تعریف از خداست ، تعریف از خط نیست ، خیال می کنید از نور تعریف می کنید؛ خیال می کنید مدح عالم می کنید، این مدح عالم نیست ، مدح الله است . آن جا این طور گفته می شد؛ که تمام حمدها، هرچه حمد از هر حامدی که هست به او برمی گردد برای این که هیچ کمالی در عالم نیست الا کمال او؛ هیچ جمالی در عالم نیست الا جمال او، خودشان چیزی نیستند، اگر این جلوه را بگیرند از موجودات چیزی باقی نمی ماند. موجودات با این جلوه موجودند. آن جا این طور گفته می شد که همه موجودات همان جلوه خدا هستند و همان نورند، الله نور السموات ؛ و اگر این جلوه گرفته بشود، موجودی باقی نمی ماند. و چون جلوه است و مدح هم برای کمال است ؛ هیچ مدحی برای غیر او واقع نمی شود، برای این که کمالی غیر از کمال او در کار نیست ، کمال اوست و ظهور کمال او کمال ذات اوست . و کمال او در مقام ظهور، کمال در مقام صفات ، کمال در مقام ظهور، همه کمالات عالم کمال اوست در مقام ظهور هر کس هم که مدح برای یک کمالی می کند؛ پس هر مدحی که واقع می شود برای او واقع می شود. { } . (تفسیر سوره حمد - امام امت رض)

یکی از معانی الحمد لله رب العالمین یعنی اگر با دقت عقلی نگاه کنیم تنها خدا شایسته حمد است. اگر چه در زندگی افرادی به انسان محبت می کنند مثلاً پزشکی مریضی را از مرگ نجات می دهد ولی با دقت عقلی معلوم می شود که این کار خداست نه کار پزشک. زیرا این پزشک هرچه دارد

از خداست و ادامه حیاتش به لطف خداست و علمی که دارد از خداست و موفقیتی که دارد از خداست. پس باید این مریض، خدا را حمد کند. البته در اسلام سفارش شده که اگر کسی به شما محبتی کرد شما هم از او تشکر و تقدیر کنید. که تشکر از افراد، با حمد و ستایش فرق دارد. و در فارسی حمد فقط برای خداوند استعمال می گردد.

علی ع فرمود: هرگاه امر خوبی برای پیامبر ص ظاهر می شد می فرمود: الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات

و اگر امر ناراحت کننده ای پیش می آمد می فرمود: الحمد لله علی کل حال. (تفسیر بصائر)
پیامبر خدا ص: اولین دسته ای که به بهشت خوانده می شوند حمد کنندگان هستند آنها که در پنهان و در رفتاری ها حمد خدا را می نمایند. (تفسیر بصائر)

یکی دیگر از مصادیق حمد، دعای زبانی است

امام سجاد (ع) در مناجات شاکرین می فرماید:

إِلٰهِي أَذْهَلَنِي عَنْ إِقَامَةِ شُكْرِكَ تَتَابَعُ طَوْلُكَ، وَأَعْجَزَنِي إِحْصَاءُ ثَنَائِكَ فَيَضُرُّ
فَضْلُكَ، وَشَغَلَنِي عَنْ ذِكْرِ مَحَامِدِكَ تَرَادُفُ عَوَائِدِكَ، وَأَغْيَانِي عَنْ نَشْرِ
عَوَارِفِكَ تَوَالِي أَيَادِيكَ

خدایا بخشش پی در پی تو، انجام دادن سپاسگزاری را از یاد من برد و ریزش فضل و احسان مرا
از شمردن ثنا و ستایش عاجز کرد و پشت سر هم آمدن نیکیهای مرا از ذکر ستودنیهای بازداشت.

فَا لَا تُكْ جَمَّةُ ضَعْفَ لِسَانِي عَنْ اِحْصَاُيْهَا وَنَعْمَا وُكْ كَثِيرَةٌ قَصْرَ فَهْمِي عَنْ
اِذْرَاكِهَا فَضْلًا عَنْ اسْتِقْصَاُيْهَا، فَكَيْفَ لِي بِتَخْصِيلِ الشُّكْرِ، وَشُكْرِي اِيَاكَ يَفْتَقِرُ
اِلَى 'شُكْرِ، فَكَلَّمَا قُلْتُ لَكَ الْحَمْدُ، وَجَبَ عَلَيَّ لِدَلِكْ اَنْ اَقُولَ لَكَ الْحَمْدُ

و طوقهایی بدان آویخته که نگسلد، نعمتهای بسیار تو زبان مرا از شمردنش ناتوان کرده و بخششهای
فراوانت خرد و فهم مرا از ادراکش کوتاه کرده تا چه رسد به پی بردن به پیاانش و با این ترتیب من
چگونه می توانم تو را سپاسگزاری کنم و همان سپاسگزاری من تازه احتیاج به سپاسگزاری دیگری
دارد و هر گاه بگویم ستایش مخصوص تو است برای همین جمله لازم است دوباره بگویم ستایش
مخصوص تو است

در دعای عشرات اینگونه خدا را حمد می کنیم: اللهم لك الحمد على كل اكله وشربه وبطشه وقبضه
وبسطه...خدایا حمد مخصوص توست بر هر خوردن و آشامیدن و گرفتن و بستن و بازکردن
ولك الحمد عدد كل نجم و ملك في السماء ولك الحمد عدد الثرى والحصى والنوى ولك الحمد
عدد ما في جوالسماء ولك الحمد عدد ما في جوف الارض ولك الحمد عدد اوزان مياه البحار ولك
الحمد عدد اوراق الاشجار ولك الحمد عدد ما على وجه الارض ولك الحمد عدد ما احصى
كتابك ولك الحمد عدد ما احاط به علمك ولك الحمد عدد الانس والجن والهوام والطيور والبهائم
والسباع حمدا كثيرا.

حمد مخصوص توسست به عدد همه ستاره ها و ملائمه آسمان . حمد مخصوص توسست عدد خاک و سنگریزه وهسته. حمد مخصوص توسست به عدد آنچه در جو آسمان است و به عدد آنچه در دل زمین است . حمد مخصوص توسست به عدد وزن آب دریاها. حمد مخصوص توسست به عدد برگ درختان و به عدد آنچه روی زمین است. حمد مخصوص توسست به عدد آنچه علم تو آن را حساب کرده است. حمد مخصوص توسست به عدد انس و جن و جانوران و چهارپایان و درندگان حمد فراوان می کنم.

((توصیف (الله) در اینجا به (رب العالمین)، در واقع از قبیل ذکر دلیل بعد از بیان مدعا است، گوئی کسی سؤال می کند چرا همه حمدها مخصوص خدا است، در پاسخ گفته می شود: **برای اینکه او (رب العالمین) و پروردگار جهانیان است.** قرآن مجید می گوید الذی احسن کل شیء خلقه : (خداوند کسی است که آفرینش هر چیزی را به بهترین صورت انجام داد) (سجده 7).

و نیز می گوید: و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها: (هر جنبنده ای در زمین است روزیش بر خدا است) (هود 6).

از کلمه (حمد) این نکته نیز به خوبی استفاده می شود که خداوند همه این مواهب و نیکیها را با اراده و اختیار خود ایجاد کرده است، بر ضد گفته آنان که خدا را همانند خورشید یک مبدء مجبور فیض بخش می دانند.

جالب اینکه حمد تنها در آغاز کار نیست، بلکه پایان کارها نیز چنانکه قرآن به ما تعلیم می دهد با حمد خدا خواهد بود.

در مورد بهشتیان می خوانیم دعواهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعواهم ان الحمد لله رب العالمین : (سخن آنها در بهشت نخست منزله شمردن خداوند از هر عیب و نقص، و تحیت آنها سلام، و آخرین سخنان الحمد لله رب العالمین است) (یونس 10). (تفسیر نمونه)

علت حمد در رکوع و سجود

هشام بن حکم از امام کاظم (ع) درباره ذکر رکوع و سجده پرسید؟ امام فرمود وقتی پیامبر (ص) به معراج رفتند در مقام قاب قوسین او ادنی، خداوند یکی از حجابهایش را از پیش چشم نبی ص برداشت پیامبر هفت تا تکبیر گفت ناگهان هفت حجاب برداشته شد و پیامبر از رویت عظمت الهی پهلوهایش لرزید و تا زانو خم شد و فرمود سبحان ربی العظیم و بحمده. منزّه است خداوند عظیم که من مشغول حمد اویم. وقتی از رکوع برخواست نگاهش به جایی عظیم تراز جای قبلی افتاد لذا به سجده افتاد و هفت بار فرمود سبحان ربی الاعلی و بحمده منزّه است خداوند اعلی که من مشغول حمد اویم و ارام گرفت. پس این عمل سنت شد. (علل الشرایع ج 2 ص 332)

یکی از مصادیق حمد الهی، **گناه نکردن** است.

روایات، تشکر از مردم در برابر خدمات و نیکی‌هایشان، به عنوان تشکر از خدا به شمار آمده است. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «و من لم یشکر الناس لم یشکر الله؛ کسی که از انسان‌ها تشکر نکند، از خدا تشکر نکرده است».³⁵ قریب به این مضمون از امام رضا (ع) نیز روایت شده است: «من لم یشکر المنعم من المخلوقین لم یشکر الله عز و جل؛ کسی که از بندگان بخشنده تشکر نکند، از خداوند متعال تشکر ننموده است»³⁶

در حدیثی از امام سجاد (ع) آمده است: «خداوند در روز قیامت به بنده‌اش می‌فرماید: اشکرت فلانا؟ فیقول: بل شکر تک یا رب. فیقول: لم تشکرنی اذ لم تشکره اشکر کم لله اشکر کم للناس؛ آیا از فلانی تشکر کردی؟ او می‌گوید: پروردگارا، از تو تشکر نمودم. خداوند می‌فرماید: چون از او سپاسگزاری نکردی، شکر و سپاس مرا هم نکرده‌ای» آن گاه حضرت فرمودند: «شکر گزارترین شما در برابر

³⁵ آثار الصادقین، ج 9، ص 465

³⁶ وسائل الشیعه ج 6، ص 542

خداوند شکر گزارترین شما در برابر مردم است».^{۳۷} امام صادق (ع) نیز فرمودند: «اشکر من انعم علیک؛ از آن کسی که به تو نعمت رسانده، تشکر کن»^{۳۸}

ربّ

این کلمه بطور مطلق تنها به خدا گفته می شود، و اگر به غیر خدا اطلاق گردد حتما به صورت اضافه (است مثلا می گوئیم ((رب الدار)) (صاحب خانه) ((رب السفینه)) (صاحب کشتی) (تفسیر نمونه)

در کلمه رب هم مفهوم خداوند گاری و صاحب اختیاری نهفته است و هم معنای تکمیل کننده و پرورش دهنده. خداست که هم صاحب اختیار عالم است و هم کمال رسان همه عالم است

عالمی که ما در آن زندگی می کنیم یعنی عالم دنیا یا عالم ماده، عالم تدریج است، و نظامش چنین است که وجودها از نقص آغاز می شوند و بسوی کمال سیر می کنند

عالم جماد، عالم گیاه. عالم حیوان عالمی انسان، عالم افلاک همه از نقص بسوی کمال در حرکتند. هیچ کدامشان در آغاز آفرینش بصورت کامل آفریده نشده اند. این خداوند است که موجودات همه این عوالم را به کمال نهائی می رساند. رب العالمین است

از قرآن استفاده می شود، اصولا این جهان، جهان پرورش است انسان که خود نیز به گروههای مختلف، خوب ها بد ها تقسیم می گردد

همگی در حال پرورش یافتن هستند. و جالب این است که گوئی جهان یک محیط مساعد کشاورزی است و هر گونه بذری در آن پاشیده می شود، پرورش می یابد، در این عالم نه تنها خوب ها تکامل

^{۳۷} اصول کافی ج ۲، ص ۹۹

^{۳۸} تحف العقول، ص ۴۱۶

می یابند، بلکه بدها «یعنی کسانی که تخم بدی می کارند» نیز در نظام این جهان مراحل خود را طی می کنند. در سوره بنی اسرائیل می فرماید

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْهُورًا

هر کس متاع عاجل و زودگذر دنیا را طالب است متاع دنیا را به او می دهیم (لیکن باز) به هر که خواهیم و هر چه مشیت ازلی ما باشد، سپس (در عالم آخرت به کیفر کردارش) دوزخ را نصیب او کنیم که با نکوهش و مردودی به جهنم درآید.

وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا

و هر که طالب حیات آخرت باشد و برای آن به قدر لزوم و طاقت بکوشد البته به شرط ایمان (به خدا) سعی چنین کسانی مقبول و مأجور خواهد بود

كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ ۖ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا³⁹

و ما به هر دو فرقه (از دنیا طلبان و آخرت طلبان) به لطف پروردگارت مدد خواهیم داد، که لطف و عطای پروردگار تو از هیچکس دریغ نخواهد شد

خلاصه مضمون این آیات این است که: هر کس که طالب دنیا باشد، و بذر دنیائی بکارد، ما هم او را مدد رسانده و بذری که پاشیده است به ثمر می رسانیم ولی آن اندازه که بخواهیم و برای هر کس که خود اراده کنیم. یعنی آنجاست قطعی و لایتخلف در کار نیست که حتما هر کس ثمره نقد و عاجل بخواهد کارش را به نتیجه برسانیم

علت اینکه بذر دنیا طلبی نتیجه اش صد در صد قطعی نیست این جهت است که دنیا پر از تراحم و آفات و موانع است نه اینکه این جهان برای پرورش این بذرها ساخته نشده است

بعد می فرماید: ولی بطور قطعی چنین کسی که هدفش را محصور و محدود به دنیا کرده و از مسیر شایسته انسان خارج شده است از جهنم سر در خواهد آورد

و اما اگر کسی هدف دنیائی نداشته باشد و بذر آخرتی بکارد و در راه آن سعی و کوشش کند، این عمل هیچگاه ضایع نمی گردد و به نتیجه می رسد. «کلا نمد هولاء و هولاء» هم آن دسته را ما مدد می کنیم و به این دسته مدد می رسانیم

خلاصه اینکه نظام این عالم اینگونه ساخته شده که هر کس هر بذری بپاشد این مساعد برای پرورش دادن است و همان بذر را پرورش می دهد، منتهی اینکه یک نوع بذرها صد در صد به نتیجه می رسد، و آن بذری است که بر صراط مستقیم باشد. بعضی بذرهاست که گرچه امکان پرورش دارد ولی به نتیجه رسیدنش کلیت ندارد. و از اینجاست که افرادی که کارهای ناشایستی انجام می دهند و با نقشه هائی که طرح می کنند و به نتیجه می رسند، نمی توانند بدینگونه عمل خویش را توجیه کنند که اگر کار ما مورد اشکال بود، ما به نتیجه نمی رسیدیم. خیر! هر تئوری که در عمل به نتیجه برسد، دلیل بر حقانیتش نیست، این نظام جهان است که «کلا نمد هولاء هولاء» هر کس هر بذری بپاشد رشد و احیانا به نتیجه مطلوب می گردد (سایت حوزه نت)

در روایت است که هر که 7 یا 5 بار بگوید یارب. هردعائی که بکند مستجاب است. (خلاصه منهج)

عالمین

عالمین یعنی سراسر عالم و جهان هستی. که این جهان بسیار عظمت دارد و هزاران عالم تو در تو دارد مانند آسمانهای هفتگانه که هر آسمانی از آسمان پایین تراز خود عظیم تراست و بشریت موفق نشده با اسباب مادی به آسمانهای دوم تا هفتم نفوذ کند.

[کلمه ((عالمین)) جمع عالم است و عالم به معنی مجموعه ای است از موجودات مختلف که دارای صفات مشترک و یا زمان و مکان مشترک هستند، مثلاً می گوئیم عالم انسان و عالم حیوان و عالم گیاه، و یا می گوئیم عالم شرق و عالم غرب عالم امروز و عالم دیروز، بنابراین ((عالم)) خود به تنهایی معنی جمعی دارد و هنگامی که به صورت ((عالمین)) جمع بسته می شود اشاره به تمام مجموعه های این جهان است

در روایتی که صدوق در کتاب ((عیون الاخبار)) از علی (علیه السلام) نقل کرده چنین می خوانیم: ((که امام علیه السلام در ضمن تفسیر آیه الحمد لله رب العالمین فرمود: رب العالمین هم الجماعات، من کل مخلوق من الجمادات و الحيوانات: ((رب العالمین اشاره به مجموع همه مخلوقات است اعم . از موجودات بی جان و جاندار)) (تفسیر نمونه)

در روایتی از امام صادق ع ذکر شده که خداوند دوازده هزار عالم دارد که هریک از آنها از آسمانها و زمین های هفتگانه بزرگتر است و هیچ یک از موجودات این عالم ها نمی دانند که عالم دیگری وجود دارد و من بر همه این عالم ها حجت هستم. (تفسیر آسان)

مالک يوم الدين

خداوند صاحب و مالک دنیا و آخرت است. و اگر فقط همین جمله را ما متوجه بشویم بسیاری از گرفتاری های ما برطرف خواهد شد. چون اکثر ما به مالکیت های موقتی که افراد دارند توجه می کنیم. شخصی را که مثلاً دهها هزار هکتار زمین دارد یا صدها مغازه و منزل دارد مهم می دانیم و او را بزرگ می دانیم و برایمان مهم است. در حالی که او فقط چند سال اختیار این اموال را دارد و قبل از او فرد دیگری مالک بودند و بعد از او هم فرد دیگری مالک خواهند بود. در حالی که میراث اصلی آسمان و زمین مال خداوند است که هیچگاه مالکیتش از بین نمی رود .

کنت استیونس اهل انگلیس که شغلش خوانندگی است مسلمان شد و نام خود را یوسف اسلام گذاشت. او می گوید من از مشکلات روحی رنج می بردم و همیشه اضطراب داشتم ولی با خواندن یک آیه قرن همه ترسهای من از طبیعت و نیروهای آن از بین رفت. و آن آیه این است: **وَلِلّٰهِ الْمُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ** یعنی خداوند مالک آسمانها و زمین است.

وقتی ما به این معرفت دست پیدا کنیم که همه مالکیت‌هایی که افراد و قدرت‌ها دارند غیر واقعی و موقت و نسبی است آنوقت سراغ مالک اصلی می رویم. و در این صورت است که دچار تملق و حرص و مال اندوزی و غصب اموال دیگران و کلاهبرداری و جمع ثروت نامشروع نمی رویم.

در اینجا این سؤال پیش می آید که مگر خداوند مالک تمام این جهان نیست پس چرا ما در مالک **یوم الدین** از او تعبیر به مالک روز جزا می کنیم؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن اینکه مالکیت خداوند گر چه شامل هر (دو جهان) می باشد، اما بروز و ظهور این مالکیت در قیامت بیشتر است، چرا که در آن روز همه پیوندهای مادی و مالکیت‌های اعتباری بریده می شود، و هیچکس در آنجا چیزی از خود ندارد، حتی اگر شفاعتی صورت گیرد باز به فرمان خدا است، **یوم لا تملک نفس لنفس شیئا و الامر یومئذ لله** روزی که هیچکس مالک هیچ چیز برای کمک به دیگری نیست، و همه کارها به دست خدا است (سوره انفطار آیه 19).

به تعبیر دیگر انسان در این دنیا گاه به کمک دیگری می شتابد، با زبانش از او دفاع می کند، با اموالش از او حمایت می نماید، با نفرات و قدرتش به کمکش برمی خیزد گاه با طرحها و نقشه های گوناگون، او را زیر پوشش حمایت خود قرار می دهد.

ولی آن روز هیچیک از این امور وجود ندارد، و به همین دلیل هنگامی که از مردم سؤال شود **لَمَنْ الْمُلْكُ الْیَوْمَ** حکومت امروز از آن کیست؟! می گویند: **لله الواحد القهار**: برای خداوند یگانه پیروز است! (سوره مؤ من آیه 16).

در حدیثی از امام سجاد (علیه السلام) می خوانیم : هنگامی که به آیه (مالک يوم الدين) می رسید، آنقدر آنرا تکرار می کرد که نزدیک بود روح از بدنش پرواز کند. (تفسیر عیاشی)

حضرت امام امت (رض) می فرماید:

{توحید افعال آنست که تنها مؤثر حقیقی را در عالم او بدانیم (لا مؤثر فی الوجود الا الله) نه اینکه عالم اسباب را انکار کنیم و به دنبال سبب نرویم بلکه معتقد باشیم که هر سببی هر تاءثیری دارد، آن هم به فرمان خدا است، او است که به آتش سوزندگی، و به خورشید روشنائی و به آب حیاتبخشی داده است.

ثمره این عقیده آنست که انسان تنها متکی به الله خواهد بود، تنها قدرت و عظمت را مربوط به او می داند، و غیر او در نظرش فانی، زوال پذیر، و فاقد قدرت می باشد.

تنها ذات الله قابل اعتماد و ستایش است، و لیاقت این دارد که انسان او را تکیه گاه خود در همه چیز قرار دهد.

این تفکر و اعتقاد انسانرا از همه کس و همه موجودات بریده و تنها به خدا پیوند می دهد، حتی اگر به دنبال عالم اسباب می رود نیز به فرمان او است یعنی در لابلای اسباب، قدرت خدا را که مسبب الاسباب است مشاهده می کند.

این عقیده آن قدر روح انسانرا وسیع و افق فکر او را بالا می برد که به بی نهایت و ابدیت می پیوندد و از محیطهای محدود آزاد و رها می سازد.

باید هر شبانه روز لااقل ده بار از خدای خود بخواهد که لغزش و انحرافی برای او پیش نیاید. { (تفسیر سوره حمد - امام امت (رض))

حضرت امام امت (رض) می فرماید:

{مالکیت حق تعالی که به اضافه اشراقیه و احاطه قیومیه است ، مالکیت ذاتیه حقیقیه حقه است که به هیچ وجه شایبه تباین عزلی در ذات و صفاتش با موجودی از موجودات نیست و مالکیت آن ذات مقدس به همه عوالم علی السواء (است) ، بدون آن که با موجودی از موجودات به هیچ وجه تفاوت کند یا به عوالم غیب و مجردات محیطتر و نزدیکتر باشد از عوالم دیگر؛ چه که آن مستلزم محدودیت و بینونت عزلی شود و ملازم با افتقار و امکان شود؛ تعالی الله عن ذلک علو کبیرا. چنانچه اشاره به این معنی ممکن است باشد قول خدای تعالی : نحن اقرب الیه منکم. و نحن اقرب الیه من جبل الوریث و الله نور السموات والارض و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله و له ملک السموات والارض . و قول رسول خدا از قرار منقول : لو دلیتم بحبل الی الارضین السفلی ، لهبطتم علی الله و قول حضرت صادق در روایت کافی : فلا یخلو منه مکان ، ولا یشغل به مکان ، ولا یکون الی مکان اقرب منه الی مکان و قول حضرت امام علی نقی علیه السلام : واعلم ، انه اذا کان فی السماء الدنیا فهو کما هو علی العرش والاشیاء کلها له سواء علما و قدره و ملکا و احاطه .

و با این که مالکیت ذات مقدسش به همه اشیا و همه عوالم علی السواء است ، مع ذلک در آیه شریفه می فرماید: مالک یوم الدین . این اختصاص ممکن است برای این باشد که ((یوم الدین)) یوم الجمع است ؛ از این جهت ، مالک ((یوم الدین)) که یوم الجمع است مالک ایام دیگر که متفرقات است می باشد { } . (تفسیر سوره حمد - امام امت (رض))

حضرت امام امت (رض) می فرماید:

{بدان که در سوره شریفه ((حمد)) پس از اسم ((الله)) که اشاره به ذات است ، این چهار اسم شریف که ((رب)) و ((رحمن)) و ((رحیم)) و ((مالک)) است اختصاص به ذکر داده شده ، ممکن است برای این باشد که این چهار اسم شریف حامل عرش ((وحدانیت)) هستند به حسب باطن ؛ و

مظاهر آنها چهار ملک مقرب حق هستند که حامل عرش ((تحقق)) هستند پس ، اسم مبارک ((رب
 ((باطن ((میکائیل)) است که به مظهریت رب موکل ارزاق و مربی دار وجود است و اسم شریف
 ((رحمن)) باطن ((اسرافیل)) است که منشی ارواح و نافخ صور و باسط ارواح و صور است ؛ چنانچه
 بسط وجودهم به اسم ((رحمن)) است و اسم شریف ((رحیم)) باطن ((جبرئیل)) است که موکل بر
 تعلیم و تکمیل موجودات است و اسم شریف ((مالک)) باطن ((عزرائیل)) است که موکل بر قبض
 ارواح و صور و ارجاع ظاهر به باطن است . پس سوره شریفه تا مالک یوم الدین مشتمل بر عرش
 وحدانیت و عرش تحقق است و مشیر به حوامل آن می باشد پس ، تمام دایره وجود و تجلیات غیب و
 شهود، که قرآن شریف ترجمان آن است ، تا این جای از این سوره مذکور است و همین معنی جمعا
 در بسم الله که اسم اعظم است موجود است و در ((باء)) که مقام سببیت می باشد و ((نقطه)) که سر
 سببیت است موجود است ؛ و علی علیه السلام سر ولایت و سببیت است ، پس اوست نقطه تحت
 الباء (91)؛ یعنی ، نقطه تحت الباء ترجمان سر ولایت است تاءمل { } . (تفسیر سوره حمد - امام امت
 رض)

حضرت امام امت (رض) می فرماید:

{ } شاید در تقدیم ((رب)) و ذکر ((رحمن)) و ((رحیم)) پس از آن و تاءخیر ((مالک)) اشاره ای
 لطیفه باشد به کیفیت سلوک انسانی از نشئه ملکیه دنیاویه تا فنای کلی یا تا مقام حضور نزد مالک
 الملوک . پس ، سالک ، در مبادی سیر است ، در تحت تربیت تدریجی ((رب العالمین)) است ، زیرا
 خود نیز از عالمیان و سلوکش در تحت تصرف زمان و تدریج است . و چون به قدم سلوک از عالم
 طبیعت متصرم منسلخ شد، مرتبه اسمای محیطه که به عالم - که جنبه سوائیت در او غالب است - فقط
 تعلق ندارد در قلب او تجلی کند؛ و چون اسم شریف - ((رحمن)) را در بین اسمای محیطه مزید
 اختصاصی است ، آن مذکور گردیده و چون ((رحمن)) ظهور رحمت و مرتبه بسط مطلق است ،

مقدم شده بر ((رحیم)) که به افق بطون نزدیکتر است ؛ پس ، در سلوک عرفانی اول اسمای ظاهره تجلی کند؛ پس از آن ، اسمای باطنه ، چون سیر سالک من الکثرة الى الوحدة می باشد؛ تا منتهی می شود به اسمای باطنه محضه که اسم ((مالک)) از آنهاست پس ، در تجلی به مالکیت ، کثرات عالم غیب و شهادت مضمحل شود و فنای کلی و حضور مطلق دست دهد و چون از حجب کثرت به ظهور وحدت و سلطنت الهیه تخلص یافت و به مشاهده حضوریه نایل گردید، مخاطبه حضوریه کند و ایاک نعبد گوید.

پس تمام دایره سیر سایرین نیز در سوره شریفه مذکور است : از آخرین حجب عالم طبیعت تا رفع جمیع حجب ظلمانیه و نورانیه و دست دادن حضور مطلق و این حضور قیامت کبرای سالک و قیام ساعت اوست و شاید در آیه شریفه فصعق من السموات و من فی الارض الا من شاء الله

شاید مراد از ((دین)) شریعت حقه باشد و چون در روز قیامت آثار دین ظاهر گردد و حقایق دینی از پرده بیرون افتد، از این جهت آن روز را ((روز دین)) باید گفت ؛ چنانچه امروز ((روز دنیا)) است ، زیرا که روز ظهور آثار دنیا است و صورت حقیقه دین ظاهر نیست و این شبیه قول خدای تعالی است که می فرماید: و ذکرهم بایام الله؛(96) و آن ایامی است که حق تعالی است به قهر و سلطنت با قومی رفتار کند و روز قیامت هم ((یوم الله)) است و هم ((یوم الدین)) است ، زیرا که روز ظهور سلطنت الهیه و روز بروز حقیقت دین خداست . { } . (تفسیر سوره حمد - امام امت (رض))

نکاتی درباره روز قیامت

مالک یوم الدین یعنی خدا مالک روز جزاست. روز قیامت روز پاداش و معازات است. اصلاً اگر قیامت نباشد توحید هم نیست. لذا بیش از هزار آیه از قرآن کریم درباره معاد و قیامت و بهشت و جهنم است.

در آیات مختلف قرآن، این حوادث و آثار، به عنوان فرا رسیدن قیامت، ذکر شده است: زلزله‌ای عظیم در جهان هستی، رخ می‌دهد! - کوهها مثل ریگ، تکه تکه می‌شوند! - ساختمان و بلندی و پستی‌های زمین، از بین رفته و زمین صاف و هموار می‌گردد! - آسمانها شکافته می‌شوند! - زمین تکان سختی می‌خورد! - کوهها از ریشه در می‌آیند! - ستارگان، ناپدید می‌شوند! - ماه تیره می‌گردد! - خورشید، درهم پیچیده می‌گردد! - دریاها بجوش در می‌آیند! - گورها و قبرها، زیر و زبر می‌شوند! - صیحه‌ای از آسمان بگوش می‌رسد که همه با شنیدن آن می‌میرند و با صیحه دوم، زنده می‌گردند!

طبق آیات قرآن، صحنه قیامت، بسیار سخت و هولناک است! آنچنان که از سختی آن، کودکان پیر می‌شوند و مادران، بچه‌های شیرخوار خود را رها می‌نمایند و انسان از برادر و پدر و مادر و فرزندان و دوستان خود فرار می‌نماید! آنچنان که همه انبیاء بغیر از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، صدا می‌زنند: نفسی، نفسی! یعنی خدایا! بداد من برس! انسانها را مست می‌بینی در حالی که مست نمی‌باشند، بلکه قیامت هولناک است! در آنروز اثری از دوستی‌ها، رفاقت‌ها، فامیلی‌ها و قوم‌گرایی‌ها نیست! گناهکار حاضر است برای فرار از عذاب، فرزندان و زن و برادر و خویشان خود را تسلیم کند! هیچ دوستی نمی‌تواند بداد دوست خود برسد، مگر خداوند سبحان بخواهد! کافر آرزو می‌کند، ای کاش خاک بودم! قدرت جسمانی و پول و ثروت و زیبایی و حسب و نسب ریاست و علم و دانش و زرنگی و زیرکی و امثال اینها که در دنیا، دارای ارزش هستند، در قیامت بکار نمی‌آید! معذرت خواهی ظالمین، پذیرفته نمی‌شود!

تنها در آن روز، متقین و مؤمنین و اولیاء خدا، خوشحال و مسرورند! آنان در قیامت، دارای درجات مختلفی هستند. بعضی‌ها آنقدر مقامشان بالا است که به موازات منبر نورانی پیامبر اسلام، منبری برایش نصب می‌کنند! و بعضی مقامی پایین‌تر دارند.

حالات مجرمین و گناهکاران در قیامت

«شخصی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره آیه: «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»

یعنی: فوج فوج می‌آید . سؤال کرد . حضرت گریست و فرمود: سؤال مهمی کردی! در قیامت، عده‌ای از مردم، بصورت‌های مختلف، محشور می‌شوند .

1 - شایعه سازان، بصورت میمون!

2 - حرام خواران، بصورت خوک!

3 - ربا خواران، بصورت واژگون!

4 - قاضی ناحق، بصورت کور!

5 - خود خواهان مغرور، بصورت کر و لال!

6 - عالم بی‌عمل، در حال جویدن زبان خود!

7 - همسایه آزار، بصورت دست و پا بریده!

8 - خبرچین، بصورت آویخته به شاخه‌ای آتش!

9 - عیاشان، بدبوتر از مردار!

10 - متکبران، در پوششی از آتش! 'بحار الانوار 89/7'

اصناف مردم در صحنه قیامت!

رسول خدا(ص)فرمود: کسیکه ساختمانی از روی ریا بسازد، در

قیامت تاهفت طبقه آن زمین فرو رفته و آتش به گردنش رسیده و سپس به

جهنم می‌افتد!

کسیکه با زنی نامحرم، ازد بر نزدیکی نماید یا با مردی یا با جوانی
لواط کند، روز قیامت، بدبو تر از مردار، محشور می شود، و اهل محشر از بوی او ناراحتند و از
او معذرتی قبول نمی گردد، سپس به جهنم می رود و همه اعمالش باطل می شود. در جهنم او را
در تابوتی که میخ های آن از آهن است، گذاشته می شود و بر تابوت فرو می کنند، تا میخها
در بدنش فرو می رود و اگر عرق او را بر چهار صد امت قرار دهند، همه می میرند و او از کسانی
است که عذابش از همه بیشتر است!

کسیکه مهر زنش را ندهد، نزد خدا زنا کار محسوب می شود! خدا در قیامت به او می
گوید: ای بنده ام! با شرایطی کنیزم را بتو تزویج کردم، ولی تو به شرایط عمل نکردی! سپس
خدا، حق زن را از مرد می گیرد و -گاهی- همه حسنات مرد را برای زن حساب می کند
و اگر باز زن طلبکار بود، مرد را به جهنم می برند!

کسیکه شهادتی را مخفی کند، خدا گوشت او را بر اهل محشر می ریزد و داخل جهنم
می گردد! 1

کسیکه دو زن داشته باشد و عدالت را در مورد نفقه و خودش،

رعایت نکند، روز قیامت با غل و زنجیر محشور شده و داخل دوزخ می

گردد!

کسیکه با زن نامحرمی دست بدهد، با غل و زنجیر محشور شده و به جهنم برده می

شود!

کسیکه با زن نامحرمی، شوخی کند، با هر کلمه ای که با او سخن

بگوید، هزار سال زندانی می شود و زن اگر راضی باشد و مرد را وادار به

بوسیدن یا مباشرت حرام یا شوخی با او کند، و مرد به این سبب، دچار

فحشاء شود، همین عذاب برای زن هم می باشد!

کسیکه سیلی به صورت مسلمانی بزند، خداوند در روز قیامت،

استخوانهای او را جدا کند و در غل و زنجیر محشور شده و به جهنم، داخل می شود!

کسیکه بین دو نفر سخن چینی کند، خداوند در قبر آتشی بفرستد

که او را تا قیامت بسوزاند و روز قیامت در حالیکه مارهای سیاه او را نیش

می زنند، محشور شده و به دوزخ داخل گردد!

کسیکه به فقری ستم کند و او را حقیر شمارد، خداوند او را بصورت

ذره ای محشور کند تا داخل جنم گردد!

کسیکه به مرد یا زن همسر دار، تهمت زند، خداوند عمل او را باطل کند و در

قیامت، هتاد هزار فرشته از مقابل و پشت سر، او را با تازیانه می زنند تا داخل دوزخ گردد!

کسیکه شراب بخورد، خداوند از سَمّ مارهای سیاه و عقربها، مایعی به او بخوراند که

قبل از نوشیدن، گوشت صورتش در ظرف بریزد و بعد از نوشیدن، گوشت و پوستش مثل

مردار بگردد، بطوریکه اهل محشر از بوی آن اذیت می شوند سپس به جهنم برده می

شود! و کسانی که در خوردن و

فشردن انگور شراب و فروختن و خریدن و حمل آن دست دارند و کسیکه

از پول فروش آن استفاده می کند، همه در گناه شریکند و هر کسی که شراب به نصرانی یا
یهودی و صائبی و یا دیگری بنوشاند، همین گناه را

دارد!

کسی که شهادت دروغ بر علیه مسلمانی و یا اهل کتابی و یا دیگری

بدهد، روز قیامت به زبانش آویزان می شود و در درک اسفل با منافقین خواهد بود!

کسی که چشمش را خیره بر زن نامحرم نماید، در قیامت در حالیکه میخهای آتشین بر

چشمش فرو شده، محشور می شود و تا پایان حساب، به همین حالت است تا به دوزخ برده شود!

کسی که برای ریاء به مردم غذا می دهد، روز قیامت، از غذای جهنم به او می خوراند

و این غذا در دلش، آتش می شود تا حساب، پایان یابد!

کسی که قرآن را حفظ کند و عمداً آنرا فراموش کند، در قیامت، دست و پا بریده

و در غل و زنجیر، محشور شده و برای هر آیه ای که فراموش کرده، ماری را بر او مسلط می

کنند!

کسی که علم را بیاموزد و به آن عمل نکند و حبّ دنیا و زینتهای آن

بر او اثر کند، مستوجب غضب الهی بوده و با یهود و نصاری در درک اسفل خواهد بود!

کسی که قرآن را برای ریاء بخواند، روز قیامت با صورتی تاریک

و بدون گوشت، محشور شده و قرآن بر پشتش می زند تا داخل جهنم شود. و کسی که قرآن را

یاد بگیرد و به آن عمل نکند، روز قیامت، کور محشور می شود و می گوید: خدایا! چرا مرا کور

محشور کردی در حالیکه من چشم داشتم؟ گفته می شود: زیرا تو آیات الهی را فراموش

کردی والان خودت فراموش می شوی! سپس به دوزخ برده می شود! و کسیکه قرآن را برای مباحثات بر علماء یا برای طلب دنیا، یاد بگیرد، خدا در قیامت استخوانهای او را پراکنده می کند!

کسیکه بر اخلاق بد زنش، صبر کند، خدا بر هر بار صبر کردن، ثواب ایوب را به او می دهد و برای زنش در هر شبانه روز، به اندازه ریگ

های زیاد، گناه نوشته می شود، و اگر مرد قبل از راضی شدن از همسرش، بمیرد، زنش روز قیامت، واژگون محشور می شود و با منافقین در درک اسفل است!

و کسیکه دنبال عیب جوئی مؤمنی باشد، خداوند او را به جهنم می اندازد و عورت او را بر همه خلایق، آشکار سازد!

کسیکه در کنار جاده ها، مکانهایی برای اسکان مسافرین درست کند، در قیامت، بر تختی از نور مبعوث شده و نور صورتش به اهل محشر، درخشانی می کند، بطوریکه ایجاد مزاحمت برای نور حضرت ابراهیم در قبه اش می کند و مردم می گویند: این فرشته ای از فرشتگان است! (از عالم بعد از مرگ چه خبر؟)

ایاک نعبد و ایاک نستعین

فقط تورا عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می گیریم

عبادت یعنی اینکه خداوند به بندگانش اجازه دارد او را پرستند و درمقابل او تعظیم نمایند و بندگی و عبودیت خود را نشان دهند. و خود همین اجازه دادن، یکی از نعمتهای بزرگ الهی است. برای اینکه او به عبادت ما نیاز ندارد ولی ما به این عبادت بسیار محتاجیم از طرفی عبادتهای ما معمولاً با نواقص فراوانی همراه است با این همه او که صمد و بی نیاز مطلق است به ما مخلوقات پراز نیاز اجازه می دهد درمقابلش نماز بخوانیم و خود همین نیاز به شکر فراوان دارد.

عبادت واژه عربی پرستش از ریشه «عَبَدَ» و به معنای پرستش و اطاعت خاشعانه و نهایت خضوع است. از ریشه عبد دو مصدر عبودیت و عبادت مشتق شده است. این دو واژه در عبری و عربی کاربرد داشته و معنی همسان دارد.

ابوعلی سینا گفته است: العباده هی غایه الخضوع و التذلل (عبادت نهایت خضوع و فروتنی است). مرتضی مطهری در تعریف عبادت می گوید: پرستش آن حالتی است که در آن انسان یک توجهی می کند که از ناحیه باطن خودش به آن حقیقتی که او را آفریده است و خودش را در قبضه قدرت او می بیند، خودش را به او نیازمند و محتاج می بیند. در واقع سیری است که انسان از خلق به سوی خالق می کند. این امر اساساً قطع نظر از فایده و اثری که داشته باشد، خودش یکی از نیازهای روحی بشر است.

جوادی آملی در این مورد می گوید: قرآن کریم در تبیین رابطه عبد و عبادت، عبادت را هدف آفرینش او می داند. انسان همانند هسته ای است که هدف متوسط آن درخت شدن و هدف بالاتر آن به بار نشستن است و هدفهای دیگری نیز در پیش دارد. اما هدف اصلی و برتر از عبادت رسیدن به یقین است، همانگونه که در آیه ۹۹ از سوره حجر می فرماید:

واعبد ربک حتی یاتیک الیقین (و پروردگارت را پرستش کن تا یقین برسی) (سوره حجر: ۹۹)

. برای عبادت دو چیز لازم است: **اول:** پایبندی به آنچه خداوند به صورت امر و نهی و حلال و حرام تشریع نموده و توسط پیامبران ابلاغ گردیده است. این امر به عنصر اطاعت و خضوع در برابر خدا عینیت می بخشد. کسی که از پذیرش فرمان خدا سرپیچی کند و از پیروی راه و پایبندی به شریعت او استکبار ورزد، بنده و پرستش کننده خدانیست؛ هر چند او را خالق و روزی دهنده خود بداند و بدین امر اعتراف کند، چنانچه مشرکان عرب هم چنین ادعایی داشتند.

دوم: پایبندی او، از دل سرشار از محبت خدا برخیزد؛ زیرا در هستی، چیزی دوست داشتنی تر از خدا وجود ندارد. برای اینکه او صاحب فضل و احسان است و انسان را که چیزی نبود به وجود آورد و آفرید. اساس محبت خداوند متعال، آگاهی از فضل، نعمت، نیکی، رحمت، احساس جمال و کمال اوست. اگر کسی احسان را دوست دارد، صاحب احسان اوست و اگر زیبایی را دوست دارد، مصدر زیبایی اوست و اگر کسی طالب کمال است، کمال حقیقی اوست و اگر کسی خود را دوست دارد، بداند که آفریننده و پدید آورنده اش خداوند می باشد. کسی که خدا را بشناسد، او را دوست دارد و به اندازه درجه شناخت خویش، نسبت به او محبت پیدا می کند. به همین دلیل محبت محمد نسبت به خداوند، از همه بیشتر بود؛ زیرا معرفت بالاتری نسبت به خدا داشت.

به طور کلی و به صورت اجمالی در قرآن عبادت به صورت های مختلف تعریف شده است که سه صورت از آنها عبارت اند از: ۱- خضوع و کرنش که از اعتقاد به الوهیت و معبود سرچشمه گرفته باشد. دلیل این معنای آیتی است که به عبادت خداوند امر می کند و انسان ها را از عبادت غیر او نهی می کند و به این دلیل هیچ الهی و ربی غیر خداوند وجود ندارد:

«يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ» (سوره اعراف: ۵۹)

۲- خضوع و کرنش در مقابل موجودی که او را «رب» می دانیم و شأنی از شئون وجود و زندگی خود را در دنیا و آخرت در اختیار او می شماریم؛ چه امور معنوی مانند عزت و پیروزی در دنیا و چه در امور معنوی مانند آمرزش گناهان. رب کسی است که زمام امور را در کف دارد و عهده دار تدبیر و تربیت اوست. بنابراین عبادت معبود به خاطر ربوبیت اوست.

علی ع در آن سخن معروف عبادت مردم را به سه دسته تقسیم کرد:

(إن قوماً عبدوا الله رغبةً فتلک عبادة التجار . وأن قوماً عبدوا الله رهبةً فتلک عبادة العبيد . وأن قوماً عبدوا الله شكراً فتلک عبادة الأحرار) (1)

عده ای خدا را برای بهشت عبادت می کنند که این عبادت تجار است. وعده ای از ترس جهنم عبادت می کنند که این عبادت غلامان است. وعده ای از باب تشکر از خدا اورا عبادت می کنند که این عبادت آزادگان است.

وهو الذی يقول : (ما عبدتک خوفاً من عقابک ، ولا طمعاً فی ثوابک ، ولکنی وجدتک أهلاً للعبادة فعبدتک) (2).

خدایا! از روی ترس و یا رسیدن به پاداش تورا عبادت نمی کنم بلکه تورا شایسته عبادت یافتم پس تورا عبادت نمودم.

-
- (1) البحار ج 68 ص 181 . ومعانی الأخبار ص 198 . وأمالی الصدوق ص 352 . وأمالی الشیخ الطوسی ص 447 ط سنة 1401 هـ ق . وأعلام الدین ص 303 .
- (2) تفسیر البرهان ج 1 ص 17 .

دکتر سهیل اسعد طی سخنانی در جمع طلاب مدرسه علمیه امام محمد باقر (ع) مشهد اشاره به خاطره خود در یکی از دانشگاه های کلمبیا و سخنرانی درباره فلسفه اسلامی و بیان حدیث «الهی ما عبدتک خوفاً من نارک و ... وجدتک أهلاً للعبادة...»، ابراز داشت: همین حدیث که درباره انواع عبادات است، موجب شد که یکی از اساتید فلاسفه حاضر در این جلسه به تحقیق بپردازد و به این نتیجه برسد که این حدیث همان آزادی در عین بندگی خداوند است برخلاف سایر مکاتب و ادیان که این دورا با هم جمع نکرده اند؛ این حدیث موجب شیعه شدن آن استاد دانشگاه شد. (سایت مرکز خبر حوزه 17/ اسفند 90)

از امام صادق ع درباره عقل سوال شد. فرمود: عقل آن چیزی است که بوسیله آن خداوند رحمان عبادت شود و بهشت بدست آورده شود. (تفسیر بصائر)

چرا باید خدا را عبادت نماییم؟

انسان برای اینکه فقط در محدوده مادیات و شهوات نماند و درجا نزند و تکامل یابد، باید خدا را پرستش نماید که هرچه این پرستش و عبادت، با معرفت باشد، کمال آدمی بیشتر خواهد بود. پس کمال انسان مشروط بر عبادت خداوند یکتاست. و کسانی که از عبادت خدا سرباز می زنند هیچ تکاملی ندارند و محدود به همان شهواتی هستند که حیوانات هم محدود به آنها مانده اند. و همانطور که حیوانات هیچ تکاملی ندارند انسانهایی که بی نماز هستند اینگونه می باشند.

اهمیت و جایگاه عبادت

عبادت عبارت است از آن آخرین حد خضوع و تواضع که به عنوان تعلق و وابستگی مطلق و تسلیم بی قید و شرط عابد در برابر معبود انجام می گیرد. بنابر این عبادت به معنای اظهار ذلت، عالی ترین نوع تذلل و کرنش در برابر خداوند است. در اهمیت آن، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریح) برای عبادت است. خداوند می فرماید: «و ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون، ذاریات، 56»: من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این طریق تکامل یابند و به من نزدیک شوند). هدف آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است. کارنامه همه انبیاء و رسالت آنان نیز، دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است: «و لقد بعثنا فی کلّ امّه رسولاً أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطّاغوت، نحل/ 36» و ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که [بگوید]: خدا را پرستید و از طغیانگر دوری کنید. پس برخی از آنان را خدا هدایت کرد و برخی نیز سزاوار گمراهی گشتند پس در زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بوده است.. پس هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران، عبادت خدا بوده است.

عبودیت نهایت اوج تکامل یک انسان و قرب او به خدا است. عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک او است. عبودیت اطاعت بی قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه هاست.

عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، جز در راه او گام بر ندارد، و هر چه غیر او است فراموش کند، حتی خویشتن را! و این است هدف نهائی آفرینش بشر که خدا برای وصول به آن میدان آزمایشی فراهم ساخته و علم و آگاهی به انسان داده، و نتیجه نهائیش نیز غرق شدن در اقیانوس رحمت او است. پرستش، جزئی از وجود و کشتش فطری انسان است. این روح پرستش، که در انسان فطری است، گاهی در مسیر صحیح قرار گرفته و انسان به «خدا پرستی» می‌رسد، و گاهی انسان در سایه جهل یا انحراف، به پرستش سنگ و چوب و خورشید و گاو و پول و ماشین و همسر و پرستش طاغوت‌ها کشیده می‌شود. انبیاء برای ایجاد حسّ پرستش نیامده‌اند، بلکه بعثت آنان، برای هدایت این غریزه فطری به مسیر درست است. علی علیه السلام می‌فرماید: «فبعث الله محمداً بالحق ليخرج عباده من عبادة الأوثان الى عبادة» (نهج البلاغه، خطبه 147). خداوند، محمّد - صلی الله علیه و آله و سلم - را به حق فرستاد، تا بندگانش را از بت پرستی، به خدا پرستی دعوت کند. بیشتر آیات مربوط به عبادت در قرآن، دعوت به توحید در عبادت می‌کند، نه اصل عبادت. زیرا روح عبادت در انسان وجود دارد. مثل میل به غذا که در هر کودک هست، ولی اگر راهنمایی نشود، به جای غذا، خاک می‌خورد و لذّت هم می‌برد! اگر رهبری انبیاء نباشد، مسیر این میل فطری منحرف می‌شود و به جای خدا، معبودهای دروغین و پوچ پرستیده می‌شود. آن گونه که در نبود حضرت موسی علیه السلام و غیبت چهل روزه‌اش، مردم با اغوای سامری، به پرستش گوساله‌ی طلایی سامری روی آوردند.

خدای متعال، نیازی به عبادت ما ندارد، «فان الله غنی عنکم، زمر / 7». اگر کفر ورزید، خدا از شما سخت بی‌نیاز است و کفر را برای بندگانش نمی‌پسندد. و سود عبادت، به خود پرستندگان بر می‌گردد، هم چنان که درس خواندن شاگردان به نفع خود آنان است و سودی برای معلّم ندارد. هدف اصلی همان عبودیت است، و مساله علم و دانش و امتحان و آزمایش اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند، و رحمت واسعه خداوند نتیجه این عبودیت است.

هرچقدر روح عبودیت و پرستش خداوند در انسان بیشتر باشد کمالش و تکاملش بیشتر بوده و توجه خداوند هم به او بیشتر خواهد بود.

باید عبادت با معرفت باشد نه تقلید و نه از روی جهل لذا تقلید در اصول دین درست نیست.

بهترین عبادت

بهترین عبادت نماز است که نماز با این کیفیتی که ما مسلمانان می خوانیم منحصر به مسلمین است و امتهای گذشته عبادتی در حد سجده یا مناجات و دعا کردن داشته اند.

خداوند در قرآن کریم بارها و بارها روی نماز خواندن تاکید کرده است و نماز را نشانه ایمان و تقوا ذکر نموده است. در ابتدای سوره بقره می فرماید «الذین یقیمون الصلوه و...»

آنان که نماز برپا می دارند متقی هستند.

در آیات 3 و 43 و 45 و 83 و 110 و 153 و 177 و 238 و 277 بقره و آیه 39 آل عمران و آیات

77 و 103 و 142 و 146 نساء و آیات 55 و 58 مائده و آیه 92 انعام و آیه 170 اعراف

و آیه 3 انفال و آیه 17 توبه و آیات 87 و 114 هود و آیه 31 ابراهیم و آیه 78 اسراء

و آیات 31 و 55 مریم و آیات 14 و 132 طه و آیه 78 حج و آیات 2 و 9 مومنون

وآیه 56 نور و آیه 3 نحل و آیه 45 عنکبوت و آیه 31 روم و آیه 17 لقمان

و آیه 18 و 29 فاطر و آیه 38 شوری و آیه 9 جمعه و آیات 22 و 23 و 34 معارج

و آیه 43 مدثر و آیه 2 کوثر

بعضی ادعای مسلمانی می کنند ولی اهل نماز نیستند اینها اگر توبه نکنند جهنمی می شوند.

آثار نماز:

- 1- دوری از مفاسد اخلاقی 2- انقلاب درونی و تحول روحی مثبت 3- معیار حق و باطل 4- دوری از تکبر 5- تشکر از خدا 6- نشاط روحی 7- شفای بیماری 8- پیروزی در جنگ 9- کاهش غم و اندوه 10- اجابت دعا 11- برطرف شدن خطر 12- انس در قبر 13- کلید بهشت

عبادت بخصوص نماز باید:

1- **خالصانه باشد:** وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (بینه 5)

هیچ دستور عبادی برای مردم نیامده مگر آنکه امر به اخلاص در آن شده است.

دو رکعت نماز مخلصانه از میلیونها رکعت نماز همراه با خودنمایی و ریاء با ارزش تراست و آفت

عبادت، ریا می باشد.

در روایت است که خداوند دستور می دهد عده ای را به جهنم ببرند. ولی به مالک جهنم می گوید: به آتش بگو، پاهای آنها را نسوزاند زیرا با این پاها به مساجد می رفتند! دستهای آنان را نسوزاند زیرا این دستها را برای دعا بلند می کردند! زبانشان را نسوزاند زیرا قرآن زیاد تلاوت می کردند! صورتشان را نسوزاند زیرا وضوء کامل می گرفتند! مالک جهنم به آنان می گوید: ای بدبختها! شما چه کردید که با این اعمال خوب، به جهنم آورده شده اید؟ آنها می گویند: ما برای غیر خدا عمل می کردیم (از عالم بعد از مرگ چه خبر؟)

(؟)

2- با خشوع و خداترسی و تاثیر در قلب همراه باشد

«الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (مومنون 2) در نمازشان خاشع اند.

این حالت، محصول آن توجه است،

چنان نماز را در وقت خودش بخواند که گویا آخرین نمازش است. یعنی همواره این حالت را داشتن

که گویا فقط برای همین یک نماز، فرصت باقی است.

در روایت است امام سجاده انچهان در نماز غرق خدا بودند که متوجه آتش سوزی داخل منزل

نشدند.

در باره اقامه نماز مرحوم ملکی تبریزی نقل شده که واقعا نمازشان خاشعانه بود..

بعضی اولیا در نماز مانند ملکی و کربلایی و شیخ علی کاشانی و.. رحلت کردند.

مرحوم قاضی نمازش یکساعت طول می کشید و می فرمود با این نماز همه گرفتاری هایم فراموش می شود.

اما م صادق ع فرمود: نماز چهار هزار باب دارد.

3- عاشقانه باشد

باید عبودیت عاشقانه باشد. رابطه بنده با خدا اگر رابطه عاشق و معشوق باشد انسان به کمال رسیده است و خدا هم هرچی بنده بخواهد به او میدهد.

در باب عبادت کتاب اصول کافی از امام صادق ع روایت شده که پیامبر اعظم فرمود: **افضل الناس من عشق العباده فعانقها واحبها بقلبه وباشرها بجسده وتفرغ لها فهو لابی علی ما اصبح من الدنيا علی عسر ام یسر**

برترین مردم کسی که عبادتش عاشقانه باشد. و عبادت را در اغوش گرفته و با قلبش عبادت را دوست بدارد و با بدنش در خدمت عبادت باشد و خود را در اختیار عبادت بگذارد و این فرد انقدر به عبادت مشغول است که برایش اهمیت ندارد در سختی باشد یا در راحتی.

باز از پیامبر اکرم روایت شده: خداوند تعالی فرمود: **إذا علمت ان الغالب علی قلب عبدی الاشتغال بی جعلت شهوت عبدی فی مسالتی و مناجاتی فاذا کان عبدی كذلك عشقنی عبدی و عشقته فاذا کان عبدی كذلك فاراد ان یسهو عنی حلت بینه و بین سهو عنی. اولئک اولیائی حقا اولئک الابطال اولئک الذین اذا اردت اهل الارض بعقوبه زویتها عنهم لاجلهم.**

وقتی دانستم که اکثرا یاد من در دل بنده ام است او را به سوال و

نجوی از خودم مایل می کنم. پس بنده ام عاشقم میشود و من نیز عاشق او می گردم. در این حال اگر بنده ام بخواهد مرا فراموش کند من بین او و فراموشی مانع می شوم. آنان به حق دوستان منند. آنان شجاعانند و اگر بخواهم اهل زمین را مجازات کنم بخاطر این افراد عذاب را از اهل زمین بر می دارم. (بحار الانوار)

در عشق توام تاب و توانائی نیست

در هجر توام صبر و شکیبائی نیست

تا تاب و توان بود تحمل کردم

اکنون چکنم تاب و توانائی نیست

در حدیث قدسی است که: **لَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالْوَفْلِ وَالْعِبَادَاتِ حَتَّى أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحْبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَيَدَهُ الَّذِي يَبْطِشُ بِهَا وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا.**

انقدر بنده من عبادتم می کند که محبوبم میشود و در این هنگام منم گوش او میشوم که با ان میشوند و چشم او میشوم که با ان می بیند و دست او میشوم که با ان کار می کند و پای او میشوم که با ان راه می رود. (نشان از بی نشانها ص 354)

بعضی از اولیاء خدا عبادتهای عجیبی داشته اند:

امام حسن علیه السلام فرمود: شب جمعه مادرم در محراب عبادت ایستاده و تا طلوع خورشید

پیوسته در رکوع و سجود بود.

امام سجاده شبها را تا به صبح به عبادت مشغول بود و گاهی آنقدر نماز می خواند که وقتی می خواست به بستر برود، نمی توانست ایستاده برود، بلکه مانند کودکی که تازه راه افتاده است، حرکت می کرد و خود را به بستر می رساند .

امام در ماه رمضان، جز دعا و تسبیح و استغفار، سخن دیگری نمی فرمود .^۱ جایگاه اهل بیت علیهم السلام در جهان هستی

در روایت است: امام کاظم علیه السلام داخل مسجد پیامبر شد و به سجده رفت و از اول شب پیوسته می فرمود: «عَظُمَ الذَّنْبُ مِنْ عَبْدِكَ فَلْيَحْسُنِ الْعَفْوَ مِنْ عِنْدِكَ» یعنی گناه بنده ات بزرگ ولی بخشش تو زیبا تر است .

و این ذکر را مکرر تا صبح می فرمود .

عبدالله قزوینی گوید: روزی نزد فضل بن ربیع «زندانبان امام کاظم علیه السلام» که بالای پشت بام بود رفتم . بمن گفت: بیا از این روزنه نگاه کن بین چه می بینی؟

نگاه کردم و گفتم: گویا پارچه ای روی زمین افتاده است .

گفت بیشتر دقت کن !

دوباره نگاه کردم و گفتم: گویا شخصی در حال سجده است !

گفت: او را می شناسی؟

گفتم: نه گفت: این مولایت موسی بن جعفر علیه السلام است . از زمانی که او را زیر نظر دارم برنامه شبانه روزی او را این گونه دیدم که:

بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید در حال دعا است . بعد به سجده می رود و تا ظهر در سجده است . موقع ظهر بدون گرفتن وضو مشغول نماز میشود و من می فهمم که بخواب نرفته بوده است . بعد از نماز ظهر و عصر، دوباره بسجده می رود که تا مغرب طول می کشد . بعد از خواندن نماز مغرب و عشاء، افطار کرده و به سجده کوتاهی می رود . سپس مقدار کمی می خوابد و بعد بلند شده وضو می گیرد و تا صبح مشغول عبادت می شود . (بحارالانوار 107/48)

وقتی امام رضاع یک عبا به دعبل خزاعی هدیه داد، فرمود:

در این عبا هزار شب، شبی هزار رکعت نماز خوانده ام و در این عبا هزار ختم قرآن کرده ام .

بعد از نماز ظهر سر به سجده گذاشته صدبار می فرمود «شکرالله» و بعد از نماز عصر سر به سجده گذاشته صد بار می فرمود: «حمداً لله» (مسند امام رضاع /41)

عبادت اویس قرنی

اویس قرن که چوپان بود به چنان معرفتی رسید که شب به خود خطاب می کرد: اویس ! امشب شب سجده است . او شب تا صبح را در یک سجده می گذراند . شب بعد به خود خطاب می کرد که امشب شب رکوع است و تا صبح در یک رکوع بود .

حُجْر بن عدی از یاران امیرالمؤمنین ع، شبی هزار رکعت نماز می خواند. بُریر از یاران امام حسین ع آنقدر عبادت می کرد که چهل سال با وضوی نماز عشاء، نماز صبح را می خواند.

سیده نفیسه عروس امام صادق ع از زنان بسیار عابده بود بطوری که یکی از نزدیکان او می گوید هیچگاه شب برای او بستر نگسترده و همه شبها تا صبح عبادت می کرد و در قبری که در منزل خود کنده بود می رفت و قرآن تلاوت می فرمود. و همیشه روزه بود و در هنگام رحلتش روزه بود.

یا در عصر خودمان مرحوم قاضی ها و نخود کی ها و بهجت ها و در راس همه امام خمینی رض در عبادت الهی به مقامات بسیار بالائی رسیدند.

چرا باید عبادت انسان عاشقانه باشد؟

چون خداوند معبودی است که زیباترین، لطیف ترین، بهترین، خوش اخلاق ترین و مهربان ترین معبود است.

هیچوقت انسان را تنها نمی گذارد. هیچوقت زشت نمی شود. انسان را تحقیر نمی کند. هیچوقت حرف بد نمی زند. هیچوقت انسان را اذیت نمی کند. با انسان قهر نمی کند. بر انسان منت نمی گذارد. همیشه با انسان است. در مقابل عبادت انسان، بهترین پاداشها را در همین دنیا می دهد. عزت می دهد. ثروت می دهد. سلامتی می دهد. راحتی می دهد و...

ولی بقیه معبودها همانند بت ها نه سود می رسانند و نه زیان. نه حرف می زنند و نه میشنوند و نه کاری برای انسان انجام می دهند و نه همیشه هستند.

4-تداوم داشته باشد.

بعضی ها مدتی نماز می خوانند بعد رها می کنند دوباره می خوانند مجدداً آن را رها می کنند.

اینکه خداوند در سوره حج آیه آخر می فرماید:وجاهدوا فی الله حق جهاده

باید مجاهدت در راه خدا بجدی که حق مجاهدت را انجام دهد انجام دهد که یکی از موارد

مجاهدت ،مجاهدت در عبادت است.

نماز اول وقت و کرونوبیولوژی

" همانا در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه

هایی است."

یکی از دانش های ناشناخته در عصر ما اما با سابقه در اسلام، دانش کرونوبیولوژی (گاه شناسی

زیستی) است. در این دانش پدیده های زیستی و تغییرات آنها به تناسب زمان مورد مطالعه قرار

می گیرد. مطالعات پراکنده و مکرر نشان داده است که ترشح بسیاری از هورمون ها دوره ای و متناوب

است یعنی در طی مدت 24 ساعت به صورت یکنواخت ترشح نمی شوند بلکه بعضی از هورمون‌ها

بیشتر در ساعات اولیه شب و برخی بیشتر در نیمه شب و برخی در فاصله بین طلوع فجر و طلوع

صبحگاهی ترشح می شوند. تغییرات رنگ نور خورشید از هنگام طلوع تا غروب آفتاب بر

فعالیت عناصری چون اکسیژن تأثیر می گذارد. دوره‌های تناوبی دیگر مانند ماه قمری و سال شمسی نیز

تأثیرات دیگری بر فعالیت‌های حیاتی انسان و موجودات زنده می گذارد. به هر صورت در این جابه

جای ورود به یک بحث پیچیده و مفصل به همین مختصراً کتفا می کنیم که ساعات فضیلت نمازهای

پنجگانه در نظام سراسر حکمت آمیز آفرینش چنان حکیمانه و هماهنگ با تغییرات بیولوژیک در بدن

انسان و تحت تأثیر تغییرات زمانی تعیین و طراحی شده که برای محققین و تشنگان نوآوری‌های

علمی مطالعه در این زمینه خود باب جدیدی از دانشی نو را خواهد گشود.

امروز ما این مقدار می دانیم که استراحت و خواب در ساعات اولیه تاریکی شب در مقایسه با ساعات پایانی شب برای تقویت قوای جسمی و روحی و ترمیم و بازسازی در بدن بسیار مؤثرتر است. در این ساعات سطح هورمون رشد در خون به بالاترین میزان می رسد. توصیه اسلامی به خواب اول شب و بیداری ساعات پایانی شب تأکید بر بیداری بین الطلوعین که با زمان افزایش سطح هورمون‌های استرس زا (کورتیزول، آدرنالین، گلوکوکورتیکوئید...) مقارن است، به خوبی به انسان می آموزد که با این مقدار از دستاوردهای علمی موجود، تعیین ساعات خواب و بیداری و وضو گرفتن و رو به خدا کردن و آرامش روان یافتن درست باید همان باشد که در آموزش های اسلامی بر اساس تعیین ساعات فضیلت نمازها و توصیه به استراحت یا بیداری آمده است)

(یک تحقیق پزشکی واجتماعی درباره نماز-مقاله‌ای از اقدس بکلو، کارشناس پرستاری)

سجده عالی ترین درجه عبودیت

برکات سجده

یکی از نشانه‌های بندگی و تقرب به خداوند باقیماندن اثر سجده بر مواضع سجود مخصوصا پیشانی است. در گذشته، مومنان یا صحابه به یکدیگر می گفتند: «مالی اراک جلهاء»؛ چرا پیشانیت صاف است؟ کنایه از این که چرا تنها به نماز واجب اکتفا می کنی و نمازهای نافله نمی خوانی! امام امیرالمومنین (علیه السلام) نیز می فرماید: مکروه (می دارم که پیشانی آدمی صاف باشد و هیچ گونه اثر سجده بر آن نباشد). (4)

به خدا نزدیک تر می شوی

سجده‌ی با توجه و با حضور قلب، انسان را به خدا نزدیک تر خواهد کرد، و هر چه این زمان طولانی تر باشد، قرب و نزدیکی بیشتری حاصل خواهد شد؛ زیرا انسان هر چه به خاک نزدیک شود به خدا نزدیکتر می شود. امام صادق ((علیه السلام)) فرمودند: نزدیکترین حالت بنده به خدا وقتی است که در حال سجده باشد و گریه کند. (6)

مردی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیده گفت مرا دستوری بیاموز که ... خداوند مرا با شما محشور نماید. حضرت فرمود: ... اگر بخواهی خدا تو را با من محشور نماید باید سجده ات را طولانی کنی در پیشگاه پروردگار قهار

گناهانت پاک می شود

شخصی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد و گفت: گناهانم بسیار و عملم اندک است. فرمود: سجده های خود را زیاد کن، زیرا آنگونه که باد، برگ درختان را می ریزد، سجده هم گناهان را می ریزد. (8) و نیز آن حضرت در ضمن خطبه شعبانیه فرمود: پُشتهای شما از بار گناه سنگین شده است. آنها را با سجده های طولانی سبک کنید. (9)

ذکر یونسیه بهترین ذکر در سجده

رکوع و سجده های طولانی پرهیزگاران

.(فهم حانون على اوساطهم مفترشون لجباههم و اكفهم و ركبهم و اطراف اقدامهم)

.ترجمه: متقین در پیشگاه الهی به رکوع می‌روند و جبین و دست و پا به هنگام سجده بر خاک می‌سایند
شرح: وقتی آن گونه که ذکر شد آیات خدا را تلاوت می‌کنند و می‌شنوند، باید این گونه نیز خضوع و خشوع کنند
و به رکوع روند، و اعضا بر خاک مالند، و گویا این اعضا را فرش زمین می‌کنند. اینان برای خدا این اعضا را بر
خاک می‌گذارند و غیر او را در این عمل شریک او نمی‌گردانند، زیرا که خود فرمود: «ان المساجد لله فلا تدعوا مع
».«الله احدا

روایت است که معتصم عباسی از امام جواد (ع) درباره این آیه سوال کرد و حضرت فرمود: «هی الاعضاء السبعة
[1]. التي يسجد عليها»، آن (مساجد) اعضا هفتگانه‌ای است که سجده با آنها صورت می‌گیرد

[صفحه 12]

به مناسبت ذکر رکوع و سجود روایاتی درباره‌ی فضیلت آنها ذکر می‌کنیم
امام صادق (ع) فرمود: «عليكم بطول الركوع والسجود فان احداكم اذا اطال الركوع والسجود هتف ابليس من خلفه
فقال يا ويله اطاع و عصيت و سجد و ابیت، بر شما باد به طولانی کردن رکوع و سجود، زیرا وقتی یکی از شما
رکوع و سجده‌ی خود را طولانی کند، ابلیس ندا دهد از پشت سر او، وای بر من، اطاعت کرد و عصیان کردم،
». [2]. سجده کرد و اباء نمودم

امام باقر (ع) نیز فرمود: «من اتم ركوعه لم يدخله وحشه القبر، کسی که رکوع خود را تماما به جای آورده و حق آن
». [3]. را ادا کند، وحشت قبر به او راه پیدا نکند

بیش از همه شیطان به مسئله سجده حساس است زیرا او به وسیله همین سجده رانده شد، و در روایتی از مولی علی
(ع) آمده که سجده را طولانی کنید که عملی سنگین تر بر ابلیس نیست که ببیند انسانی در سجده است، زیرا او امر
[4]. به سجده شد و عصیان کرد

چنانکه در روایات آمده طولانی کردن سجده از آئین ائمه و سنت توبه‌کنندگان است و سجده گناهان را می‌ریزد،
[5]. چنانکه باد برگ درختان را سجده نهایت مرتبه‌ی عبادت فرزندان آدم است

در روایتی چنین آمده: «اقرب ما يكون العبد الى الله و هو ساجد»، نزدیکترین حالت بنده به خدا وقتی است که به
[6]. سجده می‌رود

[صفحه 13]

خاندانی که ما را امر به طول سجده کرده‌اند، خود به قدری در سجده فرو می‌رفتند که پیشانی و زانوهای آنها پینه می‌بست. امام باقر (ع) می‌فرماید: در مواضع سجده‌ی پدرم آثار سجده و برآمدگی و تورم نمایان بود و هر سال دو [7]. مرتبه آنها را قیچی می‌کرد، در هر مرتبه پنج ثنات) بود و او صاحب ثنات نامیده می‌شد در جای دیگر امام باقر (ع) فرمود: «پدرم هرگاه نعمتی ذکر می‌شد، یا آیه‌ای که در آن سجده بود قرائت می‌گردید، یا خداوند دفع بلا و کید از او می‌کرد، یا از نمازش فارغ می‌شد، یا اصلاح بین دو نفر می‌کرد، در همه‌ی اینها سجده [8].» می‌کرد و اثر سجود در تمام مواضع سجده‌اش نمایان بود، و از این رو او را «سجاد» می‌نامیدند امام سجاد (ع) گاهی در بیابان به سجده می‌رفت و هزار مرتبه می‌فرمود: «لا اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله تعبدا و رقا [9].» لا اله الا الله ایمانا و صدقا

اینها در مورد سجده‌ی جسمانی بود، البته سجده‌ی کامل، ضمیمه شدن سجده‌ی جسمانی با سجده‌ی نفسانی است. در روایتی از مولی علی (ع) آمده: «سجود جسمانی قرار دادن اعضاء هفتگانه با خشوع قلب و اخلاص بر زمین است ولی سجود نفسانی فراغت و دوری قلب از امور فانی و روی آوردن با آخرین همت به سوی امور باقی و کندن لباس [10].» کبر و خود پسندی و قطع علائق دنیوی و مزین شدن به اخلاق نبوی است

پس ای عزیز! سعی کن لااقل از سجده‌ی جسمانی به معنی واقعی که مولی فرمود محروم نشویم که آن آب کننده‌ی وزر و وبال و گناهانی است که بر پشت ما سنگینی می‌کند. رسول گرامی در خطبه‌ای که به مناسبت ماه رمضان ایراد فرمودند،

[صفحه 14]

پشتهای شما از گناهان و اعمالی که [11]، «چنین گویند: «ظهور کم ثقیله من اوزار کم فخففوا عنها بطول سجود کم و وزر و وبال است، سنگین شده، پس با طول سجده‌هایتان از آنها بکاهید

از این روایات استفاده می‌شود که در نماز و عبادت خلوص و توجه لازم است، اصل عبادت حضور قلب است، نمازی که با گفتن تکبیره الاحرام، طوفان افکار و تند باد اندیشه‌ها ذهن را مشوش کند، میوه‌ای است که به جز پوسته، بهره‌ای ندارد. این چه نماز و حضور قلبی است که در آن گمشده‌ها و فراموش شده‌ها را پیدا کرده و به ذهن می‌آوریم! این نماز گرچه اداء وظیفه و تکلیف است ولی در مقبول بودنش جای حرف است. اداء وظیفه تا نماز مقبول بسیار فاصله دارد. چه بسیار نمازهای ما که صحیح است ولی مقبول نیست! ظاهرا با تمام ارکان و اجزاء و شرایط است ولی پوسته‌ای زیباست که مغزی در درون ندارد. نماز می‌خوانیم و می‌گوئیم چرا در خود تغییری نمی‌بینیم، در حالی که نمی‌دانیم نماز موثر و نمازی که ما را از فحشاء و منکر دور می‌کند و به خدا نزدیک می‌کند، [12].» نماز بالب و مغز است! «الصلاه تنهی عن الفحشاء والمنکر

آیا نمازی که آلوده به ریا است، نماز است! آیا نمازی که به دنبال آن می گوید عجب نمازی خواندم، عجب رکوعی، عجب خلوصی، نماز است! منشاء این عجبها، عجب است

آیا نماز ما نمازی است که در روایت فرمود همچون نهري است که روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می دهید و مسلماً اگر کثافتی در بدن شما بود مرتفع می شود (قال الصادق (ع): لو كان على باب احدكم نهر فاغتسل منه كل يوم خمس مرات هل كان يبقى على جسده من الدرن شيء؟ انما مثل الصلاه مثل النهر الذي [صفحه 15]

[13]، (یعنی، كلما صلى صلاه كان كفاره لذنوبه الا ذنب اخرجه من الايمان مقيم عليه

امام صادق فرمودند: اگر درب خانه ی یکی از شما نهري بود که هر روزی پنج مرتبه خود را در آن می شست (یعنی پنج مرتبه از خانه خارج می شد و از درون نهر باید می گذشت) آیا چرکی بر بدن او باقی می ماند! همانا مثل نماز، مثل نهري است که پاک می کند (کثافات روحی را) هرگاه نماز گزار، نماز بخواند، آن نماز کفاره گناهان اوست مگر گناهی که بر او بماند و او را از ایمان خارج کند (مثل این که چیزی به بدن انسان باشد که با درون آب رفتن زایل نمی شود و انسان را از تمیز بودن خارج کرده است). آیا نماز ما چنین است، آیا نماز ما پاک کننده ی رذائل! اخلاقی ماست یا موجب سیاهتر شدن و دوری از خدا، چنانکه برای بعضی چنین است

آیا متوجه هستیم که اصل نماز خشوع و خضوع است، نزدیکترین حالتی که بنده به خدایش نزدیکتر است، حالتی است که بیشتر در خشوع است و آن سجده یعنی پائین ترین حالت در نماز است که این پائینی خود، بزرگی است، زیرا پائین آمدن برای خدا، بزرگی در نزد اوست، آیا می دانیم علت عظمت سجده، خضوع آن است؟! آیا می دانیم چرا باید بر زمین و خاک سجده کرد، هشام بن حکم از امام صادق (ع) پرسید بر چه چیزی می شود سجده کرد، فرمود: سجده جایز نیست مگر بر زمین یا آنچه از آن می روید، الا این که ماکول (خوردنی) و ملبوس (پوشیدنی) باشد، گفتم فدایت شوم علت چیست؟ فرمود: سجود خضوع برای خداوند عز و جل است، پس جایز نیست بر ماکول و ملبوس، زیرا فرزندان دنیا و دنیاپرستان بنده و عبید ماکول و ملبوسند (گویا بر آنها سجده کنند) و سجده کننده برای خدا، جایز نیست پیشانی خود را در سجده بر جای سجده ی دنیاپرستانی گذارد که دنیا فریشان داده است، و سجده بر زمین افضل است، زیرا نشان دهنده ی تواضع و

[صفحه 16]

[14]، خضوع بیشتر برای خداوند است

آیا می دانی مفهوم سجود چیست؟ سجودی که تنها در نمازهای واجب یومیه 34 بار انجام می دهیم این سوال را از مولی علی (ع) کردند، فرمود: وقتی سر بر زمین می نهی، یعنی (منها خلقتنی) از این خاک خلقم کردی وقتی سرت را برمی داری، یعنی (منها اخرجتني) از همین خاک بیرونم آوردی، و سجده دوم را که می کنی یعنی (اليها تعيدني)

به سوی همین خاک مرا باز می گردانی، و وقتی از سجده دوم برمی داری، یعنی (و منها تخرجنی تاره اخری) از [15]. همین خاک یکبار دیگر مرا خارج می کنی

پس ای عزیز حال که این معارف آشکار شد، دقت کن در عظمت خداوند و کوچکی خود و این که نماز با خضوع و خشوع موجب استفاده ی تو است، نه افاده ی خدا، زیرا او خدائی است که آسمانها و زمین و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و اشجار و تمامی جنبندگان ساجد او هستند، حتی از نظر تکوین ملائکه و جن و انس سجده کننده برای اویند

الم تر ان الله یسجد له من فی السموات و من فی الارض و الشمس و القمر و النجوم و الجبال و الشجر و الدواب و « [16] کثیر من الناس و کثیر حق علیه العذاب

سجود، تفسیر شده به غایت خضوع و ذلت و اطاعت، خواه، با اراده یا بدون اراده موجودات به دو دسته تقسیم می شوند: 1- موجوداتی که دارای اراده و اختیار ناشی از تعقل، نیستند، مثل جمادات و گیاهان و حیوانات (جمادات و گیاهان اراده ندارند و حیوانات هم اراده و اختیار ناشی از تعقل، ندارند). اینها چون اراده

[صفحه 17]

ندارند که مخالفت پروردگار کنند، همگی خاضع و مطیع او هستند
:موجوداتی که دارای اراده و اختیار ناشی از تعقل، هستند مثل ملائکه و انسانها. اینها دارای دو جهت هستند 2- الف- جهت غیر ارادی: مثل جریان خون در قلب و رگها یا پالایش خون در کلیه ها. قلب و کلیه و دستگاه گوارش و امثال آن، از این نظر که موجودی تکوینی هستند، همانند جمادات و گیاهان و حیوانات، با زبان حال تسبیح و اطاعت خداوند می کنند، حتی کافر هم از این نظر مطیع فرمان الهی است
ب- جهت ارادی: از این جهت، ملائکه، باز مطیع هستند، چون در ساختار وجودی آنها شهوت و غضب نیست، سرپیچی از فرمان الهی ندارند، ولی انسانها چون دارای شهوت و غضب هستند، دو قسم می شوند: عده ای مطیع و عده ای نافرمان. و به همین جهت در آیه ای که ذکر شد می فرماید: بسیاری از مردم «کثیر من الناس» مطیع و خاضع هستند و بسیاری (بواسطه ی سرپیچی) مستحق عذاب می شوند «کثیر حق علیه العذاب

در آیه 49 «سوره نحل» نسبت به ملائکه تصریح می کند که الله یسجد ما فی السموات و ما فی الارض من دابه و الملائکه و هم لا یتکبرون. البته جن ها هم مثل انسانها هستند، زیرا اراده داشته و مکلفند و مطیع و عاصی دارند حال به مناسبت این که این فراز خطبه اشاره به نماز شب پرهیز گاران و در رکوع و سجود بودن آنهاست اشاره ای هم به فضیلت نماز شب کنم، در فضیلت نماز شب همین بس که صاحب میزان الحکمه هفت آیه از آیات قرآن را ذکر کرده که اشاره به نماز شب و فضیلت آن دارد، در کنار این آیات، روایات معصومین مملو از فضائل این عبادت

است، در وصایای پیامبر گرامی به مولانا علی بن ابیطالب آمده که چهار مرتبه فرمود: «علیک بصلاه اللیل»، بر تو باد نماز شب و لازم کن بر خود نماز

[صفحه 18]

[17]. شب را

در جای دیگر پیامبر فرمودند: آنقدر جبرئیل مرا به نماز و عبادت شب و شب زنده‌داری سفارش کرد که گمان یا در حدیث دیگر فرمود گمان کردم بهترین افراد امت من [18]. کردم بهترین افراد امت من هرگز نمی‌خوانند

[19]. شب را نمی‌خوانند مگر مقدار کمی را

در روایتی امام صادق فرمودند: خداوند زینت حیات دنیوی را مال و فرزند قرار داد، و نماز شب که هشت رکعت [20]. است و بنده‌ی مومن در آخر شب می‌خواند، زینت آخرت است

نماز شب شرف مومن و موجب مباحات و افتخار خداوند است، خداوند مباحات می‌کند به کسی که نماز به تنهایی چه بسا در سجده به خواب می‌رود، خداوند به ملائکه گوید: «انظروا و سجده می‌کند و [21] در شب می‌خواند، الی عبدی روحه عندی و جسده ساجدلی» نگاه کنید بنده‌ی مرا که روحش نزد من و بدنش سجده‌کننده به من [22]. است

ابن عباس گفت رسول خدا در ضمن حدیثی فرمود: هر مرد یا زنی موفق به ادای نماز شب شد برای خدا قیام کرد و وضوی شادابی گرفت، و نماز برای خدا به نیت صادق و قلب سلیم و بدن خاشع و چشم گریان خواند، خداوند پشت سر او هفت صفت از ملائکه قرار دهد که تعداد هر صفی را غیر از خداوند احصاء نتواند کرد، یک طرف صف در شرق و طرف دیگر در مغرب است و زمانی که از نماز فارغ

[صفحه 19]

در روایتی دیگر انس گوید شنیدم از رسول [23]. شد، خداوند بعد از آن ملائکه درجات برای این نماز گزار نویسد خدا که می‌فرمود: «الركعتان فی جوف اللیل احب الی من الدنیا و ما فیها»، دو رکعت نماز در شب بهتر است، نزد [24]. من، از دنیا و هر آن‌چه در آن است

جابر بن عبدالله انصاری گفت شنیدم از رسول خدا که می‌فرمود: «ما اتخذ الله ابراهیم خلیلاً الا لا طعام الطعام و الصلاه باللیل و الناس نیام»، خداوند، ابراهیم (ع) را دوست و خلیل نگرفت مگر برای اطعام طعام و نماز شب در حالی که [25]. مردم در خواب بودند

امام امت در کتاب چهل حدیث خود در ذیل این حدیث چنین گویند: «اگر نبود برای نماز شب جز این یک فضیلت کفایت می‌کرد، ولی برای اهلش و آن امثال من نیست، ماها نمی‌دانیم خلعت خلت چه خلعتی است، و دوست گرفتن حق تعالی بنده را چه مقامی است، تمام عقول عاجز است از تصور آن، تمام بهشت‌ها را اگر به خلیل

دهند، به آن‌ها نظر نکند، تو نیز اگر محبوب عزیز یا صدیق محبوبی داشته باشی و بر تو وارد شود، از هر ناز و نعمتی غفلت کنی، و به جمال محبوب و لقاء صدیق از آنها مستغنی گردی با آن که این مثل خیلی بی تناسب و فرق بین [26]. «المشرقین است

آری بی خبران از این حالات چه ادراکی و بهره‌ای دارند، بی خردان قیام در شب و با معشوق حقیقی راز و نیاز کردن را بی خردی می‌پندارند، آنها را با این وادی چه کار، آنها در زندگی مادی دنیوی غرقند و از راز عشق و رمز محبوب و جلوه‌ی

[صفحه 20]

دوست چه دانند، از آنها بگذریم و به سراغ خود آئیم، آیا ما درک نماز خلیل الرحمن را می‌توانیم بکنیم؟ آیا نماز او مثل نماز ما بود؟ او عرض حاجت به جبرئیل امین فرمود و ما حاجات خود را از شیطان هم بشود می‌طلبیم، ما وقتی با محبوب دنیوی سخن گوئیم از خود بی خود شویم، چگونه او با معشوق ازلی و ابدی از خود بی خود نشود، «نماز شب به قدری نزد خدا محبوب است که ثواب آن را خود داند و بس، امام صادق (ع) می‌فرماید ما من عمل حسن یعمله العبد الا وله ثواب فی القرآن الا صلاه اللیل فان الله لم یبین ثوابها لعظیم خطره عنده فقال: «تتجا فی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا و طمعا و مما رزقناهم ینفقون فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره». «اعین جزاء بما کانوا یعملون

هیچ عمل نیکوئی نیست که بنده آن را انجام دهد مگر این که ثواب آن در قرآن آمده، الا نماز شب، زیرا خداوند (ثواب آن را به خاطر عظمت آن در نزد خودش بیان نفرمود و (در قرآن) فرمود: دور می‌کنند پهلوه‌ای خود را از خوابگاه‌ها (کنایه از این که از رختخواب برمی‌خیزند) و با ترس و امید، پروردگار خود را می‌خوانند، و از آنچه روزی آنها کرده‌ایم انفاق می‌کنند، پس هیچ کس نمی‌داند، چه سرور و روشنی چشمی برای آنها در نظر گرفته شده [27]. است، (این) جزای عملکرد آنها (و نماز و نیایش شب) آنها است

این «قره‌العین» و روشنی دیده که مایه‌ی سرور شب زنده‌دار است چیست، که خداوند ذکر نکرده، اگر از ثوابها و باغهای بهشتی است، که می‌توانست مثل جاهای دیگر و اعمال دیگر بیان کند، معلوم می‌شود پاداش آن از سنخ این پاداشها نیست که گوشزد کسی توان کرد، خصوصا برای اهل دنیا، فهم ما از درک نعمتهای آنجا کوتاه است و تمام این دنیا در مقابل تارمویی از حورالعین بهشتی نیست، بلکه مقابل تاری

[صفحه 21]

از تارهای حله‌های بهشتی که برای اهلش مهیا شده نیست

امام امت در ذیل این روایت می‌فرماید: «ای وای به حال ما اهل غفلت که تا آخر عمر از خواب بر نمی‌خیزیم و در سکر (و مستی) طبیعت باقی هستیم بلکه هر روز بر مستی و غفلت ما می‌افزاید، جز مقام حیوانیت و ماکل و مشرب و

منکح آنها چیز دیگری نمی فهمیم، و هر چه می کنیم گرچه از سنخ عبادات هم باشد باز برای اداره‌ی بطن و فرج می کنیم... ولی باز ناامید نباید شد، ممکن است پس از مدتی بیداری شب و انس و عادت به آن، خدای تعالی کم دستگیری فرماید و با یک لطف خفی، خلعت رحمت بر تو پوشاند، ولی از سر عبادت مجملا غافل مباش و همه را به تجوید قراءات و تصحیح ظاهر فقط پرداز، اگر نمی توانی مخلص شوی، لااقل برای آن قره العینی که حق تعالی مخفی فرموده بکوش و یادی از فقیر عاصی حیوان سیرت که از همه درجات به حیوانیت قناعت کرده- اگر مایل شدی- بکن، و با توجه و خلوص نیت بخوان «اللهم ارزقنی التجافی عن دار الغرور و الانابه الی دار الخلود و الاستعداد للموت قبل حلول الفوت»، خدایا دوری از دار فریب و (این دنیا) را روزی من گردان و رجوع به سوی [28]. خانه‌ی همیشگی و آخرت و آمادگی برای مرگ را قبل از رسیدن فوت نصیب من گردان [صفحه 23]

صفحه 12، 13، 14، 15، 16، 17، 18، 19، 20، 21، 23.

-
- 1- منهاج البراعه، جلد 12، صفحه 127
 - 2- سفینه البحار، جلد 1، صفحه 534، ماده‌ی «رکع
 - 3- سفینه البحار، جلد 1، صفحه 534، ماده‌ی «رکع
 - 4- بحار، جلد 85، صفحه 161- میزان الحکمه، جلد 4، صفحه 383
 - 5- سفینه البحار، جلد 1، صفحه 598، ماده‌ی «سجد» اصل عبارت چنین است: «قد ورد ان طول السجود من دین
 - 6- سفینه البحار، جلد 1، صفحه 9- 598
 - 7- (بحار، جلد 46، صفحه 6- میزان الحکمه، جلد 4، صفحه 358 (ثقات: مواضع پینه بسته در اثر سجده
 - 8- بحار، جلد 46، صفحه 6- میزان الحکمه، جلد 4، صفحه 384
 - 9- «بحار، جلد 85، صفحه 166- میزان الحکمه، جلد 4، ماده‌ی «سجد
 - 10- «غرر الحکم مولی علی (ع) و میزان الحکمه، جلد 4، ماده‌ی «سجد

- 11-الرسائل، جلد 4، صفحه 227.
- 12-سوره ی عنکبوت، آیه ی 45.
- 13-بحار، جلد 82، صفحه 236- میزان الحکمه، جلد 5، صفحه 373.
- 14-بحار، جلد 85، صفحه 147- میزان الحکمه، جلد 4، صفحه 386.
- 15-بحار، جلد 85، صفحه 139- میزان الحکمه، جلد 4، صفحه 382.
- 16-سوره ی حج، آیه ی 18.
- 17-میزان الحکمه، جلد 5، صفحه 417.
- 18-بحار جلد 76، صفحه 333. میزان الحکمه، جلد 5، صفحه 417.
- 19-کنز العمال، خبر (21425)- میزان الحکمه، جلد 5، صفحه 417.
- 20-بحار، جلد 83، صفحه 126.
- بحار، جلد 3، صفحه 488، از امام صادق (ع)- میزان الحکمه، جلد 5، صفحه 41721-
- 22-بحار، جلد 84، صفحه 259- میزان الحکمه جلد 5 صفحه 419، از رسول گرامی
- 23-(وسائل الشیعه، جلد 5، کتاب الصلاه، حدیث (10293
- 24-وسائل جلد 5، کتاب الصلاه، حدیث 10295
- 25-وسائل، جلد 5، کتاب الصلاه، حدیث 10294
- 26-چهل حدیث، صفحه 177
- 27-وسائل، جلد 5، کتاب الصلاه، حدیث 10318
- چهل حدیث (امام خمینی) صفحه 178- 179- دعای آخر کلام این عارف بزرگ ماخوذ از مفاتیح در اعمال شب 27 ماه مبارک رمضان است

امام صادق علیه السلام می فرماید: « من شبها رختخواب پدرم امام باقر علیه السلام را آماده می کردم و منتظر می ماندم تا بیایند. وقتی می آمدند و می خوابیدند، من هم به رختخواب خود می رفتم

یکشب پدرم دیر کردند. من در جستجوی آن حضرت به مسجد رفتم، دیدم پدرم در مسجد است و به سجده افتاده. پس شنیدم که می گفت: «منزه و پاکی ای خدا! تو پروردگار من هستی! برای تو سجده می کنم از روی بندگی و بردگی! خداوندا عمل من بسیار ضعیف و قلیل است. آن را زیاد و مضاعف گردان! بارالها مرا از عذاب روز قیامت که بندگان خود را بر می انگیزی، محافظت فرما و بر «من ببخشای! بدرستی که تنها تو پذیرنده توبه و مهربانی

منابع:

بحار الانوار، ج 46، ص 301، ح 45

ذکر یونسیه در سجده از موثرترین اعمال جوارح / میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در دستور اول سلوک این گونه بیان می کنند : من از بعضی مشایخ خودم که

همانند او حکیم عارفی و معلم حاذقی را در راه خیر ندیده ام ، پرسیده ام : کدام یک از اعمال جوارح را که شما

تجربه نموده اید اثرش در قلب بیشتر است ؟ فرمود : سجده ی طولانی که یک ساعت یا سه ربع ساعت به طول

انجامد و در آن بگوید : « لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ »

اهمیت نماز در سعادت انسان

از آیات قران و روایات اهل بیت علیهم السلام و سخنان و اعمال بزرگان دین می

فهمیم که نماز نقش کلیدی در سعادت انسان دارد. گفته اند اگر نمازتان درست شود

همه چیزتان درست میشود. اینکه قران کریم نماز را مانع فحشا و منکرات می داند

اینکه اگر نماز قبول شود بقیه اعمال راهم قبول می کنند

از حضرت صادق (ع) پرسیده شد : چرا زناکار را کافر نمی نامید در صورتیکه

تارک نماز (کسی که نماز نمی خواند) را کافر میخواند ؟ فرمود چون زناکار برای

لذت زنا می کند ولی تارک الصلوه برای بی اعتنایی به خدا نماز را ترک می کند

قل است جوانی نزد شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی آمد و گفت: سه قفل در زندگی ام وجود دارد و سه کلید از شما می خواهم! قفل اول این است که دوست دارم یک ازدواج سالم داشته باشم، قفل دوم اینکه دوست دارم کارم برکت داشته باشد و قفل سوم اینکه دوست دارم عاقبت بخیر شوم.

شیخ نخودکی فرمود: برای قفل اول، نمازت را اول وقت بخوان. برای قفل دوم! نمازت را اول وقت بخوان. و برای قفل سوم هم نمازت را اول وقت بخوان

!جوان عرض کرد: سه قفل با یک کلید؟

شیخ نخودکی فرمود: نماز اول وقت «شاه کلید» است

فرمودند: خاک بر سرت محمد علی! چرا تو در نماز چنین نیستی؟

روزی مرحوم آیت الله العظمی محمد علی اراکی (ره) در درس فرمودند: قرآن

کریم می فرماید

وقتی حضرت یوسف (علیه السلام) به اشاره زلیخا وارد مجلس زنان اشراف شد، از
بس که جمال دلآرایی داشت، چنان زنان از خود بی خود و غافل شدند که با چاقو
دست های خود را بریدند و متوجه درد و خون نشدند

در این لحظه مرحوم آقای اراکی در حالی که صدایشان می لرزید و اشک بر
محاسن نورانی شان جاری بود، با دست هایشان محکم بر سرشان کوبیدند
و فرمودند: خاک بر سرت محمد علی! چرا تو در نماز چنین نیستی؟! معشوقِ
حقیقی عالم، خداست

زنان مصری، مجذوب جمال یک مخلوقِ خدا شدند تو چرا محو جلوه خالق نمی
شوی؟! تو چرا در نماز خشوع و خضوع نداری؟! چرا افکار گوناگون در وقت نماز، بر
وجودت حاکم است؟

یکی از برترین عبادتها بعد از نماز، عفت شکم و شهوت است. یعنی از گناهان مربوط به شکم و شهوت دوری کنیم و پاکدامن باشیم.

مگر ما نمی خواهیم بنده خدا باشیم؟ پس باید فرامین او را در همه چیز اطاعت کنیم. وقتی که می دانیم با گناه کردن، معبود خود را از خودمان ناراضی می کنیم، باید از گناه دوری کنیم. حتی اگر بهشت و جهنمی هم نباشد ولی از باب اطاعت معبودمان ما موظف به عفت در شکم و شهوت هستیم. و می توانیم از روایات این باب نتیجه بگیریم که عفت شکم و شهوت داشتن مساوی با نماز مستحبی خواندن است. گویا شخص در حال عبادت است.

حضرت امام امت (رض) می فرماید:

{ایاک نعبد و ایاک نستعین از متفرعات الحمد لله است، که اشاره به توحید حقیقی است و کسی که حقیقت توحید در قلب او جلوه ننموده و قلب را از مطلق شرک پاک ننموده، ایاک نعبد او حقیقت ندارد، و حصر عبادات و استعانت را به حق نتواند نمود، و خدایین و خداخواه نخواهد بود و چون توحید در قلب جلوه نمود، به اندازه جلوه آن، از موجودات منصرف و به عز قدس حق متعلق شود تا آنجا که مشاهده کند که به اسم الله ایاک نعبد و ایاک نستعین واقع شود؛ و بعضی از حقایق اءنت کما اءثنت علی نفسک در قلب تجلی کند.

بدان که اهل ظاهر در نکته ذکر نعبد و نستعین به صیغه متکلم مع الغیر، با آن که عابد واحد است، نکاتی گفته اند.

از آن جمله آن که عابد را حیل ای شرعی به نظر رسیده که به وسیله آن عبادتش مقبول درگاه حق تعالی افتد و آن، آن است که عبادت خود را در ضمن عبادت سایر مخلوق، که از جمله آنهاست

کامل از اولیا که حق تعالی عبادت آنها را قبول می فرماید، تقدیم بارگاه قدس و دستگاه رحمت کند تا به این وسیله عبادت او نیز ضمناً قبول شود؛ زیرا که از عادات کریم نیست که تبعض صفت کند. و از آن جمله آن که چون تشریع نماز در اول امر به جماعت بوده از این جهت به لفظ جمع ادا شده.

بدان ای عبد سالک که حصر ((عبادت)) و ((استعانت)) به حق نیز از مقامات موحدین و مدارج کامله سالکین نیست؛ زیرا که در آن دعوی است که منافی با توحید و تجرید است؛ بلکه رؤیت عبادت و عابد و معبود و مستعین و مستعان به و استعانت منافی با توحید است و در توحید حقیقی که به قلب سالک جلوه کند، این کثرات مستهلک و رؤیت این امور مضمحل است بلی، کسانی که از جذبه غیبیه به خود آمده و مقام صحو برای آنها حاصل شده، کثرت حجاب آنها نیست زیرا که مردم چند طایفه اند:

گروهی محجوبانند؛ چون ما بیچارگان فرو رفته در حجب ظلمانی طبیعت. و گروهی سالکانند، که مسافر الی الله و مهاجر به سوی بارگاه قدسند و گروهی واصلانند، که از حجب کثرت خارج و اشتغال به حق دارند و از خلق غافل و محجوبند؛ و از برای آنها صعب کلی و محو مطلق حاصل شده.

و یک گروه راجعان الی الخلق هستند، که سمت مکملیت و هادویت دارند؛ چون انبیای عظام و اوصیای آن ها علیهم السلام و این طایفه با آن که در کثرت واقع و به ارشاد خلق مشغولند، کثرت حجاب آنها نیست و از برای آنها مقام برزخیت است. بنابراین ایاک نعبد و ایاک نستعین، به حسب حالات این طوایف فرق میکند: پس، از ما محجوبان صرف ادعا و صورت است پس، اگر تنبه بر حجاب خود پیدا کنیم و نقصان خود را دریابیم، به هر اندازه ای که از نقصان خود مطلع شویم، عبادت ما نورانیت پیدا کند و مورد عنایت حق تعالی شود و از سالکان به اندازه قدم سلوک نزدیک به حقیقت است و از واصلان نسبت به رؤیت حق حقیقت است؛ و نسبت به رؤیت کثرت صرف صورت و جری بر عادت است و از کاملان صرف حقیقت

نعم و احسان را دارد؛ و از این جهت عبادت غیر حق شرک است و شاید ((عبادت)) - که در فارسی

به معنای ((پرستش)) و ((بندگی)) است - در حقیقتش بیش از این معنی که گفته اند ماءخوذ باشد؛

و آن عبارت است از خضوع برای خالق و خداوند و از این جهت ، این طور از خضوع ملازم است با

اتخاذ معبود را اله و خداوند، یا نظیر و شبیه و مظهر او، مثلاً؛ و از این جهت ، عبادت غیر حق تعالی

شرک و کفر است و اما مطلق خضوع بدون این اعتقاد یا تجزم به این معنی - ولو تکلفا - ولو به

غایت خضوع برسد اسباب کفر و شرک نمی شود؛ گرچه بعضی انواع آن حرام باشد، مثل پیشانی به

خاک گذاشتن برای خضوع ، و این گرچه عبادت و پرستش نیست ، ولی ممنوع است شرعا و علی

الظاهر { } . (تفسیر سوره حمد - امام امت رض)

مقدم شدن ایاک بر نعبد، نشان از حصر می دهد. ومعنی این می شود که فقط تورا

می پرستیم

با این حصر، شرک مردود می گردد چه شرک جلی و چه شرک خفی

پس عبادت غیر خدا حرام است و سجده بر غیر خدا نیز حرام است.

ایه الله بروجردی دید طلبه ای مقابل ضریح امام رضاع سجده کرد. به او تذکر دادند و فرمودند شما دوتا خلاف کردی. یکی اینکه برای غیر خدا سجده کردی و یکی اینکه مردم خیال می کنند کار شما درست است و از شما تقلید می کنند..

پیامبر فرمود اگر شرک نبود دستور می دادم زنان بر شوهرانشان سجده کنند.

بعضی ملتها بر پادشاهشان سجده می کردند.

نقل شده علامه حلی پیش اولیجاتو مغول رفت. سلام کرد و نشست. بعضی گفتند چرا برا پادشاه سجده نکردی؟ گفت ما برا پیامبر مون هم سجده نمی کنیم چه برسد به دیگران. ما فقط برای خدا سجده می کنیم.

اگر پرسند چرا فرشتگان بر آدم ع و برادران یوسف بر یوسف ع سجده کردند جواب می دهیم: سجده فرشتگان بر آدم به دستور خدا بود و سجده برادران یوسف برای شکرگزاری از خدا بود.

وایاک نستعین ". مراد از این آیه این نیست که از غیر خدا در امور زندگی کمک نگیریم در حالی که خداوند خود در قرآن کریم چندجا سفارش به کمک از غیر او کرده از جمله :

قال تعالى : { وتعاونوا على البر والتقوى ، ولا تعاونوا على الإثم والعدوان } (1).

در کار نیک و تقوا به هم کمک کنید ولی در گناه و دشمنی به هم کمک نکنید.
وقال : { واستعينوا بالصبر والصلاة ، وإنها لكبيرة إلا على الخاشعين } (2).

از صبر و نماز کمک بگیرید. که نماز خواندن سخت است مگر برای افراد دارای خشوع.

وقال : { استعينوا بالصبر والصلاة ، إن الله مع الصابرين } (3).

وقال تعالى : حكاية لقول ذى القرنين : { قال ما مكنى فيه ربي خير ، فأعينوني بقوة أجعل بينكم وبينهم
ردماً } (4).

ذوالقرنین گفت آنچه خدا به من قدرت داده بهتراست به من با قدرت کمک کنید تا بین شما و طایفه
یاجوج و ماجوج سدی قرار دهم.

(1) سورة المائدة ، الآية 2 .

(2) سورة البقرة ، الآية 45 .

(3) سورة البقرة ، الآية 153 .

(4) سورة الكهف ، الآية 95 .

پس منظور ایه این است که تنها کمک کننده واقعی به انسان خداوند خالق مهربان است. و بقیه وسیله و
واسطه هستند.

اما از جمله معانی ایاک نستعین، یعنی از خدا کمک بگیریم تا در مقابله یا شیطان، پیروز شویم. یکی از
علماء می فرمود: شیطان سگ خداست. و اگر خدا نهیبی به شیطان بزند، شیطان از انسان دور می شود.

معنای دیگر اینکه از خدا کمک بگیریم در رسیدن به معرفت الله. فقط خدا می تواند کمک کند تا به معرفت او دست پیدا کنیم. الهی هب لی کمال الانقطاع الیک. خدایا عنایت کن تا از دنیا بپریم و به تو برسیم. اللهم عرفنی نفسک خدایا معرفت خودت را بما عنایت کن.

معنای دیگر اینکه خدایا کمک کن تا در رسیدن به اهداف مادی، موفق شویم. که اگر خدا کمک نکند نمی توانیم به اهدافمان برسیم.

معنای دیگر ایاک نستعین یعنی از خدا کمک بگیریم در انجام وظایفمان. کسی که درس می دهد اگر خدا به او کمک کند موفق می شود. کسی که طبابت می کند اگر خدا عنایت کند موفق می شود. کسی که کشاورز است، کسی که تاجراست، کسی که دانشجو و طلبه است، کسی که کارمند و مسئول است اگر خدا به او کمک کند در کارش موفق می نماید.

یکی از معانی ایاک نستعین یعنی در همه امور بر او توکل کنیم.

توکل در اصطلاح یعنی انسان یقین کند اسباب مادی استقلال ندارند و همه مسبب از خدا هستند و فقط تکیه بر خدا باید کرد و همه چیز را از او ببیند و ایمان به حمایت الهی در او باشد.

علامه طباطبایی رحمه الله در این رابطه می فرماید: رشد فکری آن است که وقتی انسان امری را اراده می کند و به منظور رسیدن به آن متوسل به اسباب عادی می شود در عین حال معتقد است که تنها سببی که مستقل به تدبیر امور است خدای سبحان است و استقلال و اصالت را از خودش و اسباب عادی نفی نموده و بر خدا توکل می کند.

گویند حقیقت توکل آنست که اگر آسمان رویین شود یعنی از او باران نیاید و زمین آهنین گردد یعنی از او نبات نروید بنده داند که خدا او را فراموش نکند و روزی او رساند.

به حضرت موسی علیه السلام ندا رسید که نمک طعامت را از من بخواه یعنی باید بدانی که به امید خدا دنبال نمک بروی که اگر تمام دنیا پراز نمک باشد و خدا نخواهد بدست تو نخواهد رسید.

عدم توکل و نگرانی از آینده

مردی در زمان امام صادق علیه السلام چند دختر داشت و در بستر بیماری افتاد در حال احتضار بود پس حضرت بر بالین او حاضر شده و پرسید چه حاجتی داری؟ آن مرد گفت: غم دخترانم را می خورم که چگونه بعد از من زندگی می کنند حضرت فرمود: آن کس که این فرزندان را به تو داد و تاکنون آنها را روزی داده بعد از تو هم آنها را روزی می دهد. ⁽¹⁾

شیاطین دم در منتظرند

در روایت است وقتی صبح شخصی از خانه بیرون می آید شیاطین درب در منتظرند وقتی بیرون آمد گفت: (آمنتُ بالله و توکلتُ علی الله) بخدا ایمان آورده و بر او توکل کردم شیاطین فرار می کنند. ⁽²⁾

تعجب پزشک یهودی

روایت است روزی امام هفتم علیه السلام بیمار شد طبیب یهودی را آوردند تا معالجه کند حضرت فرمود: کمی صبر کن من دوستی دارم می خواهم با او مشورت کنم آنگاه رو از طبیب برگردانیده بجانب قبله توجه نمود و این جملات را فرمود: خدا یا تو مرا بیمار کرده ای و تو نیز طبیب منی ، بفضل خویش نظری به این بنده بیفکن و از شراب دوستی و عشق خود مرا جا می ده و شیرینی مقام قربت را بر آن اضافه نما .

هنوز حضرت این جملات را تمام نکرده بود که اثر بهبودی در صورت مبارکش ظاهر شد و همان آن بکلی مرض زایل گشت . طبیب با تحیری عجیب می نگریست . بعد از مشاهده این صحنه، طبیب پیش آمد گفت ای سرور من اول گمان کردم تو بیماری و من طبیب اکنون آشکار شد که من بیمارم و تو طبیب از تو خواهش می کنم مرا معالجه نمایی . حضرت اسلام را بر او عرضه داشت و او مسلمان شد ⁽³⁾ .

مؤمنین مشرک!

از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در تفسیر آیه مبارکه:

1. خوبی ها و بدی ها .

2. خوبی ها و بدی ها - الکافی 541/2

3. خوبی ها و بدی ها .

(و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون). (یوسف)

اکثر مؤمنین مشرکند.

منظور از شرک به خدا چنین است که یکی می گوید اگر فلانی نمی بود از بین رفته بودم یا اگر فلانی نمی بود من به این مال نمی رسیدم . و یا اینکه می گوید فلان کس بما توجه نمی کرد خانواده ام از بین رفته بودند . نمی بینی چگونه شریک برای خدا بواسطه همین سخن قرار می دهد از نظر روزی دادن و جلوگیری از پیش آمد . راوی پرسید پس در چنین مواردی چگونه بگوید؟ اگر بگوید ، اگر خداوند سبحان بر من منت نمی گذارد بواسطه فلان کس از بین می رفتم صحیح است؟ حضرت فرمود: آری اگر اینطور بگوید زیانی ندارد .⁽¹⁾

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه شما بطوری که باید و شاید به خدا توکل کنید خداوند سبحان مانند مرغی که گرسنه از آشیانه بیرون می آید و سیر به لانه برمی گردد بشما روزی می دهد .⁽²⁾

امام صادق علیه السلام فرمود: در یکی از کتابهای آسمانی خوانده ام که خداوند سبحان می فرماید سوگند به بزرگواری و جلال و برتری خود بر عرش هر کس بدیگری چشم امیدداشته باشد او را ناامید می سازم و او را پیش مردم خوار می کنم و از قرب خود می رانم و از وصال خود محروم می دارم آیا در سختیها به دیگری توجه می کند؟

با آنکه کلید همه شداید در دست من است و بدیگری امیدوار می گردد و به اندیشه باطل خود حلقه درب خانه غیر را می کوبد با آنکه گشایش هر درهای بسته بدست من است و درب خانه من برای هر که مرا بخواند باز است . پس کیست آرزومند بمن تا ناگواریهای او را برطرف سازم و کیست امیدوار بمن تا امیدوارش گردانم .⁽³⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که می خواهد خوشحال شود که از همه مردم ثروتمند تر است بایستی اعتمادش به آنچه نزد خداوند سبحان است بیشتر باشد از آنچه خود در تحت اختیار دارد .⁽⁴⁾

1 . وسائل الشیعه 215/15

2 . ارشادالقلوب 120/1

3 . بحارالانوار 154/68

4 . تحف القلوب 27/

دعا یکی از جلوه های استعانت از درگاه الهی

«وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»⁽¹⁾

«هرگاه بندگانم مرا صدا بزنند من نزدیکشان بوده و جوابشان را می‌دهم. پس از من اجابت بخواهند و بمن ایمان داشته باشند شاید هدایت شوند.»

«وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»⁽²⁾

«خدا را باترس و طمع بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است»⁽³⁾

وقتی انسان متولد میشود. سپس بزرگ شده و در جامعه به رشد خود را ادامه می‌دهد. او در این سیر متوجه میشود که موجود ضعیفی است. بارها و بارها با حوادث مختلف مواجه میشود و در هر بار احساس می‌کند که نیاز به تکیه گاه مطمئنی دارد تا از پس مشکلات و گرفتاریها برآید. تکیه گاهی که دائمی باشد. در مقابل کمکهایش انتظار کمک نداشته و بدون چشم داشت انسان را یاری کند. تکیه گاهی که بسیار نزدیک، قدرتمند، خستگی ناپذیر، مهربان، حکیم و دانشمند، شجاع و... باشد. در جهان هستی چه کسی دارای این خصوصیات است؟ کدام موجودی است که این شرایط را داشته باشد؟

وقتی که ما در این موضوع تفکر و دقت می‌کنیم، متوجه می‌شویم که فقط خداست که می‌تواند تکیه گاه هر انسانی باشد.

خداوند سبحان خود امر کرده که «دعا بکنید و مرا صدا بزنید که منم اجابت می‌نمایم»⁽⁴⁾

«علی علیه السلام با آن شجاعت و قدرت بدنی در مناجاتش با خدا می‌گوید:

«ای تکیه گاه من! ای خالق که شکوه‌هایم را فقط بتو می‌گویم! ای که از گرفتاریها و

1. سوره بقره، آیه 186

2. سوره اعراف، آیه 56

3. سوره اعراف، آیه 56

4. سوره مؤمن، آیه 65

مشکلاتم با خبری! ...

خدایا بر بنده‌ای که سرمایه اش امید بتو وسلاحش گریه است رحم نما!

این دعاها و مناجات‌هاست که روحیه انسانها را شاداب و قوی و سالم نگه می‌دارد. انسانهایی که با دعا سروکار دارند از نظر روحی بسیار سالمتر و شادابتر از دیگران هستند.

انسان با تکیه بر خدا می‌تواند ترس خود را کنترل نماید. با قدرت و اعتماد به نفس حرکت کند. در بسیاری از مواقع در برخورد با مشکلات، گرفتاریهای خود را برطرف کند. و اگر شکست خورد، خود را نبازد.

«دعا اسلحه مؤمن است. دعا سپر مؤمن است.»⁽¹⁾

«رسول خدا همیشه دعا می‌کرد از جمله در حال نگاه کردن به آئینه، هنگام سوار شدن بر مرکب، هنگام خوابیدن، وقتی که سفره پهن می‌کردند، هنگام دست بردن بسوی غذا، وقت جمع کردن سفره، هنگام نوشیدن شیر، هنگامی که میوه نوبر می‌خوردند، هنگام ورود به بیت الخلاء، هنگام افطار، موقع عبور از

قبرستان، هنگامی که از چیزی خوشحال می شدند، در تعقیب نمازها، موقع دیدن ماه، وقت تحویل سال، موقع گرفتاری و غم، هنگام طلوع آفتاب، هنگام وضو⁽²⁾

در روایات است که:

«دعا مغز عبادت است و با دعا هیچکس به هلاکت نمی رسد» «پیامبر فرمود: آیا شما را از اسلحه ای که شما را از دست دشمنان نجات داده و روزی شما را زیاد می کند، آگاه نکنم؟ گفتند: چرا. فرمود: شبانه روز دعا کنید که دعا اسلحه مؤمن است» «خداوند سبحان انسان بسیار دعاکننده را دوست دارد.»⁽³⁾

«بهترین عمل نماز، قنوت است»

دودست دعا را برآور، به زاری همی گوبه صدعجز و صدخواستاری

طریقه دعا کردن و اینکه با خداوند سبحان چگونه حرف بزنیم را باید از اولیاء خدا یاد بگیریم. زیرا اطلاعات ما از صفات خدا بسیار کم و معرفت ما نسبت به او بسیار قلیل

1. میزان الحکمه 2/868-870

2. زندگی پیامبر اسلام.

3. میزان الحکمه 2/869

است. لذا معصومین علیه السلام دعاهایی را به ما یاد داده اند که اگر در معانی آنها دقت کنیم علاوه بر استفاده از اثراتشان می توانیم معرفت و شناخت خود را نسبت به خالق افزون کنیم.

از جمله دعا‌های مشهور که بزرگان دین به خواندن آنها سفارش می کرده اند، دعای کمیل، ندبه، عشرات، سمات، جوشن کبیر، مناجات خمسۀ عشر، دعای صباح، دعا‌های ایام هفته، زیارت عاشورا، زیارت جامعه، و... می باشد.

چرا بعضی از دعاها مستجاب نمی شود؟

استجاب دعا با شرائط زیر عملی است:

- 1- لقمه حرام در شکم نباشد
- 2- دعا به مصلحت او باشد
- 3- در دعا پافشاری کند
- 4- دعا همراه با رقت دل و اشک چشم باشد
- 5- دعا بر علیه فامیل نباشد
- 6- قبل و بعد از دعا را با صلوات همراه کند.

هر دمی عالمی خراب شدی

گر دعا جمله مستجاب شدی

«گویند پیامبری در محلی استراحت می کرد. دید که چند کودک مشغول بازی هستند. ولی یکی از کودکان کور است و بقیه بچه ها او را اذیت می کنند. دلش بحال این کودک کور سوخت و دعا کرد: خدایا! به این کودک بینائی بده!

دعایش مستجاب شد و کودک بینا شد. ناگاه این کودک با عصبانیت سراغ بچه هارفت و گفت: شما بودید که مرا اذیت می کردید؟ آنگاه چند نفر از آنان را کنار رودخانه برد و با قوتی که داشت سر

آنها را داخل آب کرد و کشت! پیامبر مذکور از دعایش پشیمان شد و گفت: خدایا کوری را به برگردان که تو خود حکیمی و می دانی به چه کسی بینائی بدهی و چه کسی را کور نمائی!»

«گویند عابدی بر اثر عبادت زیاد دارای سه دعای اجابت شده گردید. با زنش مشورت کرد که چه دعائی بکنیم؟ زنش گفت: دعا کن خدا مرا خوشگل ترین زن کند! مرد هم دعا کرد و ناگاه زنش زیباترین زن شد. ساعتی خوشحال و مسرور بودند. اما ناگاه اخلاق زن تغییر کرد و بنای ناسازگاری گذاشت و عاقبت گفت: من دیگر با تو زندگی نمی کنم زیرا جوانان زیبای زیادی هستند که طالبند بامن و صلت کنند! مرد وقتی این حرف را شنید، ناراحت شد و گفت: حال می دانم که باتو چکنم! و دعا کرد: خدایا زنم را تبدیل به سگ کن!! ناگاه زن تبدیل به سگ شد! مرد اندکی خوشحال شد. اما فرزندان زن از او با التماس و خواهش خواستند که دعا کند مادرشان بهمان شکل اولیه که بود برگردد! مرد هم دعا کرد: خدایا زنم را بحال اول برگردان! وزن بصورت اولش برگشت و سه دعای مرد هدر رفت!»

«دعای پدر و مادر در حق فرزند، دعای حاجی از مکه برگشته برای انسان، دعای مظلوم علیه ظالم، دعا در سحر، دعا در هنگام باران، دعای روزه دار، دعای فرزند صالح برای والدین خود بهتر اجابت می شود»

دعا در آئینه احادیث

1 - «پیامبر صلی الله علیه و آله : خدا آدم بسیار دعاکننده را دوست دارد.»⁽¹⁾

2 - «پیامبر صلی الله علیه و آله : هر مسلمانی که دعا کند و دعایش در قطع رحم و یا جلب گناهی نباشد خدا یکی از سه خصلت را به وی دهد. اجابت کند. دعا را برای آخرتش ذخیره نماید. از گناهانش به وزن دعا ببخشد.»⁽²⁾

3 - «امام صادق علیه السلام : اگر می خواهید دعا مستجاب شود، از مردم مأیوس شوید . که اگر خدا چنین دید دعایتان را اجابت فرماید»⁽³⁾

4 - امام باقر علیه السلام : هر که دستهارا برای دعا بلند کند، خدا حیا می کند که دست او را خالی برگرداند پس بعد از دعا دستهارا بر سر و صورت خود بکشید.»⁽⁴⁾

5 - امام صادق علیه السلام : خدا می داند بنده اش چه می خواهد ولی دوست دارد که حاجتها گفته شود.»⁽⁵⁾

1 . بحار الانوار ، ج 93 .

2 . بحار الانوار 366/90

3 . بحار الانوار ، ج 93 .

4 . بحار الانوار 307/90

5 . بحار الانوار ، ج 93 .

6 - امام صادق علیه السلام : دعای مخفی معادل هفتاد دعای آشکار است»⁽¹⁾

7 - «گفته اند پیامبر صلی الله علیه و آله در دعا چنان تضرع می کرد که نزدیک بود عبا از دوشش بیافتد.»⁽²⁾

8 - «امام باقر علیه السلام : خدا بندگان بسیار دعاکننده را دوست دارد . پس در هنگام سحر تا طلوع خورشید دعا کنید که در این ساعت، درهای آسمان باز و رزق تقسیم و حاجتهای بزرگ برآورده می شود.»⁽³⁾

9 - «پیامبر صلی الله علیه و آله : دعا بین اذان و اقامه رد نمی شود.»⁽⁴⁾

10 - «پیامبر صلی الله علیه و آله : چند دسته دعایشان مستجاب نمی شود: کسی که قرض می دهد و سندی نمی گیرد . سپس بدهکار انکار می کند . و کسی که علیه فامیل دعا می کند . و کسی که زنش او را اذیت می کند و از زنش نزد خدا شکایت می کند که خدا می فرماید من امر زنت را در اختیار قرار دادم و کسی که پولهایش را بی اندازه می بخشد و دوباره از خدا می خواهد و کسی که در خانه نشسته و از خدا رزق می خواهد.»

1 . بحار الانوار ، ج 93 - الکافی 2/476

2 . بحار الانوار 90/339

3 . بحار الانوار 84/165

4 . بحار الانوار 90/348

معنای دیگر ایاک نستعین آنست که برای شفای بیماری از خدا کمک بگیریم. همچنین برای هر کاری که در شبانه روز انجام می دهیم از جمله بلند شدن و نشستن و خوابیدن و خوردن و آشامیدن و در همه حرکات و سکنتات باید از خدا مدد بجوئیم که بدون عنایت الهی هیچ کاری از ما ساخته نیست.

اگر شخصی سوال کند کسانی که بی دین هستند چگونه در زندگی خود موفق هستند درحالی که هیچ کمکی از خدا نمی خواهند؟

جواب می دهیم که طبق آیات قرآن کریم که فرمود: وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أُذُنٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» 179 اعراف

یعنی: جهنم را برای عده زیادی از انس و جن آماده کردیم آنهایی که نه دلهایشان می فهمد نه چشمایشان می بیند و نه گوشهایشان می شنود. اینها مانند حیوانات هستند بلکه از حیوانات هم پست ترند. اینها افراد غافل می باشند.

خداوند سبحان، کفار و مشرکین را آدم حساب نمی کند و آنها را حیوان می داند لذا انتظاری از حیوان نیست که بر خدا توکل کند! یا از او استعانت بجوید!

ولی از مومنین و مسلمانین و یکتاپرستان این انتظار است و نکته مهم آنست که وقتی ما از خدا کمک می خواهیم علاوه بر اینکه خدا به ما کمک می کند، درجه معنوی ما هم بالا می رود. خود استعانت از خداوند سبحان پیمودن طریق و راه معرفت الله است. هر آیه ای که می خوانیم. هر ذکر که می گوئیم. هر عبادتی که انجام می دهیم دارای چند فایده است که مهمترینش بیشتر شدن مقدار معرفت الهی ما است.

در روایت است که امام صادق ع آنقدر آیه ایک نعبد وایاک نستعین را در نماز گفت تا اینکه بیهوش شدند. وقتی بیهوش آمدند علت بیهوش شدن حضرت را پرسیدند فرمود آنقدر این آیه را گفتم تا اینکه از خود خدا آن را شنیدم. (تفسیر کنز الدقائق)

یکی از نکات مهم در ایاک نستعین، این است که این جمله مبارکه نشان می دهد جبر در زندگی انسان حاکم نیست و انسان موجودی دارای اختیار نسبی است. لذا وقتی یکی از جبریون خدمت امام

صادق آمد. امام فرمود سوره حمد را بخوان. وقتی خواند وبه ایاک نستعین رسید، امام فرمود حرف خود را نقض کردی. زیرا تو از خدا درخواست کمک کردی و این مخالف جبر است.

قضاء و قدر چیست؟

یکی از مهمترین سؤالاتی که معمولاً بشر می پرسد این است که آیا ما در زندگی خود آزاد هستیم که هر کاری را انجام بدهیم و همه حوادث تلخ و شیرین را خود بوجود می آوریم یا اینکه ما مجبوریم به آنچه برایمان مقدر شده تن بدهیم و هیچ اختیاری از خود نداریم؟

آیات قرآن در این زمینه متعدد است در بعضی از آیات انسان را با اختیار معرفی کرده است:

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»⁽²⁾

ما راه را نشان دادیم . می خواهی آدم شکرگذاری باشی و می خواهی کافر شوی دست خودت است .

و در بعضی از آیات گفته انسان اختیاری ندارد و فقط خداوند است که هر که را بخواهد هدایت می کند و هر که را بخواهد گمراه می نماید:

«فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»⁽³⁾

اما وقتی به تفاسیر اهل بیت علیه السلام مراجعه می کنیم می بینیم که جهت مشخص شدن

1. سوره نازعات، آیه 39.

2. سوره انسان، آیه 2.

3. سوره ابراهیم، آیه 4.

پاسخ این سؤال باید آیات را با کمک هم تفسیر نمود .

یعنی خدا به مومن توفیق هدایت بیشتری دهد و از بی دین سلب توفیق می کند و او را به حال خودش رها می نماید.

با بررسی آیات قرآن کریم در این زمینه و بیانات ائمه علیهم السلام ، علماء شیعه معتقدند که انسان موجودی است دارای اختیار ولی نه اختیار مطلق . یعنی اینگونه نیست که خدا انسان را خلق کند سپس او را به خودش واگذارد که هرکاری خواست بکند .

انسان دارای عقل و شعور است و با کمک این نعمت بزرگ و با الهام گرفتن از وحی الهی و پیروی از ائمه، در راه درست گام بردارد خداوند هم با فرستادن رحمت‌های خود و الطاف خود مرتب او را یاری می نماید .

«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»⁽¹⁾.

اگر خدا را یاری کردید خدا هم شما را یاری می نماید . و قدم‌های شما را استوار می گرداند .

ولی اگر از نفس خود پیروی نمود و گوش به عقل و آیات الهی و امامان علیه السلام نداد و با اختیار در مسیر گناه و کفر و شرک قدم گذاشت خداوند هم الطاف خود را از او دریغ می کند و او را فراموش می نماید و او را بحال خود وامی گذارد که در این صورت هدایت نخواهد شد .

در مورد حوادث تلخ و شیرینی که برای انسان پیش می آید مانند مریضی‌ها یا تولد فرزند سالم . و امثال اینها . آدمی می تواند با دعا و عمل صالح از خدا همیشه حوادث خوب را درخواست کند و از حوادث بد به خداوند پناه ببرد . و خداوند هم در قرآن وعده داده که اگر دعا کنید منهم اجابت می نمایم .

نکته مهم دیگر این است که خداوند جهان را جهان علت و معلول قرار داده است و این قانون بر کل جهان حاکم است مگر در موارد استثنائی که خداوند این قانون را برای موردی بی اثر می کند . مثلاً طبق این قانون اثر آتش سوزندگی است . و هر آتشی می سوزاند . ولی استثناء وقتی ابراهیم بت شکن را در آتش انداختند خداوند دستور داد تا آتش نسوزاند .

طبق قانون علت و معلول؛ هر معلولی در جهان هستی دارای علت است. اگر شخصی تصادف کرد و مرد ، مردنش در ظاهر بخاطر تصادف بوده است. اگر شخصی مریض شد این دارای علت خاصی است.. اگر زلزله وسیل و امثال آن آمد همه دارای علت هستند و هیچ چجیری بی علت نیست.

مسئله مهم دیگر این است که از خدا فقط خیر صادر می شود ولی شر و بدی از خدا صادر نمی شود .

«مَا أَصَابَكُمْ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكُمْ»⁽²⁾.

یعنی هرچه خوبی بتو می رسد از خدا است و هرچه بدی بتو می رسد نتیجه کارهای خودت است !

1 . سوره محمد، آیه 7.

2 . سوره نساء، آیه 79.

خداوند هیچگاه اراده نمی کند که فلانی شخص بدبخت باشد . یا فلان کودک معلول بدنیا بیاید . یا فلان فرد دارای مشکل شود . خداوند منزله از هر بدی و نقص است .

اگر فرزندی معلول متولد شده با بررسی معلوم می شود که علت آن ژنتیک بوده یا پدر و مادر مشکل خونی داشته اند یا رعایت مسائل بهداشتی ننموده اند .

اگر کسی فقیر است باز باید بررسی کند که علت فقر او چیست؟ آیا کلا اجداد او اینگونه بوده‌اند؟ یا در ابتدا وضعیتش خوب بوده ولی با بی‌تدبیری و نداشتن اقتصاد در امور مالی، فقیر شده است.

بنابراین همه مسائل دارای علت هستند که با بررسی همه جانبه می‌توان به آن پی برد.

اما در حالی که انسان دارای اختیار است ولی در حکومت خدا زندگی می‌کند و همه کارهای او زیر نظر دستگاه الهی است و گاهی خداوند بخاطر لطفی که دارد زمینه هدایت بیشتر او را با علت و معلول خاصی فراهم می‌کند و یا بخاطر خباثت شخص، خداوند زمینه گمراهی او را با علت و معلول خاصی فراهم می‌کند.

انشاء الله با مطالعه کافی و سؤال از دانشمندان و علماء جوابهای کافی برای سؤالات خود پیرامون قضا و قدر پیدا نمائید.

اهدنا الصراط المستقیم خدایا ما را به صراط مستقیم هدایت نما

پیامبر خدا فرمود ای علی! تو صراط مستقیم هستی.

در معنای این آیه شریفه ذکر شده است: صراط مستقیم بسیار گسترده است. و اگر صدسال هم عمر کنیم و مرتب بگوئیم ما را در راه مستقیم قرار بده باز نیاز به این درخواست از خداوند تبارک و تعالی داریم. زیرا انسان مرتب در معرض انحراف و اشتباه قرار دارد که در تاریخ بشریت افرادی بوده‌اند که یک عمر عبادت کردند ولی آخر عمری منحرف از دنیا رفتند. از بلعم باعورا که اسم اعظم را می‌دانست ولی عاقبت طرفدار فرعون و دشمن موسی شد و خدا در قرآن بلعم را تشبیه به سگ نمود تا عبید الله بن عباس که شب فرمانده سپاه امام حسن مجتبی علیه السلام بود ولی صبح در صف معاویه. تا شلمغانی که وکیل امام عسکری علیه السلام بود ولی عاقبت منحرف شد و امام زمان علیه السلام او را

لعن کرد تا زمان خودمان ایه الله شریعتمداری و منتظری که دچار اشتباه و انحراف شدند با اینکه مرجع تقلید عده ای از مسلمانان بودند.

افرادی هستند که یک عمر ارامی هستند اما ناگاه قاتل میشوند مانند قاتلین شهدای محراب و شهدای ترور و ...

عده ای سالها نماز میخوانند اما ناگاه بی نماز میشوند...لذا باید مرتب از خدا بخواهیم مارا در صراط مستقیم قرار دهد تا به مقصد برسیم.

اگرچه ما در نمازهای یومیه فقط ده بار درخواست هدایت در صراط مستقیم می کنیم ولی عاقلانه نیست که هر ساعت و هر دقیقه از خدا این درخواست را داشته باشیم.

صراط مستقیم علاوه بر اینکه مراد پیرو اسلام و پیرو ولایت اهل بیت علیهم السلام و قرآن کریم است. صراط مستقیم یعنی کسانی که راستگو هستند پس جزو راستگویان هم است. جزو پاکدامنان هم هست. جزو مخلصان و صالحان هم است. جزو خوش اخلاقها هم است. جزو دانشمندان هم است. جزو حق گویان و حق طلبان هم است. جزو کسانی که در نماز خاشعند. از لغو دوری می کنند. اهل خمس و زکاتند. امر بمعروف و نهی از منکر می کنند. اهل حج و جهاد هستند می باشد. اهل انفاق به فقرا و نیازمندانند هم است. الی آخر...

یا اینکه خدایا ما را در دین حق ثابت قرار بده..و ما را در آینده هم در مسیر حق قرار بده همینطور که در گذشته قرار دادی. خدایا! نگذار هیچ وقت از مسیر درست منحرف شویم. زیرا انسان در مسیر زندگی خود اگر همیشه در راه مستقیم بود از نظر دنیوی و اخروی سعادت مند است ولی اگر در بین راه، از مسیر درست منحرف شد آنوقت در معرض شقاوت و بدبختی قرار می گیرد

انسان مرتب در معرض افکار ضاله و گمراه قرار دارد باید از خدا بخواهد که این افکار در او اثر نگذارد.

مساله عاقبت بخیری از مسائل بسیار حیاتی برای هر انسان است. انسانها از جهت عاقبت به چند دسته تقسیم می شوند. یک دسته کسانی هستند که اولشان بد است ولی آخرشان خوب است مانند حر. مانند عیاض راهزن. مانند شعوانه زنی که فاسد بود ولی توبه کرد و عاقبت به خیر شد. مانند خیلی از جوانان زمان طاغوت که بعد از انقلاب خوب شدند و عاقبت بخیر گردیدند.

چند نفر از عاقبت بخیران زمان ما

عصام عماد از وهابیون یمن، با مطالعه و تحقیق در زندگی اهل بیت ع شیعہ شد و ولایت ائمه ع را قبول نمود و عاقبت به خیر شد.

نفر دوم آقای جهری از مسئولین وهابیت در سنگاپور بوده که با شرکت در دعای کمیل و همچنین حضور در حرم امام رضاع و در آخر بحث با یکی از روحانیون شیعه، پی به حقانیت اهل بیت ع برد و شیعه شد. سپس همسر و باجنایاها و خانواده خود را همه شیعه نمود و افراد زیادی را شیعه نموده است. نفر سوم حجه الاسلام محمد شریف زاهدی است که قبلا عالم سنی بوده ولی با شنیدن حدیث معروف پیامبر ص فرمود: حسن و حسین سرور جوانان بهشت هستند، از زبان یک منبری شنیدن ذکر مصیبت شهادت امام حسین ع و تحقیق درباره اهل بیت ع و شیعیان، شیعه شد و ولایت ائمه ع را پذیرفت.

دسته دوم از مردم در مورد عاقبتشان، کسانی هستند که اولشان خوب است ولی آخرشان بد است مانند مانند برصیصای عابد که بعد از هفتاد سال عبادت، عاقبت به شر شد و مانند دویاور پیامبر ص، طلحه

وزیر. مانند شلمغانی که وکیل امام عصر عج بود ولی کارهایی کرد که امام زمان عج لعن بر او را صادر نمود و بعضی از انقلابیون که بعداً دشمن انقلاب اسلامی شدند مانند بنی صدرها. مانند مخملباف ها. مانند کدیورها. مانند مهاجرانی ها. مانند موسوی و کروب‌بی ها.

لذا توصیه بزرگان این بوده که زیاد دعا کنید: خدایا عاقبت امر ما را ختم به خیر بفرما.

یکی از عوامل ختم به شر شدن، این است که خداوند انسان را به حال خودش رها کند.

امّ سلمه می گوید: «وقتی در نیمه های شب، متوجه عدم حضور پیامبر صلی الله علیه و آله شدم به جستجو پرداختم و با کمال شگفتی دیدم حضرت در نیمه های تاریک شب در گوشه ای ایستاده، دستها را به سوی آسمان دراز کرده و اشک از چشمانش سرازیر است و با خداوند راز و نیاز می کند و با لحنی آکنده از عشق و سوز و معرفت می گوید: «اللَّهُمَّ لَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحَ مَا أَعْطَيْتَنِي أَبَدًا، اللَّهُمَّ لَا تَشْمُتْ بِي عَدُوًّا وَلَا حَاسِدًا أَبَدًا، اللَّهُمَّ وَلَا تَرُدَّنِي فِي سُوءِ اسْتِنْقَذْتَنِي مِنْهُ أَبَدًا، اللَّهُمَّ وَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا؛ پروردگارا! هرگز از من نیک ترین عطاها را باز پس‌گیر! خدایا! مرا در معرض شماتت دشمن و افراد حسود قرار نده! بار الها! مرا دوباره به حوادث بد و ناگوار که نجات‌داده ای برنگردان! بار پروردگارا! مرا [یک لحظه] به اندازه چشم به هم زدن به نفس خودم واگذار مکن

امّ سلمه با دیدن این حالت عرفانی و سراسر عشق و خلوص پیامبر صلی الله علیه و آله به گریه افتاد تا اینکه پیامبر متوجه او شد و فرمود: «ای امّ سلمه! چرا گریه می کنی؟» گفت: «ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت! شما با آن مقام و منزلت که نزد خدای متعال داری این گونه با تضرع و خشوع و التماس دعا می کنی و حاجت می طلبی؟» پیامبر فرمود: «ای امّ سلمه! من چگونه خود را در امان بینم که خداوند یک لحظه «یونس بن متی» را به خودش واگذار کرد و او را به حالش رها کرد. به

آنحادثه دردناک گرفتار شد.» (بحار الانوار، ج 16، ص 217)

اگر ماها که خود را مسلمان و مومن می دانیم و نمازهایمان ترک نمی شود یک لحظه مورد عدم لطف الهی قرار بگیریم سقوط می کنیم همانطور با مطالعه تاریخ بشریت موارد متعددی را سراغ داریم که افرادی بودند که تا مدتی در صراط مستقیم بودند ولی ناگاه از مسیر مستقیم منحرف شدند و در مسیر شیطان قرار گرفتند و این نیست جز اینکه خداوند آنها را به حال خود رها کرد. پس معنای اهدنا الصراط المستقیم برای مسلمین و مومنین این است که از خدا بخواهیم که ما را بحال خود رها نکند و مرتب فیض ببخشد و لطف خود را نازل بفرماید.

معنای دوم اهدنا الصراط المستقیم. اینکه عبادت درجاتی دارد و ما از خدا بخواهیم ما را به درجات بالاتر عبادت، هدایت کند.

امام صادق ع فرمود: ایه مذکور یعنی ما را ارشاد فرما به پیمودن راهی که ما را به دوستی تو و بهشت برساند و مانع شود که از هوای نفسمان تبعیت کنیم که در این صورت به زحمت می افتم و همچنین مانع شود که از آراء خود پیروی کنیم که در این صورت هلاک می گردیم. (تفسیر اثنی عشری)

در تفسیر نمونه پیرامون آیه مذکور آمده که دین حق مراتب و درجاتی دارد که هر چقدر از این درجات را کسب کنیم باز هم درجات بالاتری وجود دارد لذا باید از خدا بخواهیم تا آن درجات بالا را نیز نصیب ما بفرماید.

: قال الصدوق علیه الرحمة

بسم الله الرحمن الرحيم - جاء جبرئیل الی النبی صلی الله علیه و آله فقال یا رسول الله ان الله تبارک و تعالی ارسلنی الیک بهدیة لم یعطها احدا قبلك فقال رسول الله صلی الله علیه و آله قلت و ما هی؟ قال الصبر و احسن منه قلت و ما هو؟ قال القناعة و احسن منه قلت و ما هو؟ قال الرضا و احسن منه قلت و ما

هو؟ قال الزهد و احسن منه قلت و ما هو؟ قال الاخلاص و احسن منه قلت و ما هو؟ قال اليقين و احسنه منه قلت و ما هو؟ قال ان مدرجه ذلك التوكل على الله عزوجل و قلت و ما التوكل على الله ؟ فقال العلم بان المخلوق ، لا يضر و لا ينفع و استعمال اليأس من الخلق و اذ كان العبد كذلك لم يعمل لاحدى رسول الله ولن يرج و لم يخف سوى الله و لم يطمع فى احد سوى الله و هذا هو التوكل . قلت يا جبرائيل فما تفسير الصبر؟ قال يصبر فى الضراء كما يصبر فى السراء وفى الفاقة كما يصبر فى الغناء وفى البلاء كما يصبر فى العافية فلا يشكوا خالقه عند المخلوق مما يصبه قلت و ما تفسير القناعة قال ينقع مما يصيب من الدنيا او لم يصبه و لا يرضى لنفسه باليسير من العمل قلت يا جبرئيل فما تفسير الزهد؟ قال الزهد يحب من يحب خالقه و يبغض من يبغض خالقه و يتخرج من حلال الدنيا و لا يلتفتها الى حرامها فان فى حلالها حساب و فى حرامها عقاب و يرحم جميع المسلمين كما يرحم نفسه و يتخرج من الكلام كما يتخرج من الميتة التى قد اشتد الجوع و يتخرج من حطام الدنيا و زينتها كما يجتنب النار ان يغشها و كان اجله بين عينيه ، قلت يا جبرئيل و ما تفسير الاخلاص ؟ قال المخلص لاذى لا يساءل الناس شيئا حتى يجد و اذا وجد يرضى و اذا بقى عنه شيئا اعطى فان لم يساءل المخلوق فقد قر الله عزوجل بالعبودية فاذا وجد فرضى فهو عن الله راض و الله تبارك ، و تعالى عنه راض و اذا اعطى عزوجل فهو على ثقة بربه عز و جل قلت فما تفسير اليقين ؟ قال المؤمن من يعمل الله كانه يراه فان لم يكن يرى الله ، فان الله براه و ان يعلم يقينا ما اصابه لم يكن لتخطيه و ان ما اخطاه لم يكن ليصيبه و هذا كله اغصان التوكل و مدرجه الزهد

از صندوق عليه الرحمه نقل شده است كه : جبرئيل به خدمت رسول خدا صلى الله عليه و آله عرضه داشت : يا رسول الله خداوند متعال مرا با هديه اى نزد تو فرستاده كه پيش از اين به هيچ كس چنين . مرحمتى نفرموده است

پيامبر پرسيد: آن هديه چيست ؟

عرض کرد: صبر و بردباری و باز هم از این بهتر

پیامبر: آن دیگر چیست ؟

جبرئیل : قناعت و از آن هم بهتر

پیامبر: از آن بهتر چیست ؟

جبرئیل : رضا به داده حق تعالی و از این هم بهتر

پیامبر: آن کدام است ؟

جبرئیل : مقام زهد و از آن هم بهتر

پیامبر: دیگر بهتر از آن چیست ؟

جبرئیل : اخلاص و باز از آن هم بهتر

پیامبر: دیگر بهتر از آن چیست ؟

جبرئیل : اخلاص و باز از آن بهتر

پیامبر: بهتر از آن چیست ؟

جبرئیل : مقام یقین و باز هم بهتر از آن

پیامبر: نیکوتر از یقین چیست ؟

جبرئیل : توکل بر خداوند عزوجل که نردبان این معنویت است

پیامبر: توکل چیست ؟

جبرائیل : آنکه آدمی یقین داشته باشد که از سوی مخلوق سود و زیانی به او نمی رسد، و از غیر خدا مایوس باشد در چنین حال است که بنده خدا، جز به خاطر خداوند خود، کاری نخواهد کرد و به هیچکس جز او چشم امید نخواهد داشت و از هیچ چیز جز خداوند متعال خائف و ترسان نخواهد بود. و طمع از غیر منقطع خواهد ساخت. آری این است معنی و حقیقت توکل به خدا

پیامبر: ای جبرائیل معنی صبر و شکیبائی چیست؟

جبرائیل : صبر بردباری و تحمل است خواه در مشکلات و یا در حالت آسایش و آسودگی ها - خواه به هنگام فقر و یا در حالت بی نیازی - خواه به وقت بلا یا در خوشیها و عافیتها، نیز صبر آن است که شکایت خالق خویش را نزد مخلوق نگویید و از حوادث سخت شکوه سر نکنید.

پیامبر: ای جبرائیل تفسیر قناعت چیست؟

جبرائیل : قناعت آن است که بنده خدا به بهره خویش از دنیا خشنود باشد، به کم بسازد و سپاس ولینعمت خویش به جای آورد

پیامبر: ای جبرئیل رضا چه معنی دارد؟

جبرائیل : حالت رضا در بنده آن است که بر مولای خویش به هیچ صورت خمشگین نشود و با زیادی و کمی بهره اش از دنیا از جای به در نرود و هرگز از عمل و عبادت و بندگی فرو گذار نکند

پیامبر ای جبرائیل زهد را چه معنی است؟

جبرائیل : زاهد کسی است که دوستان خدای را دوست و دشمنان او را دشمن بدارد، از حلال دنیا دوری کند و به حرام آن هرگز توجه نکند زیرا که در حلال دنیا حساب است و در حرامش عقاب و شکنجه است. چنین بنده ای همان گونه که نسبت به خویشتن مهربان است به همه مسلمانان مهر می

ورزد، و از سخن گفتن به همان مقدار اکتفا می کند که گرسنه ای از خوردن گوشت مرده ای ناگزیر است و از حطام این جهان و زر و زیور آن چنان می گریزد که گوئی از آتشی سوزنده در گریز است .. مرگ همواره در برابر چشم او است و از یاد آن لحظه ای غافل نمی شود

پیامبر: ای جبرائیل بازگو که اخلاص چیست ؟

جبرائیل : بنده مخلص کسی است که از دیگران چیز نخواهد تا خود به آن رسد و چون به آن دست یافت راضی و خشنود باشد، و اگر زیادتى ماند به دیگران بخشد. آن بنده که حاجت از خلق نخواهد در حقیقت به بندگی خود نسبت به حضرت احدیت جل و علا قرار و اذعان کرده است و آنکس که از قسمت خود راضی و خشنود است ، در حقیقت از خدای خود راضی و خشنود است ، و خداوند نیز از چنین بنده ای راضی خواهد بود و هر آنکس که از مال خود در راه رضای خداوند به دیگران می . بخشد در حقیقت به نسبت به پروردگار خود کمال اعتماد و اطمینان را ابراز داشته است

پیامبر: ای جبرائیل حقیقت یقین چیست ؟

جبرائیل : هر بنده ای که یقین در دلش جای گرفته است چنان برای خدای خود عمل می کند که گوئی پروردگار را به چشم مشاهده می کند و می داند که اگر او قادر به دیدن خداوند نیست بی شک خدای او را می بیند این چنین بنده ای را قطع و یقین است که هر چه به وی رسیده است باید که به او می رسد و آنچه به او نرسیده است باید که به او نمی رسد. ای پیامبر اقسام توکل بر خدا و . مدارج زهد و پارسائی اینها است

اهدنا الصراط المستقیم یعنی ما را در راه تقوا قرار بده. در مسیری که به واجبات عمل کنیم و از محرمات دوری نمائیم.

یعنی در راه کسانی که دارای خانواده طیبه هستند و همه اعضای خانواده مومن باشند قرار بده.

یعنی در راه کسانی که انقلاب اسلامی را دوست دارند. و پیرو ولی فقیه هستند و حرمت شهدا را رعایت می کنند قرار بده.

یعنی در راه کسانی که اهل محبت به مومنین و اخوت و برادری با آنها هستند و از تفرقه و درگیری دوری می کنند قرار بده.

چرا عده ای از صراط مستقیم مخصوصا از ولایت منحرف میشوند؟

یکی از علل انحراف نداشتن بصیرت است. بصیرت یعنی داشتن قدرت تشخیص حق از باطل در مواقعی که فتنه ای در اسلام پدید می آید و شناخت حق از باطل دشوار می گردد. مثلا در جنگ صفین عمار آن صحابی بزرگ دچار شک شد. زیرا می دید در صف معاویه هفتصد قاری قرآن وجود دارد. تعدادی از اصحاب پیامبر در بین لشکر دشمن است. در دلش شک پدید آمد نکند ما که در لشکر علی ع هستیم حق نباشیم؟ اما وقتی مجروح و زخمی شد و درخواست آب کرد و بجای آب برایش شیر آوردند بیاد سخن پیامبر خدا ص افتاد که فرمود تو را فرقه ظالم می کشند و آخرین نوشیدنیت شیر می باشد. اینجا بود که شک عمار برطرف شد. و یقین کرد در صف حق قرار دارد.

در طول زندگی هریک از ما احتمال دارد حوادثی پیش یاید که شناخت حق را برای ما مشکل کند ولی اگر اهل بصیرت باشیم شناخت حق آسان خواهد بود.

برای بصیرت افزایی باید به چند مساله توجه کنیم.

یکی مساله خوراک فکری سالم است. قرآن در سوره عبس 24 می فرماید «فلینظر الانسان الى طعامه انسان باید در غذایش دقت کند.

غذای فکری ما باید سالم باشد. مثلاً تحلیل سیاسی را از کجا تهیه می کنیم. اگر از ماهواره های دشمن است کم کم ذهنمان مسموم می گردد. اما اگر از بیانات رهبر عزیزمان و از تریبون های نماز جمعه و از رسانه های نظام باشد غذای سالم است. همچنین افرادی که انسان با آنها معاشرت دارد باید از نظر فکری سالم باشند والا کم کم ذهن انسان را الوده می کنند. مانند کسی که هر روز پیش عطر فروش می رود و می نشیند بوی عطر می گیرد ولی اگر پیش کناس برود بوی فاضلاب می گیرد. چه بسا افرادی که در منزل انسانهای بزرگ متولد شدند ولی با رفت و آمد با افراد نا صالح، منحرف شدند. همچنین مطالعه سایت ها و کتب و روزنامه ها. نباید انسان هر مطلبی را بخواند. بلکه مطالب مفید از اشخاص صالح را بخواند.

یکی هم ارتباط با علمای اسلام است که به بصیرت کمک می کند. یک عالم شیعه برای شیطان از صدهزار عابد خطرناک تر است. پس باید با این علما ارتباط داشته باشیم تا به دام شیاطین نیافتیم. ارتباط مستمر با دفاتر مراجع تقلید. دفاتر ائمه جمعه. ائمه جماعات مساجد انسان را از دامهای خناسان نجات می دهد.

حضرت امام امت (رض) می فرماید:

{قوله تعالى: اهدنا الصراط المستقيم ... الخ بدان ای عزیز که چون در سوره شریفه ((حمد)) اشاره به کیفیت سلوک ارباب معرفت و ارتیاض است و تا ایاک نعبد تمام کیفیت سلوک من الخلق الی الحق است، چنانچه سالک از تجلیات افعالیه به تجلیات صفاتیه و از آن به تجلیات ذاتیه ترقی نمود و از حجب نورانی و ظلمانیه خارج و به مقام حضور و مشاهده واصل گردید، پس مرتبه فنای تام حاصل و استهلاک کلی رخ داد و چون سیر الی الله تمام شد به غروب افق عبودیت و طلوع سلطنت مالکیت در مالک یوم الدین؛ پس در منتهای این سلوک حالت تمکن و استقرار رخ دهد و سالک به خود آید و مقام صحو حاصل شود و توجه به حق تبع توجه به خلق بود و به عبارت دیگر در حال سولک

الی الله در حجاب خلقی حق را می دید؛ و پس از رجوع از مرتبه فنای کلی که در مالک یوم الدین حاصل شد، در نور حق خلق را مشاهده می کند؛ و از این جهت ایاک نعبد می گوید به تقدیم ضمیر ((ایا)) و ((کاف)) خطاب بر ذات خود و عبادت خود. و چون این حال را ممکن است ثباتی نباشد ولغزش در این مقام نیز متصور است، ثبات و لزوم خود را از حق تعالی طلب کند به قوله اهدنا ای، الزمنا - چنانچه تفسیر شده است.

و باید دانست که این مقام که ذکر شد و این تفسیر که بیان شد، برای کمال از اهل معرفت است؛ که مقام اول آنها آن است که در مقام رجوع از سیر الی الله، حق تعالی حجاب آنها از خلق شود؛ و مقام کمال آنها حالت برزخیت کبری است که نه خلق حجاب حق شود - چون ما محجوبان - و نه حق حجاب خلق شود - چون واصلان مشتاق و فانیان مجذوب پس ((صراط مستقیم)) آن ها عبارت از این حالت برزخیت متوسط بین النشاءتین است که صراط حق است و بنابراین، مقصود از الذین انعمت علیهم همین کسانی هستند که حق تعالی با تجلی به ((فیض اقدس)) در حضرت علمیه تقدیر استعداد آن ها را فرموده، و پس از فنای کلی آنها را به مملکت خود ارجاع نموده و ((مغضوب علیهم)) - بنابراین تفسیر - محجوبان قبل از وصولند و ((ضالین)) فانیان در حضرتند.

و اما غیر کمال، پس اگر وارد سلوک نشده اند، این امور درباره آنها صحتی ندارد، و ((صراط)) آنها صراط ظاهر شریعت است؛ و از این جهت تفسیر شده است ((صراط مستقیم)) به ((دین)) و ((اسلام)) و امثال آن و اگر از اهل سلوکند، مقصود از ((هدایت)) راه نمایی، و از ((صراط مستقیم))

نزدیکترین راه وصول الی الله است که آن راه رسول الله و اهل بیت او است؛ چنانچه تفسیر شده است به رسول خدا و ائمه هدی و امیرالمؤمنین علیهم الصلوٰۃ والسلام و چنانچه در حدیث است که رسول خدا خطی مستقیم کشیدند و در اطراف آن خطوطی کشیدند و فرمودند: ((این خط وسط مستقیم از من است) و شاید ((امت وسط)) که خدای تعالی فرموده: جعلناکم امه وسطا (وسطیت به قول مطلق و به جمیع معانی باشد، که از آن جمله وسطیت معارف و کمالات روحیه است که مقام برزخیت کبری و وسطیت عظمی است؛ و لهذا این مقام اختصاص دارد به کمال از اولیاء الله و از این جهت، در

روایت وارد شده که مقصود از این آیه ائمه هدی علیهم السلام هستند؛ چنانچه حضرت باقر علیه السلام به یزید بن معاویه عجل می فرماید: ((ما یم امت وسط، و ما یم شهدای خدا بر خلق)). و در روایت دیگر فرماید: ((به سوی ما رجوع کند غالی و به ما ملحق شود مقصر)) و در این حدیث اشاره به آنچه ذکر شد فرموده است .

شیخ جلیل بهایی قدس سره در رساله عروۃ الوثقی می فرماید: ((و نعمتهای خدای سبحان گرچه اجل از آن است که در احاطه احصا درآید چنانچه حق می فرماید: و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها، لکن آنها دو جنس می باشند: نعمتهای دنیویه و هر یک از آنها یا روحانی است ، یا جسمانی پس مجموع هشت قسم شود:

اول : دنیوی موهبتی روحانی ؛ مثل نفخ روح و افاضه عقل و فهم .

دوم ، دنیوی موهبتی جسمانی ؛ مثل خلق اعضا و قوای آنها.

سوم ، دنیوی کسبی روحانی ؛ مثل تخلیه نفس از امور دنیه و محلی نمودن آن به اخلاق پاکیزه و ملکات عالیه .

چهارم ، دنیوی کسبی جسمانی ، مثل زینت دادن به هیئتهای پسندیده و حیل های نیکو.

پنجم ، اخروی موهبتی روحانی ؛ مثل آن که پیامرزد گناه ما را و اشتباهی از ناسخ شده و شاید مقصود آن باشد که حق تعالی ما را پیامرزد بی سبق توبه ؛ فراجع .

ششم ، اخروی موهبتی جسمانی ؛ مثل نهرهای از شیر و عسل .

هفتم ، اخروی کسبی روحانی ؛ مثل آمرزش و رضا با سبق توبه ، و چون لذات روحانی که با فعل طاعات جلب شده .

هشتم ، اخروی کسبی جسمانی ؛ مثل لذات جسمانی که با فعل طاعات جلب شده .

و مراد در اینجا از نعمت چهار قسم اخیر است و چیزهایی که وسیله رسیدن به این اقسام می شود از چهار قسم اول .)) تمام شد ترجمه کلام شیخ قدس سره .

و این تقسیمات شیخ گرچه تقسیم لطیفی است ولی اهم نعم الهیه و اعظم مقصد کتاب شریف الهی از قلم شیخ بزرگوار افتاده و فقط اکتفا شده به نعمتهای ناقصین یا متوسطین . و در کلام ایشان گرچه لذت روحانی نیز نام برده شده ، ولی لذت روحانی اخروی که با فعل طاعات جلب شده باشد حظ متوسطین است ؛ اگر نگوییم حظ ناقصین است .

بالجمله ، غیر از آنچه شیخ بزرگوار فرمودند، که راجع به لذت حیوانیه و حظوظ نفسانیه بود، نعمتهای دیگری است که عمده آن سه است :

یکی ، نعمت معرفت ذات و توحید ذاتی ، که اصل آن سلوک الی الله و نتیجه آن بهشت لقاء است و اگر سالک را نظر به نتیجه باشد، در سلوک نقصانی است ، زیرا که این مقام ترک خود و لذات خود است ؛ و توجه به حصول نتیجه توجه به خود است ؛ و این خودپرستی است نه خداپرستی ، و تکثیر است نه توحید، و تلبیس است نه تجرید.

دوم نعمت معرفت اسماست و این نعمت منشعب شود به حسب کثرت اسمایی و اگر مفردات آن حساب شود، هزار است ؛ و اگر با ترکیبات دو اسمی یا چند اسمی حساب شود، از حد احصا خارج است - و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها . و توحید اسمایی در این مقام نعمت معرفت ((اسم اعظم)) است که مقام احدیت جمع اسماست و نتیجه معرفت اسما بهشت اسماست هر کس به اندازه معرفت یک اسم یا چند اسم فردا یا جمعا.

سوم ، نعمت معرفت افعالی است ؛ که این نیز شعب کثیره غیر متناهیه دارد و مقام توحید در این مرتبه ، احدیت جمع تجلیات فعلیه است که مقام ((فیض مقدس)) و مقام ((ولایت مطلقه)) است و نتیجه آن بهشت افعالی است که تجلیات افعالیه حق است در قلب سالک و شاید تجلی به موسی بن عمران در اول امر که گفت : آنست نارا، به تجلی افعالی بوده ؛ و آن تجلی که اشاره به آن است قول خدای تعالی : فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسی صعقا تجلی اسمایی یا ذاتی بوده .

پس ، صراط ((منعم علیهم)) در مقام اول ، ((صراط)) سلوک الی ذات الله ، و ((نعمت)) در آن مقام ، تجلی ذاتی است و در مقام ثانی ((صراط)) سلوک به اسماء الله و ((نعمت)) در آن مقام ، تجلیات

اسمائیه است ، در مقام سوم ، سلوک به فعل الله است ؛ و نعمت ((نعمت)) آن ، تجلی افعالی است و اصحاب این مقامات را به بهشتها و لذتهای عامه نظری نیست ، چه روحانی باشد یا جسمانی ؛ چنانچه در روایات برای بعض مؤمنین نیز این مقام را اثبات فرموده است}}. (تفسیر سوره حمد - امام امت رض)

حضرت امام امت (رض) می فرماید:

}} هرچه بر ما بگذرد از این حب نفس است ، از این انانیت است اءعدی عدوک نفسک التی بین جنیک یک همچو تعبیری هست : (نفس) از همه دشمنها بدتر است ، از همه بتها بزرگتر است . مادر بتها است : ((مادر بتها بت نفس شماس است)) از همه بتها بیشتر انسان به این (بت) عبادت می کند، توجهش به این تعبیر است ؛ و تا این بت را نشکند نمی تواند الهی بشود، نمی شود هم بت باشد و هم خدا، این نمی شود هم انانیت باشد و هم الهیت باشد. تا از این ((بیت))، از این بتخانه ، از این بت رها نشویم و پشت نکنیم به این بت ، و رو نکنیم به خدای تبارک و تعالی ، و از این خارج نشویم ، یک موجودی هستیم به حسب واقع بت پرست ، ولو به حسب ظاهر خدا (پرست) . اما خدا را به لفظ می گوئیم و آن که در دل ما هست خودمان است ، خدا را هم برای خودمان می خواهیم . اگر خدا (را) هم بخواهیم برای خودمان می خواهیم . لفظا می ایستیم و نماز می خوانیم ، ایاک نعبد و ایاک نستعین می گوئیم ، ولی واقعا، عبادت نفس است . وقتی توجه به خود باشد همه جهات خودم باشم ، همه چیز را برای خودم بخواهم ، همه این گرفتاریهایی که برای بشر است از این نقطه بپا می شود. همه گرفتاریها از انانیت انسان است . تمام جنگهای عالم از این انانیت انسان پیدا میشود. مؤمن ها با هم جنگ ندارند؛ اگر جنگی باشد بین دو نفر، باید بدانند که مؤمن نیستند. مؤمن ها با هم جنگ ندارند. وقتی که ایمان نباشد و توجه ، همه اش به خودش باشد، هرچیز را برای خودش بخواهد، هیا هو از این جا بپا می شود: من برای خودم این سند را می خواهم ، شما هم برای خودتان می خواهید؛ جمع (امکان) ندارد، تعارض می شود. من برای خودم این فرش را می خواهم ، شما هم برای خودتان می خواهید؛ من برای خودم این ریاست توهمی را می خواهم ، شما هم برای خودت می خواهی . وقتی

من برای خودم و شما هم برای خودتان ، جمع هم امکان ندارد، دعوا می شود. آن (یکی) این مملکت را برای خودش می خواهد، دیگری هم برای خودش می خواهد، جنگ می شود. این جنگها همه بین انانیتهاست ، جنگهای عالم همه اش جنگهای انانیت است . انسان با انانیتش جنگ می کند و جنگها بین انانیتهاست . این انانیت در اولیا نیست ؛ جنگ هم در اولیا نیست ؛ اگر همه اولیا در یک جایی جمع بشوند، هیچ وقت با هم جنگ (نمی کنند)، اصلا با هم مخالفت پیدا نمی کنند، برای این که همه برای خداست ، دیگر خودی نیست تا این که این بکشد آن طرف ، آن بکشد آن طرف ؛ تراحم بشود، دعوا بشود. همه برای یک مبدء است ؛ برای یک جهت است .

و ما الان در یک چاهی واقع شدیم ، در یک ظلمت واقع شدیم که بالاترین ظلمتهاست ؛ و آن ظلمت انانیت است . و اگر چنانچه از این ظلمت خارج نشویم ، از این چاه خارج نشویم ، از این انانیت بیرون نرویم ، از این توجه به خود و خودخواهی : دیگران را هیچ (انگاشتن) و همه را برای خود خواستن . هرچه طرح بشود آدم تا به نفع خودش است قبول می کند، واقعا قبول می کند؛ به نفع خودش نباشد - حق هم باشد - قبول نمی کند. یک چیزی برای او باشد، فورا باورش می آید، اگر به ضدش باشد اصلا به این زودیها باورش نمی آید. اینها همه انانیت است . همه گرفتاریهای ما و همه گرفتاری شما و همه گرفتاری بشر در همین است . نزاع سر خودخواهی است نزاع سر این است که من می کشم طرف خودم ، شما هم می کشید طرف خودتان . مادامی که این هست ، الهیت در کار نیست ؛ همان پرستش نفس است . حالا کی می تواند از این خارج بشود؟ بتی است ، معبدی است و بتخانه ای است که آدم خودش در خودش (ساخته) است ؛ و کی می تواند (از آن) خارج بشود؟ این یک دست غیبی می خواهد که بیاید دست انسان را بگیرد و خارج بشود؛ همه انبیاء هم برای این آمدند.

تمام انبیا که مبعوث شدند، تمام کتب آسمانی که آمده اند، برای این است که این انسان را از این بتخانه بیرونش بیاورند تا این بت را بشکند و خداپرست بشود. همه انبیاء آمدند برای این که عالم از یک عالمی الهی اش کنند، بعد از این که یک عالم شیطانی است ، یک عالمی است که حکومت

(آن) حکومت شیطان است. آن که در ما حکمفرماست شیطان است؛ ما تابع شیطان هستیم. هوای نفس از جلوه های شیطان است؛ و حکومت در ما، حکومت شیطان است. هر عملی هم که می کنیم عمل شیطانی است، هر کاری بکنیم، مادامی که آن شیطان بزرگ که نفس است، نفس اماره است، مادامی که او هست، هر کاری هم ما انجام بدهیم روی انانیت انجام می دهیم، روی انانیت که انجام دادیم تبع شیطان، سلطنت شیطان الان بر ما مستولی است. آن وقتی که هجرت بکنیم، و به تعلیم انبیاء، به تعلیم اولیا هجرت بکنیم، از این منزل و پست بکنیم به این انانیت، از این چاه داریم می رویم آن طرف. و اگر چنانچه کسی در دنیا موفق بشود، می رسد به آن جایی که در وهم من و شما نمی آید، پس عدم گردد و این انانیت بیرون برود، باید با مجاهده هجرت بکند، مجاهده کند و این هجرت را انجام دهد}. (تفسیر سوره حمد - امام امت رض)

در تفسیر نمونه آمده است: صراط مستقیم که همان آئین حق است مراتب و درجاتی دارد که همه افراد در پیمودن این درجات یکسان نیستند، هر مقدار از این درجات را انسان طی نماید، باز درجات بالاتر و والاتری وجود دارد که انسان با ایمان باید از خدا بخواهد تا او را به آن درجات هدایت کند. در اینجا این سؤال معروف که چرا ما همواره در خواست هدایت به صراط مستقیم از خدا می کنیم مگر ما گمراهیم؟ مطرح می شود.

وانگهی به فرضی که این سخن از ما زبیده باشد از پیامبر و امامان که نمونه انسان کامل بودند چه معنی دارد؟!

در پاسخ این ایراد می گوئیم:

اولا: همانطور که اشاره شد انسان در مسیر هدایت هر لحظه بیم لغزش و انحراف درباره او می رود، به همین دلیل باید خود را در اختیار پروردگار بگذارد و تقاضا کند که او را بر راه راست ثابت نگهدارد.

ما نباید فراموش کنیم که وجود و هستی و تمام مواهب الهی ، لحظه به لحظه از آن مبدء بزرگ به ما می رسد.

مثل ما و همه موجودات (از یک نظر) مثل لامپهای برق است ، اگر می بینیم نور لامپ ، متصل و یکنواخت پخش می شود به خاطر آنست که لحظه به لحظه نیرو از منبع برق به او می رسد منبع برق هر لحظه نور جدیدی تولید می کند و بوسیله سیمهای ارتباطی به لامپ تحویل می گردد. هستی ما نیز همانند نور این لامپها است گر چه به صورت یک وجود ممتد جلوه گر است ، ولی در حقیقت لحظه به لحظه وجود تازه ای از منبع هستی آفریدگار فیاض ، به ما می رسد. بنابر این همانگونه که هر لحظه وجود تازه های به ما می رسد، به هدایت جدیدی نیز نیازمندیم بدیهی است اگر موانعی در سیمهای معنوی ارتباطی ما با خدا ایجاد شود، کژیها، ظلمها، ناپاکیها و ... پیوند ما را از آن منبع هدایت قطع می کند، و همان لحظه از صراط مستقیم منحرف خواهیم شد. ما از خدا طلب می کنیم که این موانع پیش نیاید و ما بر صراط مستقیم ثابت بمانیم .

ثانیا: هدایت همان پیمودن طریق تکامل است که انسان تدریجا مراحل نقصان را پشت سر بگذارد و به مراحل بالاتر برسد.

این را نیز می دانیم که طریق تکامل نامحدود است و به سوی بی نهایت همچنان پیش می رود. بنابر این جای تعجب نیست که حتی پیامبران و امامان از خدا تقاضای هدایت صراط مستقیم کنند، چه اینکه کمال مطلق تنها خدا است ، و همه بدون استثناء در مسیر تکاملند چه مانع دارد که آنها نیز تقاضای درجات بالاتری را از خدا بنمایند.

مگر ما بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صلوات و درود نمی فرستیم ؟ مگر مفهوم صلوات ، تقاضای رحمت تازه پروردگار برای محمد و آل محمد نیست ؟
مگر خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی فرمود: رب زدنی علما خدایا علم (و هدایت) مرا بیشتر کن !

مگر قرآن نمی گوید: و یزید الله الذین اهدوا هدی : خداوند هدایت هدایت یافتگان را افزون می کند (مریم 76).

و نیز می گوید: و الذین اهتدوا زادهم هدی و آتاهم تقواهم : آنها که هدایت یافته اند خداوند بر هدایتشان می افزاید، و تقوا به آنها می دهد محمد (17).

و از اینجا پاسخ سؤالی که مربوط به درود بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان است نیز روشن که این درود و صلوات در حقیقت تقاضای مقام بالاتر و والاتر برای آن بزرگواران است . برای روشن شدن آنچه گفتیم به دو حدیث زیر توجه فرمائید:

1- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در تفسیر جمله اهدنا الصراط المستقیم می فرماید، یعنی ادم لنا توفیقک الذی اطعناک به فی ماضی ایامنا، حتی نطیعک کذلک فی مستقبل اعمارنا: خداوند توفیقاتی را که در گذشته بر ما ارزانی داشتی و به برکت آن تو را اطاعت کردیم ، همچنان ادامه ده تا در آینده عمرمان نیز تو را اطاعت کنیم .

2- امام صادق (علیه السلام) می فرماید: یعنی ارشدنا للزوم الطريق المؤدی الی محبتک ، و المبلغ الی جنتک ، و المانع من ان نتبع اهوائنا فنغطب ، او ان ناخذ بارائنا فنهلك : یعنی خداوند ما را بر راهی که به محبت تو می رسد و به بهشت واصل می گردد، و مانع از پیروی هوسهای کشنده و آراء انحرافی و هلاک کننده است ، ثابت بدار.

از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل شده : الصراط المستقیم صراط الانبیاء و هم الذین انعم الله علیهم : (صراط مستقیم راه پیامبران است و همانها هستند که مشمول نعمتهای الهی شده اند). از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر آیه اهدنا الصراط المستقیم فرمود: الطريق و معرفة الامام : (منظور راه و شناخت امام است .)

و نیز در حدیث دیگری از همان امام نقل شده : و الله نحن الصراط المستقیم : (به خدا سوگند ما هستیم صراط مستقیم).

در حدیث دیگری باز از همان امام می خوانیم که فرمود: صراط مستقیم ، امیر مؤمنان علی (علیه السلام) است .

مسلم است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام

(همه به همان آئین توحیدی خدا دعوت می کردند، دعوتی که جنبه های اعتقادی و عملی را در بر می گرفت .

بحثی درباره اهمیت ولایت و امامت در اسلام

آیات زیادی در قرآن کریم در باره اهمیت جایگاه امامت در اسلام وجود دارد . زیرا امامت دنباله نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم است . و اگر امامت نباشد، دین ناقص است .

ولایت و امامت بمعنای این است که بعد از رحلت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله خداوند سبحان مردم را رها ننمود و حضرت علی علیه السلام را بعنوان حجت و نماینده خود در کره زمین منصوب نمود . علی صلی الله علیه و آله بمدت سی سال ولایت و امامت را بر عهده داشت و بعد از حضرت علی علیه السلام امامان دیگر به ترتیب هر کدام مدتی ولیّ خدا و نور خدا در زمین بودند تا اینکه امام زمان (عج) ولایت را بعهدہ گرفت و تا الان ولی امر مسلمین جهان بوده است .

امام علیه السلام علاوه بر مسئولیت رهبری مسلمین جهان، وجود امام علیه السلام برکات دیگری برای بشریت دارد. از جمله

1- قبول شدن اعمال هر انسانی بوسیله امامان علیهم السلام است. هر شب جمعه پرونده اعمال انسانها را محضر امام علیه السلام می برند و اگر امام علیه السلام امضا و تایید کند، خداوند سبحان قبول می فرماید.

نمازهایی که می خوانیم. صدقاتی که می دهیم. حج و جهاد و صلّه و ارحام و تلاوت قرآن و همه اینها تا مورد تایید حجت خداوند در روی زمین نباشد، پذیرفته نمی شود. لذا

مسلمانانی که دشمن ولایتند هرچه عبادت کنند برایشان فایده ای ندارد. زیرا امضاء ولایت پای اعمالشان نیست.

2- محافظت از شیعیان به عهده امام علیه السلام است. با توجه به اینکه از ابتدای بوجود آمدن شیعه، همیشه دشمنان شیعه بدنبال نابود کردن آن بودند، امامان علیهم السلام از شیعیان محافظت می کردند و توطئه های دشمنان را خنثی می نمودند. چه امامانی که ظاهر بودند و چه امام زمان علیه السلام که غایب است. لذا خود امام عصر علیه السلام فرموده اند: **إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَ لَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ، وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَا:** ((غیبه الطوسی، ص 292))

(ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بود گرفتاری ها به شما روی می آورد و دشمنان، شما را ریشه کن می کردند. از خدا بترسید و ما را پشتیبانی کنید.)

3- کمک به گرفتاران و مشکل داران و متوسلین به ائمه علیهم السلام. وقتی شیعه ای دچار مشکل می شود مثلاً بیماری های صعب العلاج یا مشکلات مالی و یا گرفتاری های دیگر و به امام علیه السلام متوسل می گردد اگر حکمت اهلی بر رفع آن گرفتاری بوسیله شفاعت امام علیه السلام باشد، امام علیه السلام عنایت و توجه به آن فرد می کند لذا تاریخ ائمه علیه السلام پر از کرامات و معجزاتی است که شیعیان آنها را دیده اند و بر اعتقادشان افزوده شده است.

4- نزول برکات الهی همچون باران به یمن و برکت وجود امام علیه السلام است. و اگر امام علیه السلام نباشد، بشریت اجازه ادامه حیات پیدا نخواهد کرد. لذا امام علیه السلام بر گردن

همه بشریت حق دارد. حق حیات دارد و بشریت باید امامان علیهم السلام را بشناسند و از آنها پیروی نمایند.

5- پاک شدن گناهان نیز به برکت اعتقاد به امامت است. بوسیله عرض ارادت به ساحت مقدس ائمه علیهم السلام، خداوند گناهان شیعیان و محبان اهل بیت ع را می آمرزد.

6- مضاعف شدن حسنات نیز بوسیله محبت اهل بیت است. در روایتی است که خداوند هر عمل خوب شیعیان را هفتصد برابر حساب می نماید.

7- نجات از ترسهای عالم بعد از مرگ نیز از برکات اعتقاد به امامان علیهم السلام است. در هنگام وفات شیعیان و در شب اول قبر و در عالم برزخ و در قیامت در همه صحنه های هولناک و ترسناک، ائمه علیهم السلام به داد شیعیانشان می رسند و دست آنها را می گیرند.

تعبیرات قرآن کریم از امامت بشرح زیر است:

با امامت دین اسلام کامل شد

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ»⁽²⁾.

امروز! دین شما را کامل و نعمت را بر شما تمام نموده و اسلام را به عنوان دین شما پسندیدم.

علوم همه پیامبران در امام جمع است «وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ» (یس)

امامت راه مستقیم است «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»

پیامبر فرمود: ای علی! تو صراط مستقیم هستی!

امامت هادی امت است. «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»

امامت اهل ایثار و بخشش به امت «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

1. سوره بقره، آیه 124.

2. سوره مائده، آیه 3.

الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ»⁽¹⁾

آنانکه اموال خود را در روز و شب، آشکار و پنهان انفاق می کنند، در پیشگاه خدا مأجور بوده و غم و اندوهی بر آنان نیست.

ابن عباس گفته است: آیه فوق درباره علی علیه السلام نازل شد. آن زمانی که آن حضرت چهار درهم داشت. یک درهم را در روز و یکی را در شب و یک درهم آشکارا و درهم چهارم را در پنهانی صدقه داد.

عهد امامت، عهد الهی است . «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»⁽²⁾

به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا نمایم .

مفسرین گفته‌اند یعنی: به ولایت علی علیه السلام وفا کنید تا منهم بهشت رفتن شما را وفا کنم.

امام پدر امت است: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»⁽³⁾

به پدر و مادر نیکی کنید .

پیامبر فرمود: برترین والدین و سزاوارترین والدین، محمد صلی الله علیه و آله وسلم و علی علیه السلام هستند .

امامت دستگیره الهی است : «وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»⁽⁴⁾

به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید .

در تفسیر نورالثقلین آمده که مراد از ریسمان الهی، علی علیه السلام است.

امامت نور الهی است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»⁽⁵⁾

ای مردم! برهان الهی نزد شما آمد و ما بسوی شما نور آشکاری را نازل کردیم .

آمده که مراد از برهان، پیامبر اسلام و مراد از نور، علی 7 است .

امامان راستگویان امت هستند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»⁽⁶⁾

ای مؤمنین! تقوا داشته و با صادقین باشید .

در تفاسیر از ابن عباس نقل شده که مراد از صادقین، علی علیه السلام است.

1. سوره بقره، آیه 74.

2. سوره بقره، آیه 40.

3. سوره نساء، آیه 36.

4. سوره آل عمران، آیه 102.

5. سوره نساء، آیه 174.

6. سوره توبه، آیه 119.

امامت بالاترین درجه حضرت ابراهیم بود: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»⁽¹⁾

امام مفسر قرآن کریم است: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»⁽²⁾

امام پاک از آلود گیها است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»⁽³⁾

همانا خدا اراده کرده است که هر پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را پاک کند.

امام و شیعیان بهترین مخلوقاتند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ».

امامت مزد نبوت است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».

بگو من از شما پاداشی نمی‌خواهم جز محبت به اهل بیتم.

امامت کلمات الهی است: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ».

آدم علیه‌السلام از خدا کلماتی را فرا گرفت. و با آنها توبه کرد و توبه‌اش پذیرفته شد.

امام سرپرست مردم است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ».

همانا ولی شما در مرتبه اول خداست و بعد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سوم آن کسی است که اقامه نماز می‌کند و در حال رکوع زکات می‌دهد.

امامان انفاق کننده به امت: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا - إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا».

آنان در راه دوستی خدا به فقیر و یتیم و اسیر غذا می‌دهند و می‌گویند ما فقط برای رضای خدا به شما غذا می‌دهیم و از شما انتظار پاداشی نداریم.

امامت امانت بسیار سنگین در نزد امت است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا».

امانت (عهد و تکلیف الهی) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه نمودیم، اما آنها امتناع کردند

1. سوره بقره، آیه 124.

2. سوره آل عمران، آیه 7.

3. سوره احزاب، آیه 33.

و ترسیدند ولی انسان قبول کرد و او بسیار ظالم و جاهل است. (چون اگر به این عهد عمل نکند و قدر این مقام عظیم را نداند، بخود ستم کرده و جهنمی می شود).

امام اولی الامر و صاحب اختیار مسلمین است همانگونه که در قرآن ذکر شده است:
«أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

درباره آیه فوق جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد که اولی الامر که ما باید از آنها اطاعت کنیم کیانند؟ و حضرت فرمود: جانشینان من که اول آنها علی علیه السلام و بعد حسن علیه السلام و حسین علیه السلام سپس علی بن الحسین آنگاه محمد باقر که تو او را می بینی پس سلام مرا برسان! سپس جعفر صادق و بعد از او موسی کاظم و بعد از او علی الرضا و بعد از او محمد جواد و بعد از او علی هادی و بعد از او حسن عسگری و بعد از او قائم منتظر مهدی علیه السلام هستند که بعد از من امام و پیشوا خواهند بود. ⁽¹⁾

اگر پرسند چرا در قرآن کریم اسامی دوازده امام شیعیان نیامده است؟ جواب می دهیم که اسامی این بزرگواران در قرآن کریم در جاهای مختلف ذکر شده است منتهی باید کمی دقت کرد. از جمله در سوره نور.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ⁽²⁾» (35)

جابر می گوید در مسجد کوفه دیدم علی ع با سنگ چیزی بر زمین می نویسد و تبسم می کند. علت را پرسیدم. فرمود تعجب می کنم از کسانی که این آیه را می خوانند معنای آن را نمی دانم. پرسیدم کدام آیه؟ حضرت آیه فوق را تلاوت کردند و توضیح دادند که:

مشکات ، پیامبر است. مصباح منم. دوتا زجاجه ، حسنین هستند. کوكب دري ، امام سجاد است. شجره مبارکه ، امام باقر است. زيتونه ، امام صادق است. لا شرقية ، امام کاظم است. لا غربيه ، امام رضا است. زيتها يضيي ، امام جواد است. لم تمسسه نار ، امام هادی است. نور علی نور ، امام عسگری است. يهدي الله لنوره من يشاء ، امام زمان مهدی آل محمد است.⁽³⁾

1. اثبات الهدی، ج 3، ص 123.

2. نور

3. تفسیر جامع ذیل آیه 35

صراط الذین انعمت علیهم

راه آنان که به ایشان نعمت دادی

الذین انعمت علیهم کیانند ؟

سوره نساء آیه 69 این گروه را تفسیر کرده است : و من یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک رفیقا:

(کسانی که دستورات خدا و پیامبر را اطاعت کنند، خدا آنها را با کسانی قرار می دهد که مشمول نعمت خود ساخته ، از پیامبران و رهبران صادق و راستین و جانبازان و شهیدان راه خدا و افراد صالح ، و اینان رفیقان خوبی هستند).

این آیه افراد مورد نعمت خدا را چهار گروه معرفی می کند:(پیامبران ، صدیقین ، شهداء ، و صالحین . همیشه در تاریخ بشریت دوتا راه وجود داشته است.یکی راه نورانی وراه هدایت.ودیگری راه ظلمت وراه گمراهی.

راه هدایت ،راه پیامبران است.راه شهداء در راه خداست.راه افراد امین وپاک است.

اما راه گمراهی،راه کفار وبت پرستان است.راه شیطان پرستان است.راه بدعتگزاران است.راه دشمنان خداست.راه دشمنان انبیاءاست.راه مفسدین در زمین است.راه ستمکاران ومستکبرین است.

ما شبانه روز از خدا می خواهیم که ما را در راه دسته اول قرار دهد. در راه نور الهی که راه حجت‌های الهی است قرار دهد. راه امامان ع پاک و صالح و امین قرار دهد. امامان ع بهترین های بشریت بودند. و الگوهای روشنی برای انسانهایی که می خواهند به خدا برسند بودند. و ما باید در مسیر آنها قدم برداریم و از آنها جلو نزنیم و از آنها عقب نمانیم با آنها حرکت کنیم تا ما هم الهی بشویم. تا دچار گمراهی نگردیم و به غضب الهی گرفتار نشویم.

غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین

نه راه کسانی که بر آنها غضب شده و نه راه گمراهان

راه اسلام ناب محمدی و راه مستقیم راهی غیر از راه کسانی است که منحرف بودند و در مقابل خدا ایستادند لذا یا دچار غضب الهی شدند و از بین رفتند مانند اقوام نوح و هود و ثمود و لوط. و یا گمراه شدند و در مسیر شهوات و دنیا طلبی و حیوانیت حرکت کرده و می کنند مانند مردم در کشورهای غربی و در چین و روسیه و هندوها در هندوستان و مردم پیرو شینتو در ژاپن و دیگر مردم گمراه مانند راه قاجاق چی ها. راه راهزن ها. راه باندهای فساد و زنان خود فروش و راه معتادها و راه بی دین ها و راه جنایتکارها و راه منافقین و شیطان پرست ها و راه بهائیت و راه وهابیت و راه عبدالمالک ریگی ها و راه بن لادن ها و ملا عمرها و...

راه اسلام راه نور است. راه عقل است. راه علم و آگاهی است. راه اعتقاد به آخرت است. راه اعتقاد به غیب است. راه اعتقاد به ملائکه است. راه پیامبران است. راه امامت است. لذا از خدا مرتب می خواهیم که ما را در راه مستقیم مورد نظر خودش قرار دهد.

ولی راه غیر قرآن و اهل بیت، راه غیر متسقیم و انحرافی است

گمراهان

از جمله گمراهان در زمان ما وهابیت، بهائیت، حجتیه، اوشو، شیطان پرستی، رام الله و دروایش هستند.

وهابیت

این فرقه منسوب به «محمد بن عبدالوهاب» از مردم «نجد» می باشد. «محمد بن عبدالوهاب» به مکتب «ابن تیمیه» گرایش داشت. نام این فرقه از پدر «محمد» که «عبدالوهاب» بود، گرفته شده است. «عبدالوهاب» که از علمای عینیّه از بلاد نجد بود. محمد فقه هنبلی رانزد پدرش «عبدالوهاب» که از علمای هنبله بود، فرا گرفت. او با تحریک بریتانیای کبیر!

این فرقه را تاسیس کرد و ضربات زیادی به اسلام وارد نمود.

این اعمال بدعت و شرک است:

خواندن قرآن با صدای بلند-صلوات بر پیامبر – ذکر و دعا بعد از اذان و در شب جمعه و شبهای رمضان-گرفتن جشن میلاد یا عزاداری-گرفتن تسبیح بدست-گفتن لا اله الا الله در تشییع جنازه-تکرار لفظ الله واسامی دیگر خداوند-نذر برای غیر خدا-کمک خواستن از غیر خدا-جستن نخ به ضریح

محمد بن عبدالوهاب مؤذنی را بخاطر فرستادن صلوات بر پیامبر کشت!

او می گفت:گناه بلند کردن صدای موسیقی در خانه زنان فاسد کمتر است از گناه کسی که بر پیامبر صلوات بفرستد.

وهابیت به بهانه توحید و یکتا پرستی، با پیامبر ص و اهل بیت ع مخالفت و مبارزه نموده و مانع نزدیکی مردم به رسول خدا ص و اهل بیت آن حضرت می شوند. آنها قبر امامان ع را خراب کردند و همه قبور امامزادگان را از بین بردند. و شیعیان را کشتند و می کشند و به اسم اسلام به جنگ اسلام آمده اند. آنها نه تنها دشمن شیعیان بلکه دشمن اهل تسنن هستند. آنها ابزار دست استکبار جهانی می باشند که برای انحراف اسلام از مسیرش بوجود آمده اند و توانستند تا مدتها عده ای از مسلمانان را با مسجد سازی و امثال آن فریب دهند ولی چهره وهابیت با جنایاتی که در این سالهای اخیر در حق مسلمانان مخصوصا بحرین و یمن و عراق انجام دادند برای بسیاری از مسلمانان افشاشده است و وهابیت در سرایشی سقوط قرار دارد.

بهائیت،

سید علی محمد باب در سال 1193 شمسی در زمان ناصرالدین شاه، در شیراز متولد شد و در سال 1224 شمسی در سن 31 سالگی بدار آویخته شد.

او پس از بلوغ شروع به خواندن درس کرد و لباس روحانیت پوشید ولی رسماً طلبه نشد و در هیچ مدرسه ای درس نخواند بلکه از هر علمی مقداری نزد اشخاص مختلف درس خواند.

او در همان سنین ریاضت می کشد و از مردم کناره می گرفت. بعد از مدتی به بوشهر رفت و با دائی خود تا سن بیست سالگی به تجارت پرداخت. سپس به کربلا رفته و در نزد رئیس شیخیه به شاگردی پرداخت. بعد به کوفه رفته و با بعضی از مرتاضان به چله نشینی پرداخت. استادش سید کاظم رشتی عقیده داشت که ظهور امام عصر (ع) نزدیک است و امام در قالب شخص معینی حلول می کند و به شاگردانش می گفت: ظهور نزدیک است و شاید در میان شما باشد. لذا پیروان او آماده بودند تا اگر کسی ادعا کرد آنان فوراً دورش جمع شوند. بعد از فوت استاد، چند نفر از شاگردانش همانند میرزا شفیع تبریزی و محمد کریم خان کرمانی و غیره ادعای جانشینی او کردند. سید علی محمد باب هم علاوه بر جانشینی ادعا کرد که من باب یعنی واسطه امام غایب هستم!

در همان آغاز عده زیادی به او پیوستند و او ادعای خود را تغییر داد و گفت من همان امام غایب شما هستم! بعد از مدتی او ادعا کرد که وحی به او می رسد و پیامبر! است. و در آخر ادعا کرد که آفریننده و مظهر الله است و خود را به حضرت اعلی ملقب کرد.

در هر حال او پیروان زیادی پیدا کرد تا اینکه فتنه آنان با عث وحشت زامداران شد و حاکم شیراز او را دستگیر و چون در حضور علما محکوم شد زندانی گردید. بعد از مدتی او را به اصفهان و تبریز بردند و در بحث با علما محکوم شده و توبه کرد و در زندان جهریق زندانی و سپس تیرباران شد. جانشین او میرزا یحیی نوری ملقب به {صبح ازل} بود و معاون او برادرش حسینعلی نوری ملقب به {بهاءالله} بود. این دو برادر با هم بر سر جانشینی باب با یکدیگر در بغداد نزاع کردند و دولت عثمانی هم صبح ازل را به قبرس و بهاءالله را به عکا فلسطین تبعید کرد. وقتی صبح ازل مرد، نوبت بهاءالله بود تا این آئین گمراه کننده را توسعه بخشد و با کمک دولتهای خارجی بهائیت را گسترش دهد. بعد از مرگ بهاء، پسرش عبدالهء رئیس شد و مقبره پدرش در عکا را زیارتگاه بهائیان قرار داد. در حال حاضر مورد حمایت امریکا و اسرائیل غاصب هستند.

وزارت خارجه رژیم صهیونیستی با انتشار سندی اعلام کرد: اسرائیل به تشکیلات جهانی بهائیان که مسئول اداره کردن این فرقه در سراسر جهان هستند و مهمترین ادارات آن در شهر حیفا قرار دارد همه یاری های لازم را می رساند و این یکی از بزرگتری افتخارات اسرائیل است!

از جمله احکام بهائیت:

بجز زن پدر ازدواج بابقیه زنها از جمله مادرو خواهر جایز است. از تباط جنسی با پسران نابالغ جایز است. حد زنا آن است که نه مثقال طلا به بیت العدل بهائیان بدهند. زنی که شوهرش عقیم است میتواند برای بچه دارشدن با مرد دیگری زنا کند! ربا حلال و نماز جماعت حرام است- خوردن دارو حرام است. تمام کتابها بجز کتابهای باب باید نابود شود! ماه نوزده روز و هر سال نوزده ماه است.

حجتیه،

این گروه در سال 1355 به اسم انجمن خیریه حجتیه مهدویه به سرپرستی شیخ محمود حلبی با هدف دفاع از مهدویت شکل گرفت.

انجمن حجتیه: این انجمن قبل از انقلاب تشکیلات گسترده ای داشت و نیروهای مذهبی زیادی را بخود جذب کرده بود. اما انحراف اصلی این انجمن از اسلام اصیل از آنجا ناشی می شد که

بنیانگذاران و گردانندگان آن معتقد به عدم مداخله در امور سیاسی بودند. آنها در زمانیکه امام در سال 57 و قبل از انقلاب در اعتراض به جنایتهای شاه، جشنهای سوم و نیمه شعبان را تحریم نمود، این انجمن با تمام توان تلاش کردند تا این اعتصاب را بشکنند.

همچنین انحطاط فکری و تفسیرهای آنها از انتظار فرج و شرائط ظهور حضرت مهدی (عج) به حدی بود که هرگونه مبارزه سیاسی و تلاش برای حاکمین صلحاء برکشور را محکوم می کرد. (مجموعه آثار یادگار امام ج 1 ص 352)

روش و مرام این گروه، جدایی دین از سیاست، رفاه طلبی، مخالفت با ولایت فقیه و علماء بزرگ و مراجع تقلید بوده است.

آنها معتقدند باید با فساد مبارزه نکرد بلکه گذاشت تا دنیا را فساد بگیرد آنوقت امام زمان عج ظهور می نماید.

این گروه همانطوری که با امام راحل مخالفت کردند اگر در عصر شیخ مفید بودند با ایشان هم مخالفت می نمودند. اگر در عصر شیخ انصاری و میرزای شیرازی بودند با آنها هم مخالفت می کردند. اگر در عصر سید جمال و شهید مدرس و نواب صفوی بودند با آنها هم در تضاد بودند. زیرا اینها با هر نوع مبارزه با حکومت های جابر مخالف هستند و معتقدند هر قیامی قبل از ظهور امام عصر عج محکوم به شکست است. لذا ساواک با اینها کاری نداشت و شاید آنها را هم تقویت می نمود.

امام راحل دستور توقف فعالیت های اینها را در سال صادر کردند و اینها تا رحلت امام ره فعالیت نداشتند. ولی مدتی است که شروع به فعالیت کرده اند و علیه نظام اسلامی هم برنامه هایی دارند. اما با هوشیاری ملت ایران و سربازان امام زمان عج و درایت مقام معظم رهبری راه بجایی نخواهند برد و امید است به آغوش نظام پناه آورده و همگام با ملت با عظمت ایران حرکت نمایند.

اوشو،

او فردی هندی بوده که تا چند سال قبل زنده بوده و بنیان گذار فرقه ضاله اوشو است. او خدا و انبیاء و کتب آسمانی را انکار می کند. حتی گذشته را انکار می نماید و تنهاراه سعادت را عمل جنسی می داند! خود او آنقدر در فساد جنسی فرو رفته بود که بصورت علنی اعمال نامشروع را انجام می داد و چند هزار زن و دختر را در شهرکی در امریکا جمع کرده و برده داری جنسی راه انداخته بود که به همین دلیل از امریکا اخراج شد و بعد از چند سال در هندوستان بطور مرموزی کشته شد. از او هفت هزار سخنرانی و چند کتاب بجا مانده است ..

افکار او باعث گمراهی هزاران نفر در سراسر دنیا شده است.

شیطان پرستی،

در قرن حاضر با حمایت مستکبرین و بخاطر دشمنی آنها با دین و مذهبی، شیطان پرستها را بوجود آورده و آنها را تقویت نموده اند و در کشورهای غربی صدها گروه شیطان پرست پیدا شده اند. در ایتالیا بیش از ششصد گروه شیطان پرست فعالیت می کنند. و در کشورهای غربی حتی در کشورهای اسلامی نیز این گروههای ضد دین فعالیت دارند.

مهمترین اصول شیطان پرستها لذت جویی و مبارزه با خدا و ادیان الهی است و به هیچ قانونی چه بشری و چه غیر بشری احترام نمی گذارند. آنها حرمتی برای اموال و جان و ناموس انسان ها قائل نیستند. آنها جوانها را از خانواده هاشان جدا کرده و آنها را بوسیله بی دین کردن و شستشوی مغزی تا مرز خودکشی برده و نابود می نمایند.

رام الله

جوانی کرمانشاهی {پ.ف} که متولد سال 1351 است و تحصیلاتش در حد دبیرستان می باشد به تهران مهاجرت می کند و با مطالعه کتب متافیزیک و انرژی درمانی و دیدار با افرادی که در این علوم تبحر داشتند، فرقه رام الله را بنیان نهاد. و با داعای اینکه خدا در او حلول کرده عده ای را بخود جذب کرد و در اندک زمانی با کارهای مرموزی که انجام می داد توانست فرقه خود را تثبیت کند و افرادی در سطح دکترا و مهندس حتی حزب اللهی به گروه او بپیوندند.

مریدانش او را تنها نماینده خدا در زمین می دانند و کراماتی را به او نسبت می دهند.

او در سال 86 دستگیر شد.

در حال حاضر عده ای از مریدان او کار او را ادامه داده و با ایجاد سایت و چاپ کتاب سعی در گمراه کردن افراد دیگری دارند.

دروایش

سابقه صوفی و درویش به سه هزار سال قبل در زمان یونان برمی گردد چون جنگهای اسپارت شروع شد عده ای که از جنگ می ترسیدند می گفتند ما عارف و صوفی هستیم. کم کم زهد پیشه کرده و آنها را کلیون می گفتند

مرتاضان هند هم مانند کلیون می باشند.

در زمان اسلام، ابو هاشم کوفی در زمان امام سجاده کلمه صوفی را بکاربرد و در زمان امام رضاع، سفیان ثوری و در زمان امام جوادع، بابزید بسطامی و در غیبت صغری، حلاج بوده که ابن بابویه او را از قم اخراج کرد و شیخ مفید علیه او کتابی بنام حلاجیه نوشت.

الان 75 فرقه صوفی سنی و 25 فرقه صوفی شیعه مانند نعمت اللهی، خاکساری، ذهبی، کمیلی گنابادی و غیره وجود دارد.

مرام اصلی دروایش:

بجای مسجد، خانقاه و بجای علماء، قطب و مراد و بجای قرآن، مثنوی و حافظ و کتب شعری و بجای نماز، ذکرهای مخصوص و بجای حضور در بین مسلمانان، جلسات سری و مخصوص و بجای عمل به احکام دین، به دستورات اقطاب عمل کرده و بجای تمسک و اعتقاد به امامان و پیامبران، افراد ی چون بابزید بسطامی، حلاج و ابو هاشم و دیگران را قبول دارند.

ابن عربی از رؤسای درویش می گوید من خاتم اولیاء بوده و از حضرت محمد ص بالاتر می باشم! {فصوص الحکم}

فضل الله حروفی از دروایش می گوید من خدا و مظهر الوهیت هستم!

شاه نعمت الله ولی مدعی بود که من مهدی صاحب الزمان!

لذا مرجع عالیقدر شیعه آیه الله العظمی مرعشی در مقدمه کتاب احقاق الحق {به این مضمون} نوشتند: در بررسی که در تمام عمرم درباره فرقه های درویش انجام دادم به این نتیجه رسیدم که هیچکدام در صراط مستقیم نیستند و همگی از راه درست دور می باشند.

در تفسیر نمونه درباره ((غیرالمغضوب علیهم ولا الضالین)) آمده است:

از موارد استعمال این دو کلمه در قرآن مجید چنین استفاده می شود که (مغضوب علیهم) مرحله ای سختتر و بدتر از ضالین است، و به تعبیر دیگر ضالین گمراهان عادی هستند، و مغضوب علیهم، گمراهان لجوج و یا منافق، و به همین دلیل در بسیاری از موارد، غضب و لعن خداوند در مورد آنها ذکر شده.

در آیه 106 سوره نحل می خوانیم و لکن من شرح بالكفر صدرا فعلیهم غضب من الله: (آنهايي که سینه خود را برای کفر گسترده ساختند غضب پروردگار بر آنها است).

و در آیه 6 سوره فتح آمده است، و یعذب المنافقین و المنافقات و المشرکین و المشرکات الظانین بالله ظن السوء علیهم دائرة السوء و غضب الله علیهم و لعنهم و اعدلهم جهنم: (خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک و آنها را که درباره خدا گمان بد می برند مورد غضب خویش قرار می دهد، و آنها را لعن می کند، و از رحمت خویش دور می سازد، و جهنم را برای آنان آماده ساخته است).

به هر حال مغضوب علیهم آنها هستند که علاوه بر کفر، راه لجاجت و عناد و دشمنی با حق را می پیمایند و حتی از اذیت و آزار رهبران الهی و پیامبران در صورت امکان فروگذار نمی کنند آیه 112 سوره آل عمران می گوید: و بائوا بغضب من الله ... ذلک بانهم کانوا یکفرون بایات الله و یقتلون الانبیاء بغیر حق ذلک بما

عصوا و کانوا یعتدون : (غضب خداوند شامل حال آنها (یهود) شد چرا که به خدا کفر می ورزیدند و پیامبران الهی را به ناحق می کشتند).

2- جمعی از مفسران عقیده دارند که مراد از (ضالین) منحرفین مسیحیت و منظور از (مغضوب علیهم) (منحرفان یهودند).

این برداشت به خاطر موضعگیریهای خاص این دو گروه در برابر دعوت اسلام می باشد، زیرا همانگونه که قرآن هم صریحا در آیات مختلف بازگو می کند، منحرفان یهود، کینه و عداوت خاصی نسبت به دعوت اسلام نشان می دادند، هر چند در آغاز، دانشمندان آنها از مبشران اسلام بودند، اما چیزی نگذشت که به جهاتی که اینجا جای شرح آن نیست از جمله به خطر افتادن منافع مادیشان سرسختترین دشمن شدند، و از هر گونه کار شکنی در پیشرفت اسلام و مسلمین فروگذار نکردند (همانگونه که امروز نیز موضع گروه صهیونیست در برابر اسلام و مسلمانان همین است).

و با این حال تعبیر از آنها به (مغضوب علیهم) بسیار صحیح به نظر می رسد ولی باید توجه داشت که این تعبیر در حقیقت از قبیل تطبیق کلی بر فرد است، نه انحصار مفهوم مغضوب علیهم در این دسته از یهود.

اما منحرفان از نصاری که موضعشان در برابر اسلام تا این حد سرسختانه نبود، تنها در شناخت آئین حق گرفتار گمراهی شده بودند، از آنها تعبیر به ضالین شده که آن هم از قبیل تطبیق کلی بر فرد است.

در احادیث اسلامی نیز کرارا مغضوب علیهم به یهود و ضالین به منحرفان نصاری تفسیر شده است و نکته اش همانست که در بالا اشاره شد.

3- این احتمال نیز وجود دارد که ضالین به گمراهانی اشاره می کند که اصراری بر گمراه ساختن دیگران ندارند در حالی که (مغضوب علیهم) کسانی

هستند که هم گمراهند و هم گمراه گر، و با تمام قوا می کوشند دیگران را همرنگ خود سازند! شاهد این معنی آیتی است که سخن از کسانی می گوید که مانع هدایت دیگران به راه راست بودند و به عنوان (یصدون عن سبیل الله) از آنها یاد شده در آیه 16 سوره شوری می خوانیم: و الذین

يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضُهُ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ:
(آنها که بعد از پذیرش دعوت اسلام از ناحیه مؤمنان، در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به
مخاصمه و بحثهای انحرافی بر می خیزند، حجت و دلیلشان در پیشگاه خدا باطل و بی اساس است و
غضب خدا بر آنها است و عذاب شدید در انتظارشان خواهد بود.
اما با این همه چنین به نظر می رسد که جامعترین این تفاسیر همان تفسیر اول است تفسیری که بقیه
تفسیرها در آن جمع است و در حقیقت مصداقی از مصادیق آن محسوب می شود بنابر این دلیلی
ندارد که ما مفهوم وسیع آیه را محدود کنیم.

(نمونه)

منابع:

تفاسیر نمونه، جامع، منهج، بصائر، مخزن العارفین و تفسیر امام امت (رض) بر سوره حمد.

یک تحقیق پزشکی واجتماعی درباره نماز-مقاله ای از اقدس بکلو، کارشناس پرستاری)

مقاله نماز و عبادت: محمد علی قنّادزاده-محمد رضا گل محمدی

مجله مبلغان

